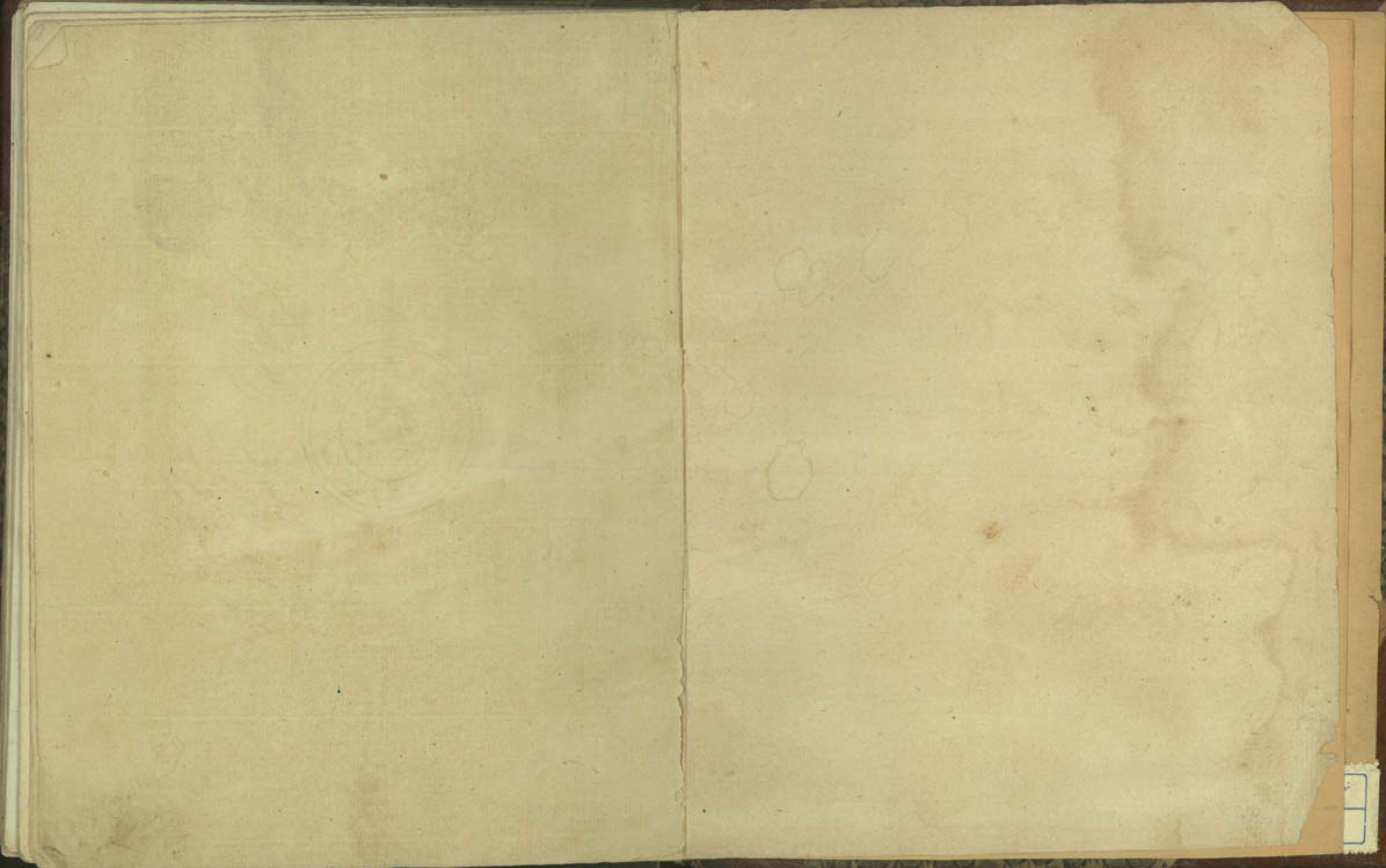






۱



بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على خير خلقه محمد وآله اجمعين

اما بعد چون از کمال دین پروری خاطر ملکوت ناظر بندگان همایون اقدس ارفع اعلی شاهی ظل اللهی شاه سلیمان الصفوی الموسوی الحسینی خلد الله ملکه وسلطانه متوجه توضیح و تنقیح مسایل شرعیه باشد عموما و مسئله نماز جمعه خصوصا بنابرین بنده دعاگوی علیرضا از مسئله مذکوره ملخصی که شاید تسلی دریافت داشته باشد درین فصول بعرض میرساند **فصل** چون عمده درین باب اجماع علمای امامیه است اولا اقوال ایشان را معروض میدارد از آنجمله **علامه در کتاب منتهی** گفته یشترط في الجمعة الامام العادل المعصوم عندنا او اذنه یعنی شرط است در وجوب نماز جمعه امام عادل یعنی امام معصوم یا اذن امام معصوم نزد علمای ما بعد ازین گفته اما اشتراط الامام او اذنه فهو مذهب علمائنا اجمع یعنی شرط بودن امام معصوم یا اذنش مذهب جمیع علمای شیعه است و اجماعی ایشانست بعد ازین گفته ولم یقم الجمعة الا السلطان في كل عصر فكان اجماعا

نور الله را در رساله اش نیز از جمله قائلین بحرمت نماز جمعه شمرده الکفاه گفته وهو الاقوى في نظري بعد ازین نیز مولانا **ملا علینقی** مذکور باین مضمون گفته فالوجوب العینی ساقط بالکلیة بالاجماع فبقی الامر دایرا بین الجواز والتحریم فالتارك لها غیر مأثوم بالاتفاق والفاعل لها على خطر عظیم عند القائل بالتحریم یعنی واجب عینی بودن نماز جمعه در زمان غیبت بالکلیه ساقط است باجماع علمای امامیه و در آن اصلا خلافی نیست و احتمالی که باقی میماند این است که یا جایز باشد یا حرام پس بنابرین آنکس که نمی کند نماز جمعه را در زمان غیبت گناهی نخواهد داشت باتفاق علمای امامیه و آنکس که میکند خطر عظیم خواهد داشت نزد کسانی که بحرمتش رفته اند و این نهایت ظهور دارد و **سید مرتضی** در فقه ملکی نیز بهمین دستور افاده فرموده و گفته الاحوط ان لا تصلی الجمعة الا باذن السلطان و امام الزمان لانها اذا صلیت بهذا الوجه انعقدت وجازت بالاجماع واذا لم یکن فیها اذن السلطان لم یقطع على صحتها واجزائها یعنی کمال احتیاط آنست که گذارده نشود نماز جمعه مگر باذن سلطان و امام زمان از برای آنکه هرگاه گذارده شود برین وجه منعقد و مجزی است باجماع و هرگاه اذن سلطان در آن نبوده باشد جزم بدرستیش نتوان کرد و از روی یقین واقع نخواهد شد بر نهج صحت و اجزا

و میرزا رفیعا نایینی در فقه مذکورش نیز گفته در زمان غیبت احوط آنست
که نماز ظهر را چهار رکعت بکنند انتهی و مولانا خلیل قزوینی حکم بعدم صحت
نموده و گفته جمعی از ثقات قدمای علمای شیعه امامیه که نزدیک بوده اند بزمان ظهور
ائمه معصومین علیهم السلام و میسر بوده ایشان را اطلاع بر اصحاب ائمه علیهم السلام
نقل اجماع شیعه امامیه کرده اند بر اینکه شرط است در نماز جمعه دو رکعتی مقارن خطبتین
در حضر که فرض است بر سایر خلایق حضور نزد آن که جمعی مخصوص اینکه قدوه آن
معصوم مبسوط الید باشد خواه خودش متولی آن شود و خواه کسی که از و بوده و معتمد علیه
و مأمور بخصوصه از جانب او باشد مثل وکیل او در حالت بیماری او پس در زمان غیبت
امام مفترض الطاعه نماز جمعه دو رکعتی در حضر که با خطبتین است ناقص و باطل است
و نماز جمعه صحیح در حضر منحصر است در چهار رکعتی و مولانا عبد الله تونی در رساله‌اش
گفته الظاهر ثبوت الاجماع علی اشتراط هذه الصلوة بالامام او نائبه بل یمکن
القطع بالاجماع عند حضور الامام علیه السلام فثبوت ان هذه الحقیقة مما تقع
علی نحو آخر فی زمان الغیبة مما یحتاج الی دلیل یعنی ظاهر ثبوت اجماع است
بر شروط بودن نماز جمعه بوجود امام یا نائبش بلکه ممکن است جزم باجماع نزد
حضور امام علیه السلام پس که ادای نماز جمعه بدون شرط مذکور محتاج است بدلیل

تا اینجا

تا اینجا بود مضمون کلامش و چون تحقیق اجماع بر اشتراط معصوم یا نائبش در زمان
حضور معصوم بمرتبه‌ایست از ظهور که قائلین بوجوب عینی در زمان غیبت نیز انکار
آن نکرده بر آن شهادت داده اند چنانکه شیخ زین الدین در شرح لمعه و شرح
ارشاد و شرح الفیه گفته و هو موضع وفاق و همچنین شیخ حسین بن عبد الصمد
در شرح الفیه پس قطع نظر از ثبوت اجماع بر سقوط وجوب عینی در زمان
غیبت حکم بزوال امر ثابت بالاتفاق متیقن الثبوت بی دلیل قطعی صحیح نخواهد بود
و بعد از این ضعف دلیل آنها معلوم خواهد شد ان شاء الله تعالی پس صواب
ابقای آنست در زمان غیبت بر همان نحوی که در زمان حضور معصوم بود چنانکه
ظاهر است اکنون بعد از رعایت جانب انصاف و سلب اغراض ناشی از حب جاه
و ریاست که اعظم مهلکات است ظاهر میشود که احتیاط و سداد در سدی و بری
الذمه بودن از روی یقین اهلی در ترک نماز جمعه است در زمان غیبت امام علیه السلام
فصل دوم بر عقلا پوشیده نیست که اگر در هر هفته همه کس مکلف
بگزاردنش باشند و واجب عینی می بود بر علمای و فقهای پیشین که زمان ایشان
بزمان معصوم نزدیکتر بود مخفی نمیماند خصوص با کدی که دعوی اجماع بر عدم فرضش
کنند و شهادت دهند که از زمان پیغمبر صلی الله علیه وآله تا زمان ما در هیچ وقت

النبوت

نماز جمعه را کسی نکرده است سوای پیغمبر و خلفا و انکسانی که تعیین می شده اند از جانب
ایشان برای امامت نماز جمعه با انکه همواره همتشان در اقتدا بطریقه رسول خدا
و ائمه هدی علیهم السلام مصروف بوده و در هر باب نهایت بذل جهد میکرده اند و هرچه از
اخبار و اثار ائمه معصومین علیهم السلام تا بحال در میان است همه از برکت سعی و کوشش
ایشان بوده است و فی الواقع هرگاه انچه این بزرگان دین ما درین باب
از اجماع و اتفاق نقل کرده باشند محل اعتماد نبوده باشد دیگر بر کدام خبر
و کدام اثر و کدام قول و کدام فعل اعتماد میتوان کرد و از کجا راه بطریقه ائمه
معصومین علیهم السلام میتوان برد و چگونه علم بخصوصیات دین و مذهب
بهم میتوان رسانید چه همه از ایشان یا امثال ایشان بما رسیده است چنانکه
ظاهر است بر هر که نصیبی از نور انصاف و درستی شعور و راستی فکر دارد و پس لازم شد
که سخن ایشان درین باب سند است و منع لغت اجماع جایز نیست باتفاق و از اینجاست
که در کتب بکار و غیره از ائمه معصومین علیهم السلام روایت شده که خذ بالمجمع علیه
فان المجمع علیه لا ریب فیه یعنی عمل کنید بانچه اجماع بران شده که بدرستی که انچه
اجماع بران شده شکی و شبهه در ان نیست پس نماز جمعه واجب عینی نخواهد بود
در زمان غیبت امام باجماع بلکه مردد باشد کردنش میان سنت و حرام باتفاق

ونشکی

وشکی نیست که ترک اینچنین امری احتمال ثواب جزیل کردنش احتمال گناه عظیم
دارد **وقطع نظر** از اتفاق اینقسم علما و فقها بر نقل اجماع کردن میتوان گفت
که بمجرد فتاوی ایشان در مصنفات خود و حکم بعدم وجوب عینی نماز جمعه کردن و خلاف
از ان نقل ننمودن صاحب انصاف را علم باجماعی این بودن بهم میرسد چه هرگاه
جمعی کثیر از علمای معتبر که همگی تابع و پیرو گفته و کرده ائمه معصومین علیهم السلام باشند
در کتب خود جزم نمایند و حکم کنند که فلان مسئله چنین است و از هیچیک خلافی را
نقل ننمایند هر اینه که منصف بی غرض را علم بهم رسد که البته از معصوم با ایشان
رسیده و ناشی از گفته یا کرده معصوم شده **واجماع امامیه** در حقیقت
بهمین بر میگردد که اتفاق اقوال اصحاب بمرتبه باشد که از ان علم بهم رسد که معصوم
نیز با ایشان موافق است چنانکه بر اهل خبرت و تتبع مستور نیست **واگر علم**
باجماعی بودن ان بهم نرسد البته علم بمشهور بودنش بهم میرسد بلاشک
و شبهه همچنانکه از اقوال ایشان نیز معلوم است که گذاردن نماز جمعه
از زمان معصوم تا زمان ایشان معمول و مشهور بین الاصحاب نبوده است
و از ائمه هدی علیهم السلام بروایات متعدده در کتب اربعه و غیرها بصحت
پیوسته که در اخبار و اقوال مختلفه عمل بمشهور بین الاصحاب باید کرد و نادر غیر مشهور را

ترک باید نمود چنانکه در کتاب کافی وغیره روایت شده که فرموده اند
که خذ بما اشتهر بین اصحابک ودع الشاذ النادر یعنی عمل کن بانچه نزد اصحاب
تو مشهور است ونادر غیر مشهور را واگذار پس قول بوجوب عینی نماز جمعه از درجه
اعتبار ساقط و مختار طریقه معمول مشهور بین الاصحاب خواهد بود که کردن نماز
جمعه باشد ونیز از امثال این روایات بصحت پیوسته که ائمه ما فرموده اند
که می باید در اخبار واقوال مختلفه که از ایشان بما رسد عمل بخلاف مختار مخالفین
کرد که راه راست در مخالفت ایشانست چنانکه در کتاب کافی وغیره روایت شده
که فرموده اند دعوا ما وافق القوم فان الرشد فی خلافهم یعنی واگذارید
آنچه موافق طریقه مخالفین است از برای آنکه راه راست وطریقه حق در مخالفت
ایشانست و مشروط بودن وجوب عینی نماز جمعه بحضور امام معصوم یا اذنش چنانکه
اجماعی علمای شیعه اثنا عشریه است مخالف مختار ارباب هر چهار
مذهب دارد بواسطه آنکه شافعی و مالک و احمد حنبل امام و اذن امام را در نماز
جمعه شرط نمیدانند و ابو حنیفه اگر چه شرط میدانند اما میگویند امام عادل در کار
نیست بلکه فاسق و جابر نیز کافی است پس با طریقه هیچ یک از آن چهار
مذهب موافقت ندارد بخلاف قول بمشروط بودن در زمان غیبت امام

واجب عینی

واجب عینی دانستن که موافقت دارد با طریقه شافعی و مالکی و حنبلی
فصل سیم همچنانکه از اجماع علمای اهل بیت محقق میگردد که شرط
وجوب نماز جمعه حضور امام معصوم یا اذن الحکم است از احادیث
معصوم نیز معلوم میشود چنانکه در کتاب من لا یحضره الفقیه روایت شده
از امام محمد باقر علیه السلام که فرموده تجب الجمعة علی سبعة نفر من المؤمنین ولا تجب
علی اقل منهم الامام وقاضیه ومدعیا حق وشاهدان والذی یضرب الحدود
بین یدی الامام یعنی واجب می شود نماز جمعه بر هفت کس از صاحبان ایمان و واجب
نمیشود بر کمتر از ایشان امام زمان و شش کس دیگر بعد قاضی منصوب از جانب
امام و دو مدعی باهم منازع در حقی از حقوق و دو شاهد و آن کس که میزند حدهای
شرعی را در حضور امام ودر کتاب تهذیب نیز روایت شده از امام محمد باقر
باین عبارت که تجب الجمعة علی سبعة نفر من المسلمین ولا تجب علی اقل منهم الامام
وقاضیه والمدعی حقا والمدعی علیه والشاهدان والذی یضرب الحد بین یدی الامام
معنی هر دو روایت یکی است وتفاوت در بعض الفاظ است و در تهذیب بدل المؤمنین
المسلمین واقع شده وبدل مدعیا حق المدعی حقا والمدعی علیه واقع شده وبدل
شاهدان الشاهدان واقع شده با الف ولام ومخفی نیست که ظاهر و متبادر

از امام زمان است قطع نظر از قراین کرده و هیچ جا در خصوص این حدیث
ذکر قاضی امام و آنکس که در حضورش حد میزند دلیل قطعی است بر آنکه مراد امام زمان است
زیرا که قاضی و حد زننده داشتن مخصوص امام زمان نافذ الحکم است و احتمال پیشنماز
ندارد و در ذکر خصوص این شش کس اشارتست بوجه اعتبار هفت کس ازین رو
که چون حضور امام زمان شرط است و اکثر اوقات در رفقا امام زمان نافذ الحکم
این مرتبه از جمعیت بسبب حضور این جماعت متحقق است لهذا با هفت مسلمان
که یکی از ایشان امام زمان باشد واجب میشود و از اینجاست که شیخ شهید در ذکری
بعد از ذکر این حدیث گفته و فیه اشارة الی ان الاجتماع المعتبر لایتم الا بهؤلاء
الجماعة والجمعة تتبع التمدن لانها انما تجب علی المتوطنین یعنی در ذکر امام زمان
و آن شش دیگر اشاره است بآنکه جمعیت سکنه بلاد منتظم تمام نمی باید مگر باینها
و نماز جمعه تابع اقامت در بلد است بواسطه آنکه واجب نیست مگر بر متوطنین دون
مسافرین و آنکه میگوید از این حدیث استدلال نمیتوان کرد بواسطه آنکه چون خصوص
آن شش کس غیر امام باجماع شرط نماز جمعه نیست خصوص امام نیز شرط نیست بلکه
همه بعنوان مثال و تعیین عدد مذکور است سخنش بی صوابست چه از اینکه خصوص
شش کس مذکور شرط نماز نباشد باجماع لازم نیست که خصوص امام نیز شرط نباشد

بلکه

بلکه باید خصوص امام شرط باشد تا ذکر آن شش کس بخصوص لاحق داشته باشد
چنانکه اشاره بآن شد و چون اجتماع و نماز با تعیین کرده و نماز پس امام در حکم اجتماع
و نماز با امام است لهذا در مثل این مقام اکتفا به ذکر امام شده است و در کتاب
من لایحضره الفقیه روایت شده از امام محمد باقر علیه السلام که در باب عددی
که شرط وجوب نماز جمعه است فرموده تجب علی سبعة نفر من المسلمین ولا جمعة لاقل
من خمسة احدهم الامام یعنی واجب میشود نماز جمعه بر هفت کس از مسلمانان و نیست
نماز جمعه از برای کمتر از پنج کس مسلمان که یکی از ایشان امام باشد و در این اشارتست
بآنکه عدد شرط واجب بودن عینی نماز جمعه هفت است امام زمان و شش مسلمان دیگر
و عدد اقل مرتبه انعقاد که بعنوان تخییر و جواز توان کرد پنج است امام زمان
و چهار مسلمان دیگر چنانکه علمای ما در جمع میانه احادیث متضمن عدد هفت
و احادیث متضمن عدد پنج تصریح کرده اند و بعد از این فرموده فاذا اجتمع سبعة
ولم یخافوا امهم بعضهم وخطبهم یعنی هرگاه مجتمع شوند هفت کس که یکی از ایشان
امام بوده باشد و خایف نباشند امامت ایشان خواهد کرد و بعضی از ایشان
و خطبه خواهد خواند مراد آنکه در غیر زمان تقیه که خلفای باطل صاحب اختیارند
بوجوب هفت کس مسلمان که یکی از ایشان امام باشد نماز جمعه واجب میشود و امام خواهد

کرد انرا و مراد از امام امام معصوم نافذ الحکم است هم بدلالت ظاهر وهم بقرینه
اخبار و بهمانا که مناط حکم شیخ صدوق محمد بن علی بن بابویه در کتاب هدایه
این حدیث باشد و حدیث سابق براین در انجا که گفته اذا اجتمع یوم الجمعة سبعة
ولم یخافوا امّهم بعضهم وخطبهم بعد ازین گفته والسبعة الذین ذکرناهم
الامام والمؤذن والقاضی والمدعی والمدعی علیه والشاهدان چه میتواند بود
که یک کس هم مؤذن تواند کرد و هم صد تواند زد و حاصل معنی عبارت آنکه ان
هفت کس را که مذکور ساختیم وگفتیم که هرگاه مجتمع شوند وخوف نداشته باشند
بعض ازیشان امامت کند وخطبه بخواند امام زمان نافذ الحکم است وشش کس دیگر
بعد مؤذن و قاضی و مدعی و مدعی علیه و دو شاهد و چون مذکور شد که عدد اقل
مرتبه انعقاد نماز جمعه که بعنوان تخییر وجواز تواند کرد پنج است امام زمان
وپنج مسلمان دیگر لهذا شیخ مفید در کتاب اشراف در بیان عدد پنجی که بان
منعقد میشود نماز جمعه گفته الامام والشاهدان والمشهود علیه والمتولی لاقامة الحد
ومعنی عبارت ظاهر است و در کتاب علل الشرایع وعیون اخبار
الرضا روایت شده از امام علی بن موسی الرضا علیه السلام که در جواب
سؤال از سبب دو رکعت بودن نماز جمعه با امام وچهار رکعت بودن بی امام

فرموده

فرموده منها ان الصلوة مع الامام اتم واکمل لعلمه وفضله وفقهه وعدله
وفضله یعنی از جمله اسباب آنکه نماز با امام تمامتر وکاملتر است بواسطه علم امام
وفقهش وعدلش وفضلش یعنی که چون امام دانا وعالم باحکام شریعت
وعادل ومستجمع فضایل است دو رکعت نماز با او که اداکرده میشود مثل چهار رکعت
ومخفی نیست که مراد از امامی که باید عالم وفقیه وعادل باشد امام معصوم است
ونیز اگر نه شرط بودن امام معصوم سلب بودی بایستی که هر نماز جماعتی که با اینچنین
امامی کرده شود دو رکعتی باشد وهمچنین در جواب سؤال سبب خطبه نماز جمعه
فرموده لان الجمعة مشهد عام فاراد ان یکون للامیر سبب الی موعظتهم وترغیبهم فی
الطاعة وترهیبهم من المعصیة وتوقیفهم علی ما اراد من مصلحة دینهم ودنیاهم
ویخبرهم بما ورد علیه من الافاق من الاهوال التی لهم فیها المضرة والمنفعة یعنی از
برای ان خطبه مقرر شده که جمعه محل حضور همه کس است پس شارع خواسته
که امام زمان مردم را رغبت کند بطاعت وبترساند از معصیت وبدلالت ایشانرا
برانچه خواهد از مصلحت دینشان ودنیاشان ومطلع کرداند ایشانرا برانچه
وارد شده براو از اطراف مملکت از امور خطیری که مضرت یا منفعتش با ایشان
میرسد و در عیون الاخبار بجای الامیر الامام واقع شده ومراد از هر دو

یکیست که امام زمان باشد چه این اوصاف و احوال مخصوص اوست چنانکه ظاهر است
زیرا که از امام عادل عالمی که در هر هفته از اطراف مملکت با وجود ها برسد و او مردم را بر آنچه
خواهد باز دارد و از کارهای موجب صلاح دینی و دنیوی بغیر از معصوم نافذ الحکم اراده نمیتوان
کرد و بعد ازین فرموده ولیس بفاعل غیره ممن یؤم الناس فی غیر یوم الجمعة یعنی نمیکند
غیر امام زمان اینها را از آنکسانیکه پیشنمازی مردم میکنند در غیر روز جمعه و این فقره
مختص روایت علل الشرایع است و تصریح است با آنکه نماز جمعه مخصوص امام زمانست
و در واقع بغیر از معصوم یا تعیین کرده معصوم دیگری را این رتبه هست که از هر طرف
معموره تا بدو فرسخی که محیط مجموع آن دوازده فرسخ و کسری باشد همه مکلفین در
هر هفته جمع شوند و با واقعه آکنند و مع هذا مطابق روایت من لا یحضره الفقیه
از رسول خدا صلی الله علیه و آله باین مضمون که مقدم دارید افضل را و همچنین روایت
تهذیب از رسول خدا صلی الله علیه و آله باین مضمون که آنکس که امامت جمعی کند
و از ایشان اعلم از او باشد همیشه کار ایشان در تنزل خواهد بود تا قیامت
می باید خود را از چندین هزار هزار کس که در مثل این قسم سوادهای اعظم باشند
افضل و اعلم داند و اگر کسی درین وضع الهی تامل کند که در هر هفته مقرر فرموده
که از اطراف هر معموره های در تحت حکم معصوم تمام سپاهی و رعیت تا بدو فرسخی

جمع شوند بقصد عبادت خدای تعالی نزد معصوم یا نایب معصوم معلوم میشود
که از برای خصوص مصالح دینی و دنیوی سلطنت معصوم است و بس که درین
ضمن هم کارهای ضروری در هر جمعه صورت پذیر گردد و هم سپاهی و رعیت
در هر هفته از نظر بگذرند و تربیت یابند و هم دشمنان اطراف از کثرت
و جمعیت همیشگی اهل اسلام خایف و هراسان باشند و هم بر شوکت و عظمت
دین و ملت بیفزاید و هم داد مظلومان باسانی داده شود و امثال این فواید
چنانکه ظاهر است و از اینجاست که میرزا رفیعا در فقه مذکورش در بیان
جمعه گفته مستحسنات بحسب عرف اهل دین در اجتماع امت واحده بامر واجب
الاطاعة در دین بر سبیل طاعت و انقیاد و تا باجماع و تبعیت بهم اب
و سعادت موفق گشته از صفحه عجز لازم تفرق و نفاق در ظل حمایت
اجتماع و اتفاق بسعادت تقویت دین و اعلای لوای حق یقین و رفع طغیان
ظلم و فساد و تشیید ارکان صلاح و سداد باشند انتهی و نیز بروایت
هر دو کتاب در جواب سؤال از سبب خطبه مقرر داشتن فرموده
لان تکون واحدة للثناء والتمجید والتقدیس لله عز و جل والاخری للحوائج
والاعذار والانذار والدعاء و ما یرید ان یعلمهم من امره و نهیه و ما فیه الصلاح والفساد

یعنی از برای آنکه بوده باشد که خطبه از برای سپاس و ستایش و ذکر بزرگواریها که
جناب اقدس الهی و دیگری از برای حاجتها و عذر به پرهیز و بیم دادن و آنچه میخواهد
که مطلع نمایند از امر و نهی آنچه در او است صلاح و فساد **و در کتاب**
محاسن شیخ ثقه احمد بن محمد بن خالد برقی **و کتاب امالی** شیخ صدوق محمد بن علی بن
بابویه **و کتاب عقاب الاعمال** روایت شده از امام محمد باقر علیه السلام که فرمود
صلوة الجمعة فریضة مع الامام یعنی نماز جمعه واجب است با امام و ظاهر است که مراد
از امام امام زمان است و بقرینه اخبار دیگر احتمال غیر ندارد **و در کتاب کافی**
از امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده که در جواب سؤال از نماز جمعه فرموده
اما مع الامام فرکعتان و اما من یصلی وحده فهی اربع رکعات و ان صلوا جماعة
یعنی نماز جمعه با امام دو رکعت است و کسی که تنها گذارد بی امام پس آن چهار رکعت است
هر چند بجماعت گذارند و مراد از این امام در این حدیث امام زمان است زیرا احتمال
پیشنماز ندارد چنانکه ظاهر است از قید اخیر حدیث چون نماز با امام دون
از جانب امام در حکم نماز با امامست اکتفاء با امام شده است و همچنین حدیث
در کتاب من لا یحضره الفقیه تا تمام روایت شده باین عبارت صلوة الجمعة
مع الامام رکعتان و من صلی وحده فهی اربع رکعات یعنی نماز جمعه با امام زمان

دو رکعت است

دو رکعت است پس هر کس بگذارد بی امام زمان پس آن چهار رکعت است **و در**
کتاب تهذیب نیز این حدیث روایت شده از امام جعفر صادق علیه السلام باین
عبارت اما مع الامام فرکعتان و اما من صلی وحده فهی اربع رکعات بمنزلة الظهر
یعنی اذا کان امام یخطب فاذا لم یکن امام یخطب فهی اربع رکعات و ان صلوا جماعة
یعنی با امامی که خطبه میخوانند در جمعه دو رکعت است و بی او چهار رکعت مثل نماز ظهر روزهای
دیگر یعنی هرگاه امام خطبه خوان باشد پس هرگاه امام خطبه خوان نباشد پس نماز
چهار رکعت است هر چند بجماعت گذارده شود و مراد از امام خطبه خوان امام زمان است
که صاحب خطبه است و خطبه باو تعلق دارد یا نایبش نه هر کس که خطبه در نماز جمعه
تواند خواند و الا فقره و ان صلوا جماعة درست نخواهد بود بواسطه آنکه هر کس
که صلاحیت پیشنمازی دارد خطبه میتواند خواند خصوص آنکه اقل مرتبه از خطبه
که حمد خدا است بصیغه الحمد لله و صلوات بر پیغمبر و آل پیغمبر و شهادت برسالت
و استغفار از برای مؤمنین باندک موعظه و قرائت سوره از سورهای کوچک
قرآن مثل قل هو الله احد و خواندن آیه ان الله یأمر بالعدل و الاحسان در آخر از برای
نماز جمعه کافی است باتفاق پس ظاهر شد که امام در نماز جمعه غیر پیشنماز است
و بر این معنی نیز دلالت دارد حدیثی **که در تهذیب** روایت کرده عبد الله بن بکیر از امام

نبوده باشد امام خطبه خوان

جعفر صادق علیه السلام و گفته سألت اباعبدالله علیه السلام عن قوم فی قریة
لیس لهم من یجمع بهم ایصلون الظهر یوم الجمعة فی جماعة قال نعم اذا لم یخافوا یعنی
پرسیدم از آنحضرت که جماعتی که در دهی باشند و نداشته باشند کسی را که با ایشان
نماز جمعه گذارند آیا جایز است که نماز ظهر روز جمعه بجماعت گذارند آنحضرت فرمودند
بلی جایز است هرگاه خوف نداشته باشند و وجه دلالتش ظاهر است و در کتاب
کافی و من لا یحضره الفقیه و تهذیب و علل الشرایع روایت شده از امام محمد باقر
که فرموده انما وضعت الرکعتان اللتان اضافهما النبی صلی الله علیه و آله یوم
الجمعة للمقیم لمکان الخطبتین مع الامام یعنی دو رکعت اخر که حضرت سید صلعم افزوده است
در نماز چهار رکعتی از برای کم شدنش در نماز جمعه دو خطبه نماز جمعه است با امام
و تفصیلش اینست که حضرت امام رضا علیه السلام در روایت علل الشرایع
و عیون الاخبار که پیش ازین پاره گذشت فرموده و منها ان الامام یحبسهم
للخطبة و هم منتظرون للصلوة و من انتظر للصلوة فهو فی الصلوة فی حکم التمام
یعنی از جمله اسبابش یکی اینست امام مردم را نگاه میدارد از برای خطبه در حالتی
که منتظر نماز اند پس انتظارشان در حکم کردن دو رکعت دیگر است و تتمه
روایت کافی و فقیه و تهذیب از امام محمد باقر علیه السلام این است که فمن صلی

مذکور گشت

فی غیر الجماعة

فی غیر الجماعة جماعة فلیصلها اربعا کصلوة الظهر فی سایر الایام یعنی کسی که نماز گذارد
در روز جمعه در غیر جماعتی که نماز جمعه بآن منعقد میشود باید که چهار رکعت بگذارد مثل ظهر
در روزهای دیگر و در روایت از من لا یحضره الفقیه چنین است که فمن صلی بقوم یوم الجمعة
فی غیر جماعة فلیصلها اربعا کصلوة الظهر فی سایر الایام و معنی این عبارت نزدیک
بهمان است تفاوت آنکه در اینجا صلی بقوم صریح است در چهار رکعت کردن نماز
جماعت بخلاف آن عبارت که صریح نیست هر چند بقرینه روایت سابق کافی و تهذیب
مراد است و در روایت علل الشرایع چنین است که فمن صلی وحده فلیصلها
اربعا کصلوة الظهر فی سایر الایام یعنی هر کس بی امام نماز گذارد باید که چهار رکعت
گذارد هر چند که با جماعت گذارده شود چنانکه در روایت سابق کافی تصریح بآن شده
و مخفی نیست که مراد از امام درین حدیث امام زمان است چنانکه در روایت سابق
علل الشرایع و عیون الاخبار از حضرت امام رضا علیه السلام مذکور شده و احتمال دیگر ندارد
در تذکرة الفقهاء و نهایه علامه حلی و ذکری شیخ شهید و کنز العرفان شیخ مقداد
و شرح ارشاد شیخ زین الدین از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده که فرموده
اعلموا ان الله قد افترض علیکم الجمعة فمن ترکها فی حیوتی و بعد مماتی و له امام عادل استخفافا بها
او جحودا لها فلا جمع الله شمله و لا بارک له فی امره الا و لا صلوة له الا و لا زکوة له الا و لا حج له

الا ولا صوم له الا ولا برکة حتی یتوب یعنی بدانید که خدا ایتعالی واجب گردانیده
بر شما نماز جمعه را پس کسی که ترک کند در زندگانی من و یا بعد از فوت من - از روی استخفاف
یا انکار در حالتی که مر او را امام عادلی بوده باشد پس جمع نکند خدا تعالی کار
پراکنده او را و او مبارک نکند و برکت و میمنت پدید نیاید در امورش آگاه باشید
و بدان که او را نه نماز باشد و نه زکوة و نه حج و نه روزه و نه خیر و نه خوبی تا وقتی
که توبه کند و مراد از امام عادل معصوم است چنانکه ظاهر است و در تهذیب
روایت شده از امام محمد باقر علیه السلام باین عبارت که تجب الجمعة علی من کان منها
علی فرسخین و معناه للشاذ اذا کان امام عادل یعنی واجب می شود نماز جمعه بر کسی
که از جای نماز جمعه تا جای او دو فرسخ باشد و راوی یعنی آنکس را گفته که این
در وقتی است که امام عادل در میان بوده باشد و نیز در تهذیب از امام محمد بن
جعفر صادق علیه السلام روایت شده که فرموده علی الامام ان یخرج المحبسین فی الدین
یوم الجمعة الی الجمعة و یوم العید الی العید و یرسل معهم فاذا قضوا الصلوة و العید ردهم
الی السجن یعنی بر امام است که بیرون آورد و ببرد زندانیان محبوس از برای دین را
روز جمعه بسوی جمعه و روز عید بسوی عید و همراه کند کسان با ایشان پس بعد از انقضای
نماز جمعه و عید ایشان را فرستد بزندان و هم در تهذیب روایت شده

از امیر المؤمنین علیه السلام که فرموده لا جمعة الا فی مصر تقام فیه الحدود یعنی نیست
جمعه مگر در شهری که اجرای حدود شرعیه در آن میشود و این کنایه است از اشتراط
وجود سلطان عادل یعنی امام معصوم نافذ الحکم چنانکه ظاهر است و حملش بر تقیه بدون
ضرورت وجهی ندارد و هم در تهذیب روایت شده از امیر المؤمنین علیه السلام
که فرموده اذا قدم الخلیفة مصرا من الامصار جمع الناس لیس لاحد ذلک غیره یعنی
هرگاه خلیفه حاضر شهری از شهرهای اسلام گردد نماز جمعه میگذارد با مردم و احدی را
نمیرسد سوای او و از اینجاست که شیخ شهید در ذکری گفته اعلم انه لا خلاف
فی انه لو حضر الامام الاعظم مصرا و تمکن من الامامة لم یؤم غیره تأسیا بفعل النبی
صلی الله علیه و آله و الائمة من بعده یعنی خلافی نیست در آنکه وقتی که امام زمان در
شهری حاضر شود و متمکن باشد در امامت نماز جمعه او خواهد گذارد و دیگری را
نمیرسد که نماز جمعه گذارد و بعد از این گفته نعم لو کان له مانع استناب و لا یجوز
التقدم بغیر اذنه یعنی آری اگر او را مانعی باشد نایب تعیین خواهد کرد و جایز
نیست امامت نماز بدون اذن او و در کافی و تهذیب روایت شده از
امام محمد باقر علیه السلام که فرموده و لا تکون الخطبة و الجمعة و صلوة رکعتین علی اقل
من خمسة رهط الامام و اربعة یعنی نباشد خطبه جمعه و نماز دو رکعتی بر کمتر از پنج نفر

امام زمان و چهار کس دیگر و ظاهرا از امام نیز در این حدیث امام معصوم است و بقرینهای سابق
احتمال دیگری ندارد و نیز بر اختصاص این منصب بمولانا دلالت دارد کلام حضرت امام زین العابدین ع
در دعای روز عید اضحی و روز جمعه در صحیفه کامله اینکه فرموده اللهم ان هذا المقام لخلفائك
واصفیائك ومواضع امنائك في الدرجة الرفیعة التي اختصصتهم بها قد ابتزوها
یعنی بار خدایا بدرستی که این مقام یعنی امامت نماز عید و جمعه کردن و خطبه خواندن
از برای جانشینان پیغمبر و برگزیدهای تست و جاهای امینان و معتمدان تست
در پایه بلندی که مخصوص کرده ای تو ایشان را بآن بتحقیق که ربوده اند از ا
و غصب نموده اند و از اینجاست که در من لا یحضره الفقیه از امام محمد باقر
علیه السلام روایت شده که فرموده ما من عید للمسلمین اضحی ولا فطر الا وهو یجدد
فیه لآل محمد حزن قیل ولم ذلك قال لانهم یرون حقهم في ید غیرهم یعنی هیچ عیدی
نیست که تازه نشود در آن از برای آل محمد اندوهی از برای آنکه می بینند حق خود را در
دست دیگران و در تهذیب نیز همین مضمون از آنحضرت روایت شده
و علامه در کتاب منتهی روایت کرده از رسول خدا صلی الله علیه و آله که فرموده
اربع الی الولاة الفيء والحدود والصدقات والجمعة یعنی چهار چیز بوالیان امت
تعلق دارد غنیمت جهاد و حدها و خراجهای شرعی و نماز جمعه و آنچه در تهذیب

ازا داب

از آداب خطبه خواندن از امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده که فرموده
و یتوکاء علی قوس او عصا نیز موید است زیرا که تکیه بر کمان کردن مناسب
ائمه و والیانست و دیگر همگی علماء اهل بیت در مؤلفات خود تصریح کرده اند
که شرایط وجوب نماز عید همان شرایط نماز جمعه است و نقل اجماع بر آن
کرده اند چنانکه محقق در معتبر فرموده و هو مذهب علمائنا اجمع و علامه در منتهی
گفته لا خلاف فیه بین علمائنا و در احادیث معصومین نیز وارد شده که وجوب
نماز عید مشروط بوجود امام است چنانکه در تهذیب روایت شده
از امام محمد باقر علیه السلام که فرموده من لم یصل مع الامام في جماعة یوم العید
فلا صلوة له ولا قضاء علیه یعنی آنکس که نماز جماعت با امام نکند روز عید پس او را
نماز نیست و بر او قضا نیست و ظاهر است که مراد امام معصوم است و در کافی نیز
مثل این روایت شده و هم در تهذیب روایت شده از امام محمد باقر علیه السلام
که فرموده لا صلوة یوم الفطر والاضحی الا مع الامام یعنی نماز واجب روز عیدین
نیست مگر با امام و در کافی نیز مثلش روایت شده و در تهذیب و من لا یحضره
الفقیه نیز روایت شده از امام جعفر صادق علیه السلام که در نماز عیدین فرموده
وجوب العید انما هو مع امام عادل یعنی واجب بودن نماز عید نیست مگر بوجود

[illegible] من لا یحضره [illegible]

امام عادل که مراد معصوم است باصطلاح علمای شیعه از بینهاست که شیخ مفید
در کتاب اشراف در بیان عدد اصناف کسی که با ایشان نماز عید واجب میشود گفته الامام
وقاضیه والمدعی حقا والمدعی علیه والشاهدان والمتولی لاقامة الحدود و معنی عبارت
ظاهر است چنانکه سابقا مذکور گشت پس ازین اجماع واخبار نیز محقق می گردد که وجوب
نماز جمعه مشروط است بوجود معصوم دوازده وجه مؤیدات بودن وجوب نماز جمعه
بامر امام نوشته حضرت امیر المؤمنین است بامرای بلاد و در معنی نماز که تعیین
وقت هر یک از نماز پنج گانه کرده و متعرض نماز جمعه نشده و وقت ظهر را بعد از
وقت نماز جمعه تا وقت فضیلتش مقرر داشته چنانکه در نهج البلاغة فرموده
فصلوا بالناس الظهر حتی تفیء الشمس مثل مربض العنز یعنی نماز ظهر با مردم بگذارید
وقتی که سایه بقدر خوابگاه بزی برگشته باشد زیرا که وقت نماز جمعه با وقت
فضیلتش اول زوال است و وقت عصر روز جمعه وقت ظهر روزهای دیگر است
مطابق اخبار و اقوال علمای اهل بیت فتفطن اکنون بدیده انصاف
نظر باید کرد که هرگاه اخبار معتبره در کتب معتمده فرقه ناجیه امامیه دلالت
کند بر اختصاص امامت نماز جمعه بحضور معصوم یا نائب الحکم و علمای موثق القول حکم
نقل اجماع بران کرده شهادت داده باشند که در هیچ عصری بدون اذن

بنی وخلفاء کسی امامت جمعه نکرده و هم تا زمان ایشان در میان شیعه معمول نبوده و در
بسیاری از اوقات علمای معتمد شیعه نزد سلاطین در باب حکم شیعه کمال اعتبار داشته اند
مثل صدوق محمد بن علی بن بابویه و پدرش علی بن بابویه و استادش محمد بن الحسن بن الولید
و معاصرین ایشان در زمان سلاطین دیالمه که انها با اقتدار داشتند که چند خلیفه را
در بغداد معزول کنند و همچنین شیخ مفید و سید مرتضی و برادرش سید رضی و معاصرین
ایشان باز در زمان دیالمه و علامه حلی و معاصرانش در زمان سلطان محمد اولجایتو
و غیر ایشان و در اکثر بلاد معظم علمای شیعه و اتباع ایشان بسیار بوده اند حتی
انکه در وقتی که مأمون حضرت امام رضا علیه السلام را از مدینه طیبه بمرو طلبید مقرر
کرد که از راه قم نیاید از بیم هجوم شیعه و هم اهل قم بنقل شیخ ثقه علی بن عیسی
اربلی در اواخر کشف الغمه مکرر حکام یکی از خلفای بنی عباس را اطاعت نکرده
از قم اخراج نمودند و لشکر خلیفه را که بر سر ایشان میفرستاد شکست میدادند
تا انکه خلیفه ناصر الدوله حمدان را که امیر الامراء شیعه بود فرستاد و ایشان بواسطه
تشیع او از راه اطاعت پیش امده استقبالش کردند و زیاده بر سابق انچه
بایست دادند و مع هذا در هیچ جا مذکور نشده که در وقتی از اوقات
علمای شیعه نماز جمعه دورکعتی میکرده اند پس دیگر چگونه در طریقه شیعه اهل بیت

مدعی وجوب عینی نماز جمعه در زمان غیبت میتوان شد والله الملهم للصواب والیه المرجع
والمآب **فصل چهارم** از اقوال و شهادات علمای پیشین ظاهر و متیقن
میشود که هیچیک از سابقین اصحاب فرقه ناجیه شیعه اثنی عشریه بوجوب عینی نماز
جمعه در زمان غیبت نرفته اند و بعد از اتفاق بر عدم وجوب عینی اختلاف کرده اند
که آیا در زمان غیبت امام جایز است کردنش یا جایز نیست جمعی بر آن رفته اند
که جایز نیست ازین رو که مشروطست بحضور سلطان عادل یعنی معصوم یا نافذ الحکم
یا حضور نایبی که تعیین شده باشد از جانب او از برای امامت نماز جمعه خواه کارهای
دیگر باو مفوض باشد یا نه و در زمان غیبت نه حضور سلطان عادل متحقق است
و نه حضور اینچنین نایبی و جمعی دیگر بر آن رفته اند که جایز است ازین رو که حضور
سلطان عادل یا نایبش شرط وجوب عینی است نه شرط جواز پس در زمان غیبت
معصوم یا نافذ الحکم بودنش در ظاهر بعنوان تخییر جایز باشد باین معنی که مختار باشد
مکلف میانه کردن نماز جمعه و کردن نماز ظهر و هر یک را که بکند کافی باشد بدل
از دیگری و این قسم واجبی را واجب تخییری میگویند و بنا برین مذهب نماز جمعه
بحسب زیادتی فضیلت افضل فردین واجب تخییریست باین معنی که ازین
دو نماز که هر یک را بدل از دیگری میتوان کرد افضل نماز جمعه است بعد از تحقق

شرایط

شرایط و منحصر است قول علمای سابق درین دو قول چنانکه از سخنان ایشان بوضوح
پیوسته پس در هر جا که حکم بکردن نماز جمعه کرده باشند بی حضور معصوم و نایبش مقصود
کردن بطریق وجوب تخییری است و مشهور از وجوب تخییری اینست که مذکور شد
و از میر محمد باقر داماد منقولست که بعد از اجازت فقیه و اتفاق اجتماع و حصول جمیع
شرایط واجب عینی میشود بر مردم چنانکه ظاهر کلام اوست **در عیون المسایل**
اینجا که گفته فاذا اختاره الفقیه واتفق الاجتماع وحصل الشرایط بتمامها وجب
علی الناس السعی الیها اگر چه تلمیذ زاده اش میر محمد تقی استرابادی در شرح اش
وجوب سعی را بر سبیل تخییر حمل کرده والله یعلم **و قول بوجوب عینی تا بزمان شیخ
زین الدین** در میان علمای ما نبوده و هیچیک از علمای سابقین بآن قائل نشده اند
و همانا که در اواخر عمر شیخ زین الدین در حوالی نهصد و شصت از هجرت
که درین باب رساله نوشت شروع شده در صدد ترویج این قول جمعی دیگر که بعد
از او آمدند و خواهش مفرط بامامت جماعت داشتند از پیشان افاده
او نیز سست شده مبالغها افزودند **و مولانا عبد الله تونی** در رساله اش
که در رد وجوب عینی نماز جمعه نوشته بعد از آنکه قول وجوب عینی را مخترع و بدعت
شمرده باین مضمون گفته که بر تقدیر صحیح بودن رساله از شیخ زین الدین

ظاهر است که مختار او اوایل سنتش باشد و بعد از آن در کتب دیگرش از آن برگشته باشد
و از جمله دلائلی که درین باب اقامت کرده اند یکی آیه شریفه است که در سوره جمعه
فرموده یا ایها الذین آمنوا اذا نودی للصلوة من یوم الجمعة فاسعوا الی ذکر الله وذروا
البیع ذلکم خیر لکم ان کنتم تعلمون و معنی ظاهرش اینست که ای کسانی که ایمان آورده اید
هرگاه ندا کرده شود از برای نماز در روز جمعه پس بشتابید بسوی ذکر خدا و واگذارید
سودا و معامله را آن بهتر است از برای شما اگر بدانید و شکی نیست که این آیه مجمل است
و دلالت بر خصوصیات شرایط نماز جمعه ندارد باتفاق و ذکر الله اعم است از نماز جمعه
و لهذا هر چند جمعی از ارباب تفسیرش مخصوص نماز جمعه دانسته اند مع هذا مراد از ندا
ندای جمعی مخصوص است و الا لازم می آید که هر کس ندای نماز جمعه کند واجب باشد اطاعتش
کردن اگر همه جاهل و فاسق و مخالف مذهب بوده باشد و این باتفاق باطل است
پس محقق شد که بر تقدیری که مراد از ذکر الله نماز جمعه باشد مقصود از آیه شریفه آنست
که ندای کسی که استحقاق امامت نماز جمعه دارد و بسوی نماز جمعه بشتابید بعد از تحقق شرایط
نماز جمعه که از آن در شما و استحقاق امامت جمعه در غیر معصوم و آنکسی که اورا معصوم
تعیین کند از کجا ثابت میشود بلکه ثابت محقق استحقاق معصوم است و تعیین کرده
معصوم و شاید که بر نماز جمعه مخصوص روز جمعه بدون امامت معصوم یا نائبش نماز جمعه

صادق

صادق نباشد چنانکه از کلام جمعی مفهوم میشود و مثل ظاهر کلام قاضی عبد العزیز بن براج
در شرح جمل آنجا که بعد از ذکر شرایط نماز جمعه که امام و نایبش را از جمله شمرده گفته فهذه
الشرایط اذا اجتمعت ثبت کون هذه الصلوة فریضة جمعة وان لم تجتمع لم یثبت کونها
کذلک و میرزا رفیع نائینی در تعقیبش تصریح بآن کرده و گفته جمعه حقیقة اجتماع بر سلطان
واجب الاطاعه است یا بر منصوب از جانب او انتهی و مولانا عبد الله تونی در رساله اش
باین مضمون گفته که محتمل است که نماز جمعه واجب عبارت باشد از دو رکعتی که گذارده
می شود با امام یا نایب خاص او با شرایط مخصوصه و بعد ازین گفته الحق ان صلوة الجمعة عبادة
عن تلك و نیز آنکس که باشتراط در زمان حضور اعتراف دارد و در اشتراط در زمان
غیبت چگونه از آیه و اخبار حکم شامل هر دو زمان را میتوان فهمید و لهذا مولانا احمد
اردبیلی در شرح ارشاد گفته و کیف یفهم من قوله تعالی فاسعوا وجوبها السعی حال الحضور
بشرط الامام او نایبه و عدمه حال الغیبة و کذا من الاخبار و حملش بر خصوص حکم زمان غیبت
معقول نیست چه امثال این قسم خطاب و حکم به تبعیت حاضر و موجود متوجه غایب و معدوم
میشود پس بالضرورة یا محمول بر خصوص زمان حضور خواهد بود که باتفاق بشرط معصوم است
یا نایبش بی شبهه چنانکه مولانا احمد نیز در شرح مذکور شهادت داده و گفته لا شك
ولا ریب التخصیص بالامام المعصوم او نایبه حال الحضور والامکان مع الوجوب العینی

من غیر نزاع یا برانچه سابق ذکر یافت فتدبر و بعد از تسلیم عمومیت نماز جمعه
و صدقش برانچه در ان معصوم یا نایب او مقتدا نباشند و چون ظاهر از حرف تعریف
عهد است پس میتواند بود که معهود خصوص نماز رسول خدا صلی الله علیه و آله باشد یا نمازی
که در ان معصوم یا نایب او امامت کند و افاده کردن کلمه اذا عموم را نیز ممنوع است
پس آیه شریفه دلالت ظاهر بر مطلب قائلین بوجوب عینی در زمان غیبت ندارد بوجوه
متعدده و بر تقدیری که دلالت ظاهر داشته باشد بر مطلب ایشان چون اجماع شده
که وجوب نماز جمعه مشروط است بوجود معصوم یا نایب او پس هر اینه واجب باشد بر زمان
حضور نبی و امام و اذن ایشان چنانکه ظاهر است و توضیح مجمل بودن آیه شریفه
انکه نماز جمعه قطع نظر از مشروط بودن بحضور معصوم یا نایب او خصوصیاتی چند نیز دارد
مثل دو رکعتی بودن و دو خطبه داشتن و بجماعت منعقد شدن در وقتی معینی و شرایطی
چند دیگر نیز دارد و مثل بودن جماعت بعددی خاص که از پنج کمتر جایز نباشد و بهفت
نرسیده و واجب نشود و همچنین همگی بالغ و عاقل و مرد و آزاد و مجاور و بینا و سالم
از مرض بودن و پیر ناتوان نبودن و خوف نداشتن و در خصوص پیشنماز سوای این صفات
عدالت داشتن یعنی گناه صغیره و کبیره نکردن و بر صغیره اصرار نکردن چنانکه شیخ شهید
در ذکری و علامه در منتهی و غیرهما در ان نقل اجماع علمای امامیه کرده اند و نیز کنگی نبودن

دوله از

دوله از نابودن و در خصوص ماموم زیاده از دو فرسخ دوری از جای نماز
نداشتن چنانکه بتفصیل در کتب اصحاب مذکور است و شکی نیست که از آیه شریفه
بحسب ظاهر بغیر از امر بشتافتن بذکر خدا و بعد از ندا کردن در روز جمعه چیزی دیگر مفهوم
نمیشود و بر تقدیری که مراد از ذکر الله نماز روز جمعه باشد و امر اقتضای وجوب کند همین
وجوب نماز روز جمعه فی الجمله ثابت میشود و اعم از عینی و تخییری و کفائی و اعم از انکه
مخصوص بزمان حضور معصوم باشد یا نه و برا اشتراک وجوب میان عینی
و تخییری شیخ زین الدین نیز در شرح ارشاد تصریح کرده و گفته اصل الوجوب
مطلق و مشترک بین الوجوب العینی و التخییری پس بغیر از نماز واجب مجملی مفاد
آیه شریفه نیست و خصوصیات و شرایط همگی از قول و فعل معصوم مستفاد میگردد
و این بسیار ظاهر است و در اکثر آیات احکام بحسب مصلحتی مطالب بطریق اجمال
اندراج یافته و بیانش بمعصوم مفوض شده چنانکه از آیه اقم الصلوة لدلوک الشمس
که در باب نماز ظهر است و ظاهرش مطابق گفته مفسرین این است که نماز گذارده
در وقت زوال بغیر از امر بنماز گذاردن در وقت زوال هیچ چیز دیگر از خصوصیات
و شرایط نماز ظهر مفهوم نمیشود و همگی منوط ببیان معصوم است پس همچنانکه این آیه شریفه
دلالت بر وجوب دو رکعت گذاردن نماز ظهر در سفر ندارد این آیه شریفه نیز دلالت

بر وجوب عینی نماز دو رکعتی روز جمعه با آن همه خصوصیات و شرایط ندارد و تخصیص
بوجوب عینی در زمان غیبت معصوم والله ولی التوفیق **دیگر** خبریست که در **کافی**
و تهذیب و من لا یحضره الفقیه روایت شده از امام محمد باقر علیه السلام که فرموده
فرض الله عز و جل علی الناس من الجمعة الی الجمعة خمسا وثلثین صلوة منها صلوة واحدة فرضها
الله عز و جل فی جماعة وهی الجمعة ووضعها عن تسعة عن الصغیر والکبیر والمجنون والمسافر و
العبد والمرأة والمریض والاعمی ومن کان علی رأس فرسخین یعنی واجب کرده خدای تعالی
بر مردمان از جمعه تا جمعه سی و پنج نماز از آنجمله یک نماز است که فرض گردانیده آنرا خدای تعالی
در جماعتی که بجماعت گذارده شود و آن نماز جمعه است و برداشته است آنرا از نه
کس طفل نابالغ و پیر ناتوان و دیوانه و مسافر و بنده و زن و بیمار و کور و آنکه بر سر
دو فرسنگ باشد یعنی یا زیاده از دو فرسنگ دوری داشته باشد چنانکه علمای پیشین
بیان فرموده اند **و مخفی نیست** که این خبر نیز مجمل است زیرا که از ظاهرش
همین مفهوم میشود که از جمعه تا جمعه نماز فرضی است در جماعتی که بجماعت گذارده
میشود و از نه کس مخصوص ساقط شده آن نماز جمعه است و خصوصیات دیگر
آن نماز و آن جماعت و شرایطی که باتفاق در پیشنماز معتبر است از عدالت
و قراءت و عدد زیاده که خطبه خواندن که از خارج مستفاد است و فرض نیز مثل

وجوب

وجوب اعم است از عینی و تخییری و کفائی و از آنکه مخصوص بزمان و حضور معصوم
باشد یا نه پس شاید که مراد از آن نماز نمازی باشد که در آن معصوم یا نایب او مقتدا
باشد و همچنین شاید که مراد از جماعت نیز جماعتی باشد که معصوم یا نایب او در آن بوده
باشد زیرا که نکره در اثبات مفادش عموم نیست تا شامل هر جماعت باشد و نیز
احتمال که بر هر فردی از افراد شخصیه نماز یومیه حضری و سفری هر یک از مکلفین صادق آید
که بعضی از آن سی و پنج نماز است بر نماز جمعه که صاحب الامر علیه السلام در زمان غیبت
میگذارد یا جمعی که نزد او حاضر میتوانند شد مثل سی کس که در رفقه اش میباشند و خاصه
موالیش که مکان او را میدانند چنانکه در **باب فی الغیبة حجة کافی** از حضرت
صادق علیه السلام روایت شده و نیز صادق است که بعضی از آن سی و پنج نماز است
که فرض شده بر جماعتی و ساقط شده از جماعتی و بنابر آنکه سایر مکلفین بلاد و امصار را
ممکن حضور آن نماز نیست و بزیاده از دو فرسنگ دوری دارند از ایشان ساقط است
فتأمل و قطع نظر از اینها هرگاه سقوط وجوب عینی در زمان غیبت اجماعی باشد و از
اجماع و احادیث معصومین نیز محقق باشد اشتراط حضور معصوم یا نایب خصوص
دیگر بلاشک محمول خواهد بود بر آنکه فرض است بشرطه که رسیده پس چگونه دلیل بر وجوب
عینی در زمان غیبت میتواند شد و از اینجاست **که میرزا رفیعا** در فقه مذکورش

گفته اما روایات قایله بوجوب جمعه بالتعرض شرط وجوب بعد از ظهور از اجماع کل اهل
اسلام محمول باشد بر وجوب مشروط به مطلق دلیل وجوب مطلق نشود و معارض احادیث
داله بر اشتراط بشرط نباشد انتهی و چون داب **شیخ صدوق** انست که احادیثی
را که بمضمون ظاهرش عمل نمیکند یا رد میکند یا تاویل تتمه که از انحدیث روایت
کرده مشتمل بر دو قنوتست یکی در رکعت اول پیش از رکوع هم در نماز جمعه و هم در
نماز منفرد و دیگری در رکعت ثانی بعد از رکوع در خصوص نماز جمعه لهذا بعد از روایت
این حدیث گفته وتفرد بهذه الروایة حریز عن زرارة والذی استعمله وافتی به
ومضی علیه مشایخی رحمة الله علیهم هو ان القنوت فی جمیع الصلوات فی الجمعة
وغیرها فی الرکعة الثانیة بعد القراءة وقبل الرکوع یعنی انحدیث را حریز
از زراره روایت کرده است و انچه را من عمل میکنم و بان فتوی میدهم و بان رفته اند
استادان من انست که قنوت در جمیع نمازها خواه نماز جمعه و خواه غیر ان در رکعت
دویم است پیش از رکوع تا اینجا بود مضمون کلام صدوق والله یعلم **دو دیگر خبریست**
که در کافی و تهذیب روایت شده از امام جعفر صادق علیه السلام که فرموده
ان الله عز وجل فرض فی کل سبعة ایام خمسا وثلثین صلوة منها صلوة واجبة
علی کل مسلم ان یشهدها الا خمسة المریض والمملوک والمسافر والمرأة والصبی

یعنی بدرستی

یعنی بدرستی که خدای عز و جل فرض گردانیده در هفت روز سی و پنج نماز از انجمله
نمازیست واجب بر هر مسلمان که حاضر شوند از برای گذاردنش مگر پنج کس بیمار و بنده
و مسافر و زن و نابالغ و پوشیده نیست که کسی را در وجوب حضور این نماز بر هر مسلمان
سوای جمعی مخصوص سخن نبوده و سخنی که هست درین است که این نماز مثل نمازهای
دیگر در انحدیث بر نحو اجمال مذکور است و کیفیتش معلوم نیست شاید که امامت
معصوم یا نایبش در حقیقت این نماز معتبر باشد یا از لوازم و شرایط باشد که
بدون ان متحقق نشود و صادق نیاید پس انحدیث نیز مثل حدیث سابق است
و محمولست بر انکه واجبست بشرط وجود معصوم و اذنش و چون اعاده تفصیل سخن
موجب تکرار است لهذا در امثال این مقام بانچه سابقا تحریر یافته اکتفا
نموده بر نحو اجمال اشارت میشود بعد از رجوع بوضوح میپیوندد اما نزد قایل
بوجوب عینی در شهری که دوشیسته تن نمازی جمعه یا بیشتر بهم رسد بر کدام
یک بموجب انحدیث واجب خواهد بود حضور نماز و دیگری **دیگر** خبر است
که در تهذیب روایت شده از امام جعفر صادق علیه السلام که فرموده
یجمع القوم یوم الجمعة اذا کانوا خمسة فما زاد فان کانوا اقل من خمسة فلا جمعة لهم والجمعة
واجبة علی کل احد لا یعذر الناس فیها الا خمسة المرأة والمملوک والمسافر والمریض والصبی

یعنی نماز جمعه میکذارند ان جماعت در روز جمعه هرگاه بوده باشند پنج کس یا زیاده بران
پس اگر کمتر باشند از پنج کس برایشان نماز جمعه نیست و نماز جمعه واجبست بر هر کس
و معذور نیستند مگر در ان مگر پنج کس زن و بنده و مسافر و بیمار و نابالغ و مخفی نیست
که میتوان اند بود که مراد از قوم جماعتی باشند که در زمان معصوم با او پیش بوده باشند خصوص
با وجود حرف تعریف که ظاهر در عهد است و ازین قرار نیز جمعه خصوص با حرف تعریف
و سخن در حقیقت و کیفیت جمعه گذشت و همچنین مدد جوئیش پس این خبر نیز مثل ان در خبر صلاحیت
و محمول است بر انکه بعد از تحقق شرایط وجوب است و الا بایستی که بر هر پنج مرد بالغ آزاد
مجاور غیر بیمار با وجود فسق همه و عامی بودن و قرائت خطبه نداشتن واجب باشد
که یکی پیش نماز شود و چهار دیگر با او اقتدا کرده نماز جمعه بگذارند و اینها باتفاق باطل است
و مع هذا بر پنج کس با تحقق شرایط واجب عینی نمیشود بلکه هفت کس باید چنانکه در سابق
بیان اش کرده شد و باید که درین حدیث و حدیث سابق نابینا و پیر را در تحت مریض
اعتبار کرد و دیوانه را در تحت صبی تا با حدیث اول مخالفت نداشته باشد و درین
باب احادیث ازین مجمل تر بسیار است که همه محمول است به وقت تحقق
شرایط مثل روایت تهذیب از امام جعفر صادق علیه السلام که فرموده لا تکون جمعة
ما لم یکن القوم خمسة یعنی نمیشود نماز جمعه مادامی که نبوده باشند جماعت پنج کس

ونیز فرموده

ونیز فرموده که اذا کانوا ادنی ما یجزئ فی الجمعة سبعة وخمسة ادناه یعنی اقل انچه
مجزی است در نماز جمعه هفت کس است یا پنج کس و کمتر از پنج نیست ونیز فرموده که اذا کان
سبعة یوم الجمعة فلیصلوا فی جماعة یعنی هرگاه هفت کس باشند در روز جمعه پس باید نماز کنند
در جماعت وهمچنین از امام محمد باقر علیه السلام که فرموده الجمعة واجبة علی من ان صلی
الغداة فی اهله ادرک الجمعة وکان رسول الله صلی الله علیه وآله انما یصلی العصر فی وقت
الظهر فی سائر الایام کی اذا قضوا الصلوة مع رسول الله صلی الله علیه وآله رجعوا الی رحالهم
قبل اللیل وذلک سنة الی یوم القیمة یعنی نماز جمعه واجبست بر کسی که اگر نماز صبح در خانه اش
کند از جای ان تا جای نماز جمعه ان مقدر مسافت باشد که نماز جمعه را تواند دریافت
و رسول خدا صلی الله علیه وآله نماز عصر روز جمعه را در وقت ظهر روزهای دیگر میکذارد تا انکه
مردمان دور دست بعد از فراغ از نماز با رسول خدا بمنزلهای خود توانند برگشت پیش
از شب و ان سنت و طریقه پا است تا قیامت و مثل روایت کافی و تهذیب
از امام محمد باقر علیه السلام که فرموده تجب الجمعة علی من کان منها علی راس فرسخین یعنی
واجبست نماز جمعه بر انکس که از جای نماز جمعه بدو فرسنگی باشد وهمچنین از امام محمد باقر
که فرموده تجب الجمعة علی من کان علی راس فرسخین فان زاد علی ذلک فلیس علیه شیء یعنی واجبست
نماز جمعه بر هر کس که از جای نماز جمعه بقدر دو فرسنگی باشد و اگر زیاده از دو فرسنگی

دور باشد برا و چیزی نیست و چون حکم درین قسم اخبار و همچنین در اینکه باین مضمون
وارد شده که هر که ترک نماز جمعه بدر به کند خدای تعالی دل او را تیره می سازد و مانند
اینها همگی مقید است بوقت تحقق شرایط و از جمله شرایط وجود معصوم یا نایب الحکم است
یا اذن او باجماع و اخبار فصل سابق ازین قسم اخبار استدلال بر وجوب عینی در زمان
غیبت نتوان کرد و ازینجاست که مولانا احمد اردبیلی در شرح ارشاد گفته که
الآیة مجملة لا یفهم کون المراد منها صلوة الجمعة مفصلة الا بالاجماع و نحوه و کذا اکثر
الاخبار خالیة عن تفصیلها مثل واحدة فرضها الله فی جماعة و وضعها عن تسعة و مثل
و منها واجبة علی کل مسلم ان یشهدها الا خمس الی الجزء و لا یفهم التفصیل و الاحکام
الا بالاجماع و الحاصل انا لا نقدر ان نخلی الاجماع لضعفه و نتشبث بالآیة
و الاخبار للاجمال فلا بد لنا من التشبث به و اعتباره حاصلش آنکه آیه شریفه
و اکثر اخبار وارده در باب نماز جمعه مجمل است و تفصیلش معلوم نمی شود مگر باجماع
و معمول میانه اصحاب پس نتوان واگذاشت اجماع را و تمسک بآیه و اخبار شد
بلکه ناچار است از تمسک باجماع و اعتبارش دیگر خبر است که در تهذیب
روایت شده از امام جعفر صادق علیه السلام که فرموده اذا کان قوم فی قریة صلوا
الجمعة اربع رکعات فان کان لهم من یخطب بهم جمعوا اذا کانوا خمسة نفر و انما جعلت

رکعتین

رکعتین لمکان الخطبتین یعنی هرگاه بوده باشند جماعتی در دهی باید نماز جمعه را چهار
رکعت کنند اگر با ایشان کسی باشد که خطبه بخواند باید که نماز جمعه را دو رکعتی کنند
وقتی که پنج کس باشند و اینکه دو رکعتی قرار شده است از برای دو خطبه است و پوشیده
نیست که میتواند بود که مراد از من یخطب امام معصوم باشد که صاحب خطبه است
و خطبه تعلق باو دارد یا نایبش بلکه احتمال غیر مستقیم است بدلالت اجماع و اخبار
چنانکه در احادیث فصل سابق مذکور شد و در حدیث سیم آن فصل بروایت
تهذیب در خصوص من یخطب نیز سخن چند تحریر یافت دیگر خبریست که
روایت شده از یکی ازین دو امام معصوم علیهما السلام که در جواب سؤال
از نماز بجماعت کنند در روز جمعه فرموده نعم یصلون اربعا اذا لم یکن من یخطب یعنی
نماز چهار رکعتی میگذارند بجماعت وقتی که نبوده باشد کسی که خطبه بخواند و چون دانسته
شد که مراد از آنکس که خطبه جمعه میخواند معصوم است یا نایبش ظاهر شد که این
حدیث بر نقیض مطلب قائلین بوجوب عینی دلالت دارد نه بر مطلب ایشان مثل حدیث سیم
فصل سابق بروایت تهذیب و بر فرض عموم من یخطب نیز مستلزم وجوب عینی نماز
جمعه دو رکعتی در زمان غیبت نیست زیرا که بمجرد جواز نماز جمعه دو رکعتی وجوب عینی چهار
رکعتی ساقط میشود [illegible] دیگر خبریست که در تهذیب روایت شده که زراره

گفت حثنا ابو عبدالله علیه السلام علی صلوة الجمعة حتی ظننا انه یرید ان نأتیه
فقلت نغدوا علیک فقال لا انما عنیت عندکم یعنی ترغیب و تحریص فرمود ما را ابو عبدالله
که امام جعفر صادق است بر نماز جمعه تا آنکه گمان بردیم که میخواهد که بیاییم و با او نماز جمعه
کنیم پس گفتیم فردا نزد تو مجتمع خواهیم شد پس فرمود که اراده من نه این است که تو گمان
برده من نخواستم از آنچه گفتم مگر آنکه شما نزد خود همان نماز جمعه کنید ارینه و این حدیث
نیز دلالت بر نقیض مدعای مستدل دارد بواسطه آنکه دلالت میکند بر آنکه آنحضرت
نمیکرده است و همچنین زراره که از بزرگان اصحاب آنحضرت است و نیز اگر زراره نماز
واجب عینی را ترک کرده بود بایستی که آنحضرت نهایت عتاب بکند و نیز در وجوب
اطلاق امثال کلمات مفید ترغیب و تحریص متعارف نیست بلکه در مستحبات متعارف است
و بس و بنا بر حمل بر استحباب مستلزم جواز در زمان غیبت نیست زیرا که میتواند بود
که مخصوص به سامع بوده باشد و معصوم بسبب مصلحتی از مصالح بخصوص او فرموده
باشد چنانکه شیخ شهید در ذکری تصریح بآن کرده و از قبل کسانی که جایز نمیدانند
نماز جمعه را در زمان غیبت گفته یحملون وجوه الاذن فی عصر الائمة علیهم السلام علی
من سمع ذلک الاذن و لیس حجة علی من یأتی یعنی آن کسانی که جایز نمیدانند نماز جمعه را در
زمان غیبت حمل میکنند اذنی را که ائمه معصومین علیهم السلام در زمان خود داده باشند

بر آنکه

بر آنکه مخصوص است بآنکس که آن اذن را شنیده است و بر آینده ها حجت نیست
و بر تقدیر افاده جواز در زمان غیبت بکار قائلین بوجوب تخییری خواهد آمد که
وجهی نفعی بقائل بوجوب عینی ندارد و بر تقدیر افاده وجوب عینی محمول بر تقیه خواهد
بود زیرا که ائمه ما علیهم السلام اصحاب خود را همیشه از راه تقیه باقتدای ظاهری
به پیشنمازان ایشان مامور میساخته اند چنانکه در من لا یحضره الفقیه روایت شده
از امام جعفر صادق علیه السلام که بزید شحام که از جمله ثقات اصحاب آنحضرت
شمرده میشود فرموده یا زید خالقوا الناس باخلاقهم صلوا فی مساجدهم و عودوا
مرضاهم واشهدوا جنائزهم وان استطعتم ان تکونوا الائمة والمؤذنین فافعلوا
حاصلش آنکه ای زید در ظاهر بطور ایشان سلوک نمایید نماز کنید در مسجدهای
ایشان و عیادت کنید بیماران ایشان را و حاضر شوید در جنازه ایشان و اگر
توانید پیشنمازی و مؤذنی ایشان کرد بکنید و از اینجاست که شیخ مفید در
مقنعه گفته و یجب حضور الجماعة مع من وصفناه من الائمة فرضا و یستحب مع
من خالفهم تقیة و ندبا یعنی لازمست حاضر شدن بنماز جمعه با آن کسانی که وصف
کردیم در زمینه لزومی از جهت فرض شرعی واقعی و مستحب است با آن کسان که مخالف ایمانند
استحبانه از جهت سنت بودن و بعد از این بلا فاصله همچنین حدیث زراره را نقل نموده است

دیگر حدیثیست که هم در تهذیب روایت شده از امام محمد باقر علیه السلام که بعبد
الملک بن اعین برادر زراره فرموده مثلک یهلک ولم یصلّ فریضة فرضها الله
قال قلت وکیف اصنع قال صلّوا جماعة یعنی صلوة الجمعة یعنی همچون توئی بمیرد و نکرده
باشد واجبی را که خدای تعالی فرض کرده است و بعد از انکه عبد الملک گفت کیف اصنع
یعنی پس چه کنم ان حضرت فرمود صلّوا جماعة یعنی صلوة الجمعة یعنی نماز جمعه بکذارید
و مخفی نیست که این حدیث نیز چون حدیث سابق دلالتش بر عدم وجوب عینی ظاهر
تر است زیرا که مثل عبد الملک که از جمله بزرگان اصحاب انحضرت بود معنی ندارد
که تا ان وقت اینچنین واجبی را نکند و با این حال انحضرت با این طریق با او درین باب
سخن گوید و او را عتاب نفرماید و از خدمت خود دور نسازد و نیز در محل استحباب
یا وجوب از روی تقیه چنانکه مذکور شد مثل حدیث سابق است و بنابر افاده
جواز در زمان غیبت بلکه رد قائلین بوجوب تخییری می اید نه قائل بوجوب عینی چنانکه
ظاهر است دیگر حدیثیست که در مصباح شیخ طوسی روایت شده از
امام جعفر صادق علیه السلام که فرموده انّی لاحبّ للرجل ان لا یخرج من الدنیا حتی
یتمتع ولو مرة واحدة وان یصلی الجمعة فی جماعة یعنی بدرستی که من دوست میدارم
از برای مرد اینکه بیرون نرود از دنیا تا وقتی که متعه کند اگر همه یکمرتبه باشد

ونماز جمعه

ونماز جمعه کذارد در جماعتی و این حدیث نیز بکار رد قائل بوجوب تخییری می اید نه قائل
بوجوب عینی چنانچه از مثل استحباب است بقرینهٔ انضمامش بمتعه و قرینهٔ کلمهٔ احبّ و کلمهٔ
ولو مرة زیرا که اینچنین الفاظ را در مستحبات استعمال میکنند و از قبیل جمعی که جایز
نمی دانند نماز جمعه را در زمان غیبت میتوان گفت که شاید این حدیث کنایه
باشد از تمنای ظهور سلطنت معصوم و حاصلش انکه دوست میدارم که مرد مؤمن
از دنیا نرود تا وقتی که زمان سلطنت معصوم را دریابد و برغم انف مخالفین از
روی جمعیت خاطر هم متعه کند اگر همه یکنوبت باشد و هم نماز جمعه را با انکس
کذارد که خدای تعالی انرا موقوف بشرط بوجود او کرده اینده است و در نفی که اجمی
فی جماعة چنانکه ظاهر است بر صاحبان دریافت درست و قطع نظر ازین
هرگاه باجماع ثابت باشد اشتراط حضور معصوم یا نایبش دیگر عمل بظاهر بعضی
اخبار نشاید کرد بلکه اگر قابل تاویل باشد تاویل باید کرد و بخصوص سامع ماذون بوده
از جانب معصوم یا بخصوص زمان معصوم یا غیر ان و اگر قابل تاویل نباشد طرح باید
کرد زیرا که برابری با اجماع نمیتواند کرد و دیگر حدیثیست که در کافی و تهذیب
روایت کرده عمر بن حنظله و گفته سألت ابا عبد الله علیه السلام عن رجلین من
اصحابنا بینهما منازعة فی دین او میراث فتحاکما الی السلطان والی القضاة ایحل

ذلک یعنی از ابی عبدالله که امام جعفر صادق علیه السلام باشد پرسیدیم که دو مرد شیعه
که در میانشان نزاعی باشد در دینی یا میراثی پس داوری برند بخلیفه باطل و سلطان
ناحق و بقاضیان که منصوب اند از قبل او آیا حلال است داوری پس آنحضرت
فرمود من تحاکم الیهم فی حق او باطل فانما تحاکم الی الطاغوت وما یحکم له فانما
یاخذ سحتا وان کان حقا ثابتا لانه اخذ بحکم الطاغوت وقد امر الله ان یکفر به
یعنی هر کس داوری بسوی ایشان برد در حقی یا باطلی پس داوری برده باشد بسوی
طاغوت و آنچه را حکم میکند برای او پس نمیگیرد مگر ناحق و ستم هرچند بوده باشد
حق ثابت لازم از برای او بواسطه آنکه گرفته است آنرا بحکم طاغوت و حال
آنکه بتحقیق امر کرده است خدای تعالی به کفر ورزیدن بطاغوت و اطاعت کردن
و طاغوت شیطان است و اینجا کنایه است از تبعهٔ شیطان که از آنجمله است
حاکم جایر و خلیفه ناحق بعد از این راوی گفته قلت کیف یصنعان یعنی گفتم من
که پس چه کنند آنحضرت فرمود ینظران من کان منکم ممن قد روی حدیثنا و نظر
فی حلالنا وحرامنا وعرف احکامنا فلیرضوا به حکما فانی قد جعلته علیکم حاکما
یعنی ببینند آنکسی را که از شما بوده باشد از کسانی که بتحقیق روایت کرده باشد
حدیث ما را و نظر کرده باشد در حلال و حرام ما و شناخته باشد حکمهای ما را

پس راضی

پس راضی شوند بداوری او پس بدرستی که من گردانیده ام او را بر شما حاکم
و از این حدیث چنین استدلال کرده اند که چون معصوم راوی حدیث ناظر در حلال و حرام
عارف باحکام اهل بیت را بر شیعیان خود حاکم گردانیده است پس فقیه و مجتهد
نایب معصوم خواهد بود و با وجود نایب معصوم نماز جمعه واجب است و این دلیل نیز
ناصورت است بواسطه آنکه معصوم در این حدیث بغیر از این نفرموده که من از برای
رفع تنازع میانه شیعیان در مثل دین و میراث چنین کسی را حاکم ساختم تا متنازعین
بآنچه او فتوی دهد عمل نمایند و نزد حکام جور بداوری نروند و بر ارباب هوش
مستور نیست که نیابت در خصوص امامت جمعه ندارد تا بنیابت در جمیع
امور چه رسد چنانکه ظاهر است والله الهادی الی سبیل الرشاد و این بوده
عمده دلائلی که ایشان اقامت نموده اند و روایت کتب علیکم الجمعة فریضة
واجبة الی یوم القیمة یعنی مکتوب شده بر شما نماز جمعه فرض واجب تا روز قیامت
که در معتبر و مهذب بعنوان لقوله علیه السلام و در تذکره و نهایه عده ای بعنوان
قال علیه السلام مذکور است و بعضی از آن استدلال کرده اند قطع نظر از آنکه مرسل است
و تصریح باسم نشده و بظاهر از طرق عامه است میتواند بود که مراد از جمعه
نمازی باشد که معصوم یا نایبش مقتدای آن باشد چنانکه در اخبار سابق مذکور شد

دیر خردمندان با انصاف که بی تعصب و عناد از راه حق طلبی و نگاه بجود درین فصول
تأمل نمایند تا بر ایشان روشن شود که در زمان غیبت جرئت امامت نماز جمعه مطلق
بسیار دشوار است چه جای وقتی که بعنوان وجوب عینی باشد دیر واقفان احوال
و آثار ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین معلوم است که حضرات ائمه معصومین علیهم السلام
بنا بر آنکه سلطنت ظاهر نداشتند هرگز نماز جمعه نمیکردند مگر چندی حضرت امیرالمؤمنین
و امام حسن علیهما السلام در اوانی که سلطنت ظاهر داشتند و وقتی که بر سبیل تقیه
بجمعه مخالفین میرفته اند یا پیشتر نماز ظهر در منزل خود میکرده اند یا آنکه بعد از سلام
پیشنماز بلا فاصله برمیخواسته اند و دو رکعت نماز دیگر بواسطه اتمام ظهر میکرده اند
و اصحاب خود را نیز باین طریق تعلیم می فرموده اند و احادیث درین باب بسیار است
چنانکه در تهذیب روایت شده از ابی بکر حضرمی که گفته قلت لابی جعفر علیه السلام
کیف تصنع یوم الجمعة قال کیف تصنع انت قلت اصلی فی منزلی ثم اخرج فاصلی معهم
قال کذلک اصنع انا یعنی گفتم بابی جعفر که امام محمد باقر علیه السلام باشد چه میکنی روز جمعه
آنحضرت فرمود تو چه میکنی من گفتم نماز میکنم در منزلم پس بعد از آن نماز میکنم
با مخالفین آنحضرت فرمود من نیز چنین میکنم و هم در تهذیب روایت شده
از امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود که کتاب علی علیه السلام اذا صلوا الجمعة فی وقت

فصلوا

فصلوا معهم ولا تقوموا من مقعدک حتی تصلی رکعتین اخریین یعنی در کتاب
حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام مذکور است که هرگاه نماز جمعه کنند
مخالفین در وقتش پس بگذارید با ایشان نماز را و برمخیزید از جایتان بجای دیگر مگر
تا آنکه بگذارید دو رکعت آخر را وگاه بوده که بعد از سلام پیشنماز چهار رکعت
بیک سلام میگذارده اند چنانکه در روایت کافی و تهذیب حضرت
امیرالمؤمنین علیه السلام گذارده است و بر اصحاب بصیرت پوشیده
نیست که همچنانکه آیات بسیار و اخبار بیشمار بر وجوب جهاد کردن و فضل
مجاهدین ناطق است و مع هذا بدلیل اجماع و اخبار محمول بر وقت حضور معصوم است
همچنین احادیثی که در باب وجوب نماز جمعه و فضلش وارد شده نیز محمول است
بر وقت حضور معصوم با آنکه اضعاف مضاعف آنها در باب نماز ظهر چهار
رکعتی در تمام هفته ورود یافته و معلوم التحقق بودن ظهر مراتب زیاده است
از نماز جمعه و از اینجاست که میر شرف الدین علی نجفی در شرح اثنا عشریه
شیخ حسن گفته اخبار الجمعة معارضة بالاخبار الدالة علی وجوب اربع
رکعات بعد الزوال فرضا لکل یوم وهی اکثر من ان تحصی چنانکه در باب
التفویض از کتاب حجت کافی روایت شده از حضرت صادق علیه السلام

که فرموده‌اند بعد از بیان افزودن رسول خدا دو رکعت افزوده ظهر و عصر و عشا
فرموده لا یجوز ترکهن الا فی سفر و لم یرخص رسول الله صلی الله علیه و آله لاحد تقصیر
الرکعتین اللتین ضمهما الی ما فرض الله عز و جل بل الزمهم ذلک الزاما واجبا لم یرخص
لاحد فی شیء من ذلک الا للمسافر حاصلش آنکه جایز نیست ترک دو رکعتهای آخر
و رخصت نساخته است رسول خدا صلی الله علیه و آله کم کردن و کم گذاردن آنها را برای احدی
مگر از برای مسافر **خاتمه** بر ارباب عقول کامله پوشیده نیست که
اختیار هر امری از اموری که بدون اذن خصوص معصوم یعنی نبی و ولی مستلزم مفاسد
و اختلال نظام دینی و دنیوی باشد خدای تعالی بمقتضی حکمت بالغه آنرا مشروط
باذن خصوص معصومین میدارد تا بهر کس که سزاوار دانند تفویض فرمایند چنانکه
در تعیین خلیفه بطریق علمای اهلبیت و همچنین تعیین حکومت بلده و جهاد با کفار
و فتح امصار و از جمله این امور است نماز جمعه بعنوان وجوب زیرا که بدون
اذن خصوص معصوم موجب مفسده عظیمه می‌شود تخصیص در سوادهای اعظم و معمورهای
معظم از برای آنکه چون در طبع اکثر مردم عالم حب جاه و خواهش ریاست
مرکوز است بیقین که اینچنین امری که جمیع مکلفین بآن تا بدو فرسخی باید
از روی وجوب و لزوم در یکجا اجتماع نموده همگی بیکنفر اقتدا کنند و بنده

و موعظه اش

و موعظه اش بشنوند و بآن عمل نمایند خواهان بسیار رسیده‌اند و بر غرضها و نیتهای
باطنی آنها کسی بحسب ظاهر اطلاع بهم نمیتوانند رسانید و اگر از جمله آنها بعضی از خلوص
نیت و صحیح طویت نصیب باشند جمعی دیگر را شرارت نفاقی و قساوت
جبلی آتش افروز نایره فساد خواهد بود و از راه ساختگیها و تصنعات امتیازی
در نظر دیگران پس ندارند و مردمان از راه تفاوت طبایع و اخلاق و تباین
اغراض و اطوار و تخالف میلها و رایها هیچ یک دیگری را از امثال و اقران خود قبول
نمیدارند پس اگر مشروط باذن خصوص معصوم نباشد و مردم را از پیش خود اختیار
امامت نماز جمعه رسد بی شک و شبهه چندین کس در هر معموره مدعی امامت
نماز جمعه خواهند شد و چون با هم نمیتوانند کرد بالضروره هر یک نفی استحقاق
امامت دیگری خواهد کرد و کار بنزاع و جدال خواهد انجامید و روز بروز سبب فتنه
انگیزی و آشوب طلبی عوام منتهی خواهد شد تا بجائی که کار بقتل و غارت
رسد و هرج و مرج پیدا آید و از اینجاست که علمای ما مثل محقق و علامه و غیرهما
از جمله دلائل وجوب عینی نبودن گفته‌اند از برای آنکه اینچنین اجتماع محل برانگیختن
فتنها و فسادهاست پس بحکم ضرورت عقل نیز محقق شد که وجوب عینی مشروط
بوجود معصوم و اذن معصوم است و این مأخوذ است از آنچه ارباب

عصمت فرموده اند که قیام نماز جمعه ونظام جمعیت اهل ایمان بوجود امام معصوم است
چنانکه در عیون الاخبار وعلل الشرایع بروایت فضل بن شاذان از حضرت
امام رضا علیه السلام مرویست که از جمله سببهای نصب امام زمان فرموده منها
انا لا نجد فرقة من الفرق ولا ملة من الملل بقوا وعاشوا الا بقیم ورئیس لما لا بد
لهم منه فی امر الدین فلم یجز فی حکمة الحکیم ان یترک الخلق مما یعلم انه لا بد لهم منه ولا قوام
لهم الا به فیقاتلون به عدوهم ویقسمون به فیئهم ویقیم لهم جمعتهم وجماعتهم ویمنع
ظالمهم من مظلومهم حاصلش آنکه از جمله اسباب نصب امام زمان است که هیچ طایفه
از طوایف انام واهل ادیان نزیسته اند مگر با صاحب اختیاری وسرکرده از برای
آنچه ناچار بوده ایشان را از آن در کار دین پس در حکمت الهی روا نیست وگذاشتن
کسی که ناچار است خلق را از او وانتظام نمی یابد احوال ایشان مگر باو تا بوسیله
سلطنتش با دشمنان جنگ کنند وبحکم علامتش غنایم را قسمت نمایند وبر پای
دارد آن امام از برای ایشان جمعه وجماعت ایشان را وکوتاه سازد دست
ظالمان را از مظلومان ایشان ودر علل الشرایع بدل فقره یقیم لهم یقیمون به
واقع شده یعنی بر پای میدارند بسبب او جمعه جمعیت را ومرجع هر دو یکی است
چه بر هر تقدیر مراد آن است که تحقق جمعه وجمعیت واتفاق اهل اسلام امام

منوط

منوط بوجود امام زمان است چنانکه ظاهر است واز اینجاست که شیخ مفید
در کتاب ارشاد از جمله دلائل بر وجود صاحب الامر علیه السلام گفته فمن الدلائل
علی ذلک ما یقتضیه العقل بالاستدلال الصحیح من وجود امام معصوم کامل غنی من
رعایاه فی الاحکام والعلوم لاستحالة خلو المکلفین من سلطان یکونون بوجوده
اقرب الی الصلاح وابعد من الفساد وحاجة الکل من ذوی النقصان الی مؤدب
للجناة مقوم للعصاة رادع للغواة معلم للجهال منبه للغافلین محذر للضلال
مقیم للحدود منفذ للاحکام فاصل بین اهل الاختلاف ناصب للامراء ساد
للثغور حافظ للاموال حام عن بیضة الاسلام جامع للناس فی الجمعات والاعیاد
حاصلش آنکه از جمله دلائل بر وجود آنحضرت حکم عقل است از روی فکر صحیح واندیشه
درست بآنکه ناچار است در هر زمانی از امام معصوم کاملی که در احکام وعلوم مستغنی
باشد از رعایایش بواسطه محال بودن خالی ماندن مکلفین از سلطانی
که بوده باشند ببرکت وجودش نزدیکتر بصلاح ودورتر از فساد واحتیاج
داشتن همه مکلفین که در صدد ذات خود ناقصند بکامل معصومی که اهل آزار
وستم را تادیب کند وگناهکاران وکج رفتاران را براستی باز دارد وگمراهان را
براه آورد وجاهلان را تعلیم دهد وغافلان را آگاه گرداند واهل ضلالت را

بر نشانند و حدود را اجرا کنند و حکمها را انفاذ بخشند و حق را از باطل جدا سازند و امر آن
نصب فرمایند و اطراف مملکت را ضبط کنند و حفظ اموال و حمایت بیضهٔ اسلام نمایند
و جامع مردم باشند در جمعها و عیدها تا اینجا بود مضمون کلام شیخ مفید که در
آخرش تصریح است باینکه اجتماع مردم در نماز جمعه و عید منوط است بحضور امام
معصوم و فرمان او چنانکه ظاهر است و مراد از مؤدب شدن درین دلیل مؤدب
غیر محتاج بمؤدب است و همچنین معلم وغیره تا لازم نیاید تسلسل پس اوصاف مذکوره
همگی مختص خواهد بود بمعصوم و چون عقل و نقل هر دو بر اشتراط وجود معصوم و اذنش
در وجوب عینی نماز جمعه شهادت می دهند امید وار است که باندک تأمل و توجهی
حق در نظر ارباب تمیز جلوه گر آید قل جاء الحق وزهق الباطل ان الباطل
کان زهوقا **الحاق** چون بعد از اتمام این رساله
پاره از سخنان غریب و عجیب در رساله که جناب غنی القاب آخوندی
مولانا محمد باقر سبزواری بفارسی در باب وجوب عینی نماز جمعه تألیف نموده
بوده بنظر اقل عباد علیرضا شیرازی در آمد بنا برین اشاره بچندی از آنها
می نماید از آنجمله **در اوایل مقدمه گفته** هیچ کس از علمای شیعه خلافی ندارد
در آنکه در زمان مقدس حضرت رسول صلی الله علیه واله نماز جمعه واجب عینی بود

بر همه مسلمانان سوای چند صنف که از ایشان ساقط بود انتهی **بر ارباب**
خبرت مستور نیست که در زمان رسول خدا صلی الله علیه واله نماز جمعه همین در مدینه مشرفه
کرده می شد چنانکه در **کتاب خلاف** شیخ طوسی **و کتاب منتهی و کتاب**
تذکره علامه حلی روایت شده از ابن عباس که گفته اول جمعة جمعت فی الاسلام
بعد جمعة فی مسجد النبی صلی الله علیه واله بالمدینة جمعة جمعت بجواثا یعنی اول جمعه
که در اسلام کرده شد بعد از نماز جمعه مسجد مدینه رسول خدا نماز جمعه ایست که
کرده شد در جواثا و جواثا بضم جیم و فتح واو و پیش الف و همچنین ثلثه بروزن
سجارا قریه ایست از قرای بحرین **و در صحیح بخاری** در باب وفد عبد القیس
باین نحو روایت نموده که اول جمعة جمعت بعد جمعة جمعت فی مسجد رسول الله صلی الله علیه واله
فی مسجد عبد القیس بجواثا من البحرین و همین مضمون بعینه **بیضاوی در تفسیرش**
روایت کرده و چون نزول آیه شریفه در مبادی هجرت بمدینه بوده و اسلام اهل
بحرین بقول موثقین مثل صاحب روضة الاحباب وغیره در سال هشتم هجرت
بوده رسول خدا صلی الله علیه واله اتفاق افتاده بعد از فرستادن علاء بن رزین حضرمی را
برسالت نزد ابو المنذر بن ساوی عبدی والی بحرین و مسلمان شدنش بدست
علاء و پیش از آن بسیاری از اطراف مدینه مثل خیبر وغیره بتصرف اسلام

طریق نیز هم

در آمده بود و جمعی کثیر از مسلمانان در آن نواحی بوده‌اند و بقول برخی از ارباب سیر
در سال ششم یا هفتم از هجرت بوده و بر هر تقدیر اگر بر همه مسلمانان واجب عینی
می‌بود هر اینه بایستی در آنحدود پیش از جواثا نماز جمعه گذارده شود خصوص آنکه از
روایت صاحب کتاب بدایه نهایه و غیره معلوم میشود که نماز جمعه جواثا بعد از فوت
حضرت رسول صلی الله علیه و آله و ارتداد اهل بحرین بوده و مؤید این است آنچه
شیخ در مصباح در باب نماز اعرابی که مشهور بین الانام است روایت
کرده از زید بن ثابت که گفته مردی از اعراب نزد حضرت رسول خدا ص
آمد و گفت ما در این بادیه می‌باشیم که دور است از مدینه و قادر نیستیم
که در هر جمعه نزد تو حاضر شویم پس بیاموز مرا عملی که فضل نماز جمعه داشته
باشد تا وقتی که نزد مردم خود روم ایشان را از آن خبر دهم پس آنحضرت
او را ده رکعت نماز بتفصیلی که در مصباح و غیره مذکور است تعلیم فرمود دیگر
گفته از وقتی که آیه نماز جمعه نازل شد تا وقتی که حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله
از دار غرور بسرای سرور رحلت نمودند همیشه مداومت و مواظبت بر نماز
جمعه میکردند انتهی شأن نزول آیه شریفه در تفسیر مجمع البیان و تفسیر
کشاف و تفسیر نیشابوری باین مضمون منقولست که انصار پیش

از آمدن

از آمدن رسول خدا صلی الله علیه و آله بمدینه پیش هم نشستند و گفتند یهود
در هر هفته روز اجتماعی دارند و آن روز شنبه است و همچنین نصاری و آن روز
یکشنبه است پس ما را نیز روزی باید که هر هفته در آن روز جمعیت ما واقع شود
بذکر خدا و نماز قیام نماییم پس این روز را که در آن وقت یوم العروبة می‌گفتند
جاهلیتین قبل از ورود پس موعد از برای خود تعیین نموده مسمی بجمعه ساختند نزد
اسعد بن زرارة که نقیب بنی ساعده بود مجتمع شدند و او ایشان را دو رکعت
نماز گذارد پس ایشان را موعظه کرد پس آیه شریفه بحضرت رسول ص
نازل شد و منقولست که اسعد در آن روز برای ایشان گوسفندی کشت
و بنا بر قلت جماعت چاشت و شام هر دو روز از همان گوسفند مهیا نمود گفته‌اند
که این اول جمعه بود که در اسلام اتفاق افتاد و بعد از آنکه رسول خدا ص
از مکه مهاجرت فرمود در روز دوشنبه دوازدهم شهر ربیع الاول یا هشتم
مطابق گفته ابن اثیر در جامع الاصول بقبا که قریه‌ایست در حوالی مدینه
رسیده و در بنی عمرو بن عوف فرود آمده و سه روز دیگر در آنجا اقامت نمود
و بروایت بخاری زیاده از ده روز اقامت نمود و بهر تقدیر در روز جمعه
متوجه مدینه شد و نماز جمعه را در آن روز در بنی سالم بن عوف گذارد و این

اول نماز جمعه بود که رسول خدا صلی الله علیه واله در اسلام اقامت نمود و خطبه اش
اول خطبه بود که در مدینه خوانده و در اتقان سیوطی مذکور است که ایه شریفه
مدنی است و نماز جمعه در مکه فرض شده و مؤید این است انچه صاحب کتاب
بدایه ونهایه باین مضمون گفته انحضرت با اصحابش در مکه از شدت مخالفت
مشرکین نمی توانستند اقامت نماز جمعه با خطبه نمود و مولانا حسن علی نیز در رساله اش
تصریح کرده که ایه شریفه بعد از نماز جمعه و بیان انها جمیع شرایط و ارکان و احکام
ان بمدینه نازل شده و در سرزنش پاره از جهال صحابه که گاهی تکاهل نموده
حاضر نمیشدند و گاهی بعد از حضور قطع کرده از پی کارهای بی حاصل خود می رفتند
و بالجمله از گفته ما حضرات اخوند مفهوم می شود که نزول ایه شریفه و وجوب
اقامت رسول خدا صلی الله علیه واله نماز جمعه را متقارب بسال اول بوده باتفاق
و از اقوال مذکوره خلاف ان معلوم می شود دیگر گفته چون دولت خلفای جور
و ضلال قائم شده ایشان بجور و ظلم بر مسلمانان مستولی شدند امامت
جمعه ایشان می کردند و حضرت مقدس امیر المؤمنین علی بن ابی طالب
علیه الصلوة والسلام بنابر تقیه اقتدا با ایشان میکردند و بعد ازین نیز
گفته همچنین حضرات ائمه هدی علیهم السلام از راه تقیه اقتدا بخلفاء

ونایبان ایشان می کرده اند و از راه نقل بما نرسیده که در خفیه و پنهان
حضرات علیهم السلام نماز جمعه میکرده اند یا نمیکرده اند و بعضی نماز جمعه که با مخالفان
میکرده اند اکتفا مینموده اند انتهی انچه از احادیث اهل بیت و اقوال
علمای امامیه بتحقیق پیوسته انست که ائمه معصومین علیهم السلام نماز جمعه
در خفیه نمی گذارده اند و اقتدا نمی کرده اند در نماز جمعه که بظاهر با مخالفین
میگذارده اند و با ان اکتفا نمی نموده اند بلکه یا پیشتر در منزل نماز ظهر میگذارده اند
یا بعد از سلام امام مخالفین بلا فاصله بر میخواسته اند و دو رکعت اخر می
کرده اند و گاه چهار رکعت ظهر را میکرده اند و اصحاب خود را باین طریقه
نیز تعلیم میفرموده اند و گاه بوده که بجمعه حاضر نمی شده اند و در همه این
ابواب اخبار وارد است چنانکه در تهذیب روایت شده
از امام جعفر صادق علیه السلام که در باب اقتدا کردن بمخالفین فرموده
عدو الله فاسق لا ینبغی لنا ان نقتدی به ولا نصلی معه و هم در تهذیب
روایت شده از فضیل بن یسار که گفته سمعته و سمعت اباه یقولان
لا تعتد بالصلوة خلف الناصب واقرأ لنفسك كانك وحدك و نیز
در کافی و تهذیب روایت شده از امام جعفر صادق علیه السلام

در باب نماز در پشت سر مخالفین فرموده ما هم عندی الا بمنزلة الجُدُر و نیز
در کافی و تهذیب روایت شده از امام جعفر صادق علیه السلام که فرموده
من صلّی فی منزله ثم اتی مسجداً من مساجدهم فصلّی معهم خرج بحسناتهم و در تهذیب
روایت شده از ابو بکر حضرمی که گفته قلت لابی جعفر علیه السلام کیف
تصنع یوم الجمعة قال کیف تصنع انت قلت اصلّی فی منزلی ثم اخرج فاصلّی
معهم قال کذلک اصنع انا و در کافی روایت شده از امام محمد باقر علیه السلام
که فرموده کان علی بن الحسین علیه السلام یصلّی معهم رکعتین فاذا فرغوا
قام فاضاف الیها رکعتین و در تهذیب روایت شده از امام جعفر صادق علیه السلام
که فرموده فی کتاب علیّ علیه السلام اذا صلّوا الجمعة فی وقت فصلّوا معهم ولا
تقومنّ من مقعدک حتی تصلّی رکعتین اخریین و در کافی و تهذیب روایت
شده از امام محمد باقر علیه السلام که فرموده که انّ امیر المؤمنین علیه السلام صلّی
خلف فاسق فلمّا سلّم وانصرف قام امیر المؤمنین علیه السلام فصلّی اربع رکعات
لم یفصل بینهنّ بتسلیم فقال له رجل الی جنبه یا ابا الحسن صلّیت اربع رکعات
لم تفصل بینهنّ بتسلیم فقال انّها اربع رکعات مشتبهات بعد ازین حضرت
امام محمد باقر علیه السلام فرموده فسکت فوالله ما عقل ما قال له و هم در تهذیب

روایت

روایت شده از ابو بصیر که گفته دخلت علی ابی عبد الله علیه السلام فی یوم الجمعة
وقد صلّیت الجمعة والعصر فوجدته قد باهی من الباه ای جامع فخرج الیّ فی الملحفة
ثم دعی جاریته فامرها ان تضع له ماء یصبّه علیه فقلت له اصلحک الله ما اغتسلت
فقال لها اغتسلت بعد ولا صلّیت فقلت له قد صلّینا الظهر والعصر جمیعاً قال لا باس
لانّه لا یمتنع تاخیر الظهر عن وقت زوال الشمس اذا کان علّة و احادیث درین باب
بسیار است و نیز اصحاب رضوان الله علیهم بر طبق فرموده و کردهٔ معصوم حکم
نموده اند چنانکه شیخ طوسی در باب جمعه کتاب نهایه گفته و اذا
صلّی الانسان خلف من لا یقتدی به جمعة للتقیة فان تمکّن ان یقدّم صلوته
علی صلوته فعل وان لم یتمکّن یصلّی معه رکعتین فاذا سلّم الامام قام فاضاف
الیها رکعتین اخراوین ویکون ذلک تمام صلوته و در مبسوط نیز همین مضمون
گفته سید مرتضی در مسائل میافارقیات در جواب از سؤال نماز جمعه
در پشت سر مخالفین که ازین گفته ومن اضطرّ الی ان یصلّیها مع من لا یجوز
امامته تقیّة وجب علیه ان یصلّی بعد ذلک ظهراً اربعاً و محقق در کتاب معتبر
گفته ینبغی ان یقدّم المصلّی ظهره علی صلوة الامام اذا کان ممن لا یقتدی به وان صلّی
معه رکعتین ینویهما ظهراً فاذا سلّم الامام اتمّ کان جائزاً و علامه در منتهی

گفته و اذا کان الامام ممن لا یقتدی به فلیقدم صلوته علی صلوته و لو لم یتمکن صلی معه
فاذا سلم الامام قام فاضاف الیها رکعتین تتمة الظهر مضمونش همانست که در بیان
عبارت غایه شیخ مذکور شده و از این قرار در کتب دیگر پس معلوم شد
که در این مقام نیز آنچه حضرت آخوند گفته خوب گفته است دیگر گفته
که حضرت صادق علیه السلام اصحاب خود را ترغیب و تحریص بر کردن نماز جمعه
در بلاد شیعیان میکرده اند و بعضی شیعیان را توبیخ و سرزنش بر ترک نماز جمعه
می فرموده اند چنانکه بعد ازین خواهد آمد انتهی مخفی نماند که اگر ترغیب
و توبیخ آنحضرت محمول باشد بر امر کردن شیعیان در آن زمان نماز
جمعه را بایکدیگر نه با مخالفین پس بنا بر کلام بی تقوی است در سبب نماز جمعه کردن
گفته تقیه شده بود و هم آنکه شد چنانکه ظاهر است و اگر محمول باشد
بر امر کردن با مخالفین پس یک را او که قائل بوجوب عینی در زمان غیبت است
نخواهد اند و اجتماع که ادعای ترغیب و ترجیح قیاس بخصوص زمان غیبت
نماید محض دعوی خواهد بود چنانکه بر اهل خبرت روشن است و در فصل سیم
رساله جواب آنچه را به آینده حواله کرده مذکور است در طی بیان روایت
زراره و عبد الملک برادرش فارجع الیه دیگر گفته در بعضی زمانها که شیعیان را

و تا بود چون زمان پادشاهان دیالمه و حکام بنی بویه و بنی حمدان و سلاطین
طبرستان و غیرهم ظاهر حال آنست که علمای شیعه نماز جمعه میکرده باشند اما
در جائی مذکور نشده که میکرده اند یا نمیکرده اند انتهی پوشیده نماند که هرگاه
بزرگان علمای امامیه مثل شیخ طوسی و محقق و علامه حلی و شیخ شهید
و شیخ مفید و ابن ادریس و غیرهم همگی شهادت داده باشند که از زمان
رسول خدا صلی الله علیه و آله تا زمان ایشان بغیر از بنی خلفاء هیچکس از رعیت
نماز جمعه نکرده اند چنانکه درین رساله بعضی شامل از کلام هر یک از این بزرگان
مرقوم شده و در کتاب متمسک الشیعه نیز قدری از شمول تحریر یافته و بر هر که
اطلاع بر اقوال و اعمال متقدمان این طائفه شیعه اثنی عشریه دارد ظاهر است
که در هیچ وقتی از اوقات پیش از عصر شیخ زین الدین کسی بوجوب عینی نماز
جمعه در زمان غیبت قائل نشده و کمتر در فتوی هرگز در میان ایشان معمول نبوده
پس محقق شد که آنچه حضرت آخوندی گفته که در جائی مذکور نشده که میکرده اند یا نمیکرده اند
محض حذف و حذف محض است دیگر گفته چون از علمای شیعه نماز جمعه عینیه
برطرف شده بنا بر تقیه مذکوره و مدتها برین گذشت و شیعه و سنی در اکثر بلاد
اسلام با هم مخلوط بودند و چون مذهب اکثر سنیان این است که نماز جمعه

به رخصت خلیفه و پادشاه درست نیست و شیعیان میدیدند که مدتهاست که
نماز جمعه فقط به سبب ترک اشتراط رخصت خلیفه از ایشان بشیعیان سرایت
کرده و جمعی از شیعیان نیز باین قائل شده که به رخصت امام نماز جمعه واجب عینی نیست
انتهی سبحان الله این چه بدگمانی و بی پروائیست هرگاه علمای اهل بیت
از راه اختلاط با ایشان خلاف کنند یا نه مذهب خود و مذهب ایشان را اینچنین واهی
که افضل فرایض جمعه است دیگر کدام قول و کدام فعل ایشان اعتماد میماند و چگونه
طریقه ائمه معصومین علیهم السلام را از طریقه مخالفین تمیز میتوان کرد حاشا و کلا
که احدی از عوام شیعه چنین باشند چه جای بزرگان دین و پیشوایان ملت
فی الواقع اظهر من الشمس است که علمای شیعه در کتب و مؤلفات خود همه جا
طریقه خود را که از معصومین فرا گرفته اند با طریقه مخالفین نقل کرده اند و بر اثبات
حقیت طریقه خود و بطلان طریقه مخالفین دلائل و براهین اقامت کرده اند
چنانکه در کتاب خلاف شیخ طوسی و انتصار سید مرتضی و معتبر محقق و تذکره علامه
حلی و غیر اینها و در بسیاری از مسائل خلافیه که احادیث مخالف رضا داشته باشد
مطابق فرموده معصومین خلاف طریقه مخالفین را اختیار کرده اند دیگر چگونه این
ایشان را باین قسم امر شنیعی متهم میتوان ساخت نعوذ بالله من امثال هذه الظنون

وانچه

وانچه گفته که بمذهب اکثر ایشان نماز جمعه مشروط بوجود امام است نیز
خلاف واقع است بواسطه آنکه بمذهب شافعی و مالکی و حنبلی مشروط نیست
بلکه همین بمذهب ابی حنیفه تنها مشروط است و از عمده تابعین ابی حنیفه
مثل محمد بن حسن نیز نقل کرده اند که در وقت مسافرت امام یا بیماری او یا فوتش
مشروط نیست در غیبت از پیش خود میتوانند کرد چنانکه شیخ طوسی در خلاف
و علامه حلی در منتهی تصریح بان کرده اند و نیز اگر چه امام نزد ابو حنیفه شرط است
اما جایر و فاسق کافی است و همیشه ائمه فاسق جایر ایشان نماز میکرده اند و
پس اگر اشتراط حضور امام از ایشان بشیعیان سرایت کرده بود بایستی که
شیعیان نیز امامت فاسق جایر را جایز دانند و حال آنکه باتفاق جایز نمیدانند
دیگر آنچه گفته که وجوب عینی قول شیخ مفید است محض دعوی است بلکه خلافش
ثابت است هم از گفته خودش چنانکه گذشت در خاتمه رساله و پیشتر و بعد
از این نیز خواهد آمد و هم از گفته شیخ طوسی که شاگرد بلا واسطه اوست در تهذیب
و استبصار همه جا از او روایت میکند و در کتاب خلاف گفته اجماعی شیعه است
اشتراط امام عدل و واجب نبودن در زمان غیبت که کسی در این خلاف نکرده است
پس هرگاه شیخ مفید که استاد او بود بوجوب عینی رفته بود دیگر چگونه

نقل اجماع را اتفاق میکرد و همچنین از گفته علمای دیگر مثل ابن ادریس و علامه و محقق
و شیخ شهید و غیرهم **و دیگر** آنچه گفته که در **کتاب مقنعه** و کتاب **اشراف**
صریحا بوجوب عینی قائل شده و نیز محض ادعاست و ناچار است در بیان این مقصد
از ذکر پاره از عبارات مقنعه و اشراف تا ظاهر شود که حکم یاد گرفتن و لا اقل
فراموش کردن کلام اشراف بوده است چنانکه **شیخ مفید** در اوایل کتاب
مقنعه در باب ما یجب من اعتقاد الامامة و معرفة ائمة العباد گفته یجب علی کل
مکلف ان یعرف امام زمانه و یعتقد امامته و فرض طاعته فانه افضل اهل عصره
و سید قومه وانهم فی العصمة والکمال کالانبیاء علیهم السلام و یعتقد ان کل
رسول فهو نبی امام و لیس کل امام نبیا ولا رسولا وان الائمة بعد رسول الله صلی الله
علیه و آله حجج الله تعالی و اولیاؤه و اصفیاؤه خاصة محمد بن عبد الله صلی الله علیه و آله
اولهم و سیدهم امیر المؤمنین علی بن ابی طالب بن عبد المطلب بن هاشم
بن عبد مناف علیه افضل الصلوة والسلام ثم الحسن بن علی بن ابی طالب ثم الحسین
و بعد الحسین علی بن الحسین ثم محمد بن علی بن الحسین ثم جعفر بن محمد ثم موسی بن جعفر
ثم علی بن موسی ثم محمد بن علی ثم علی بن محمد ثم الحسن بن علی ثم الحجة القائم بالحق ابن الحسن
ابن علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب

علیهم الصلوة والسلام لا امامة لاحد بعد النبی صلی الله علیه و آله غیرهم ولا یستحقها
سواهم وانهم الحجة علی کافة الانام کالانبیاء علیهم السلام وانهم افضل خلق الله بعد
نبیه علیه و آله السلام والشهداء علی رعایاهم یوم القیمة کما ان الانبیاء علیهم السلام
شهداء الله علی اممهم وان بمعرفتهم وولایتهم تقبل الاعمال و بعداوتهم والجهل بهم
یستحق النار و در **باب العمل فی لیلة الجمعة و یومها** بعد از ذکر پاره از
فضائل شب و روز جمعه و لزوم غسل بعد از فجر و امر بگرفتن شارب و چیدن ناخن
و پوشیدن پاکیزه ترین جامهها و بکار بردن خوشبوی و رفتن بمسجد اعظم بلد و گذاردن
نماز ظهر چهار رکعتی با آداب و همچنین نماز عصر گفته اعلم ان الروایة جاءت عن الصادقین
علیهم السلام ان الله جل جلاله فرض علی عباده من الجمعة الی الجمعة خمسا و ثلثین صلوة
لم یفرض فیها الاجتماع الا فی صلوة الجمعة خاصة فقال جل من قائل یا ایها الذین آمنوا
اذا نودی للصلوة من یوم الجمعة فاسعوا الی ذکر الله و ذروا البیع ذلکم خیر لکم ان کنتم
تعلمون و قال الصادق علیه السلام من ترک الجمعة ثلثا من غیر علة طبع الله علی قلبه
ففرضها وفقک الله الاجتماع علی ما قدمناه الا انه بشریطة حضور امام
مأمون علی صفات یتقدم الجماعة و یخطبهم خطبتین یسقط بهما و بالاجتماع
عن المجتمعین من الاربع رکعات رکعتان و اذا حضر الامام وجبت الجمعة علی سائر المکلفین

الا من عنده الله تعالى منهم وان لم يحضر امام سقط فرض الاجتماع وان حضر
امام مخل بشرائطه من يتقدم فيصلح به الاجتماع فحكم حضوره حكم عدم الامام
والشرائط التي تجب فيمن يجب معه الاجتماع ان يكون حرا بالغا طاهرا في ولادته
مجنبا من الامراض الجذام والبرص خاصة في خلقته مسلما مؤمنا معتقدا للحق باسره
في ديانته مصليا للفرض في ساعته فاذا كان كذلك واجتمع معه
اربعة نفر وجب الاجتماع ومن صلى خلف امام بهذه الصفات وجب عليه
الانصات عند قرائته والقنوت في الاولى من الركعتين في فريضته ومن صلى
خلف امام بخلاف ما وصفناه رتب الفرض على المشروح فيما قدمناه وبعد ازين
بلا فاصله گفته ويجب حضور الجمعة مع من وصفناه من الائمة فرضا ويستحب
مع من خالفهم تقية وندبا روى هشام بن سالم عن زرارة بن اعين قال حثنا
ابو عبدالله عليه السلام على صلوة الجمعة حتى ظننت انه يريد ان ناتيه فقلت
نغدوا عليك فقال لا انما عنيت عندكم وبعد ازين بفاصله گفته
ولا بأس بالصلوة لمن عدم الامام في منزله ومسجد قبيلته غير ان اتيان
المسجد الاعظم على كل حال لا ضرر فيها افضل وتسقط صلوة الجمعة مع الامام
عن تسعة الطفل الصغير والهرم الكبير والمرأة والمسافر والعبد والمريض

والاعمى والاعرج ومن كان منها بالمسافة على اكثر من فرسخين وبعد ازين در اخر
همين باب نيز گفته لا جمعة الا بخطبة وامام ودر باب صلوة العيدين گفته وهذه
الصلوة فرض لازم لجميع من لزمته الجمعة على شرط حضور الامام وپيش که در رساله
سار الشيعه نيز در حضور روز عيد فطر گفته صلوة العيد في هذا اليوم فريضة
مع الامام وسنة مع الانفراد ودر باب الزيارة گفته لا بأس ان تصلى
صلوة العيدين في بيتك عند عدم امامها او لعارض مع وجوده ودر باب
الامر بالمعروف والنهي عن المنكر گفته للفقهاء من شيعة الائمة عليهم السلام
ان يجمعوا باخوانهم في الصلوات الخمس وصلوة الاعياد والاستسقاء والكسوف
والخسوف اذا تمكنوا من ذلك وامنوا فيه من معرة اهل الفساد وهر كس
در اطراف اين عبارات از روى اندك تاملى نظر ميكند بر وى روشن ميشود
كه نزد اين شيخ بزرگوار مثل ساير مشايخ كبار وعلماى عالى مقدار وجوب
عينى نماز جمعه منوط ومشروط بوجود امام معصوم نافذ الحكم است خواه در زمان
حضور وخواه در زمان غيبت ايا ديده نمى شود كه در باب عمل روز جمعه بعد
از بيان نماز جهار ركعتى وامر بگذاردنش باذان مشتمل بر وظايف واجبى
وسنتى وادعيه مأثوره چگونه تصريح كرده وگفته اذا حضر الامام وجب الجمعة على

سائر المکلفین که بقرینه مقابله اش با سایر مکلفین نص است در معصوم چنانکه
در کلامش در باب استسقا که گفته یتقدم الامام علی کافة المکلفین و همچنین
بعد از ذکر ائمه معصومین بتفصیل اوصاف مخصوصه ایشان در اوایل کتاب
چگونه در همین مقام بر سبیل نص گفته و یجب حضور الجمعة مع من وصفناه من
الائمة فرضا و یستحب مع من خالفهم تقیة و ندبا تا آخر حدیث چنانکه تحریر
یافته و باز اشاره به آنکه نص در معصوم است کرده و گفته لا بأس بالصلوة
لمن عدم الامام و نیز در اواخر باب بر سبیل تأکید گفته لا جمعة الا بخطبة و امام
و همچنین در باب عید بعبارت حضور الامام دو بار تصریح بمعصوم کرده و در باب
امر بمعروف نماز جمعه را بر فرض اعتبارش در تحت صلوة خمس با اعیاد در ضمن
اجتماعات ذکرش باتفاق در وجوب عینیت بعبارة معمول در جواز و استحباب
تجویز نموده چنانکه تحریر یافته و اجمالا که در آن عبارت نماز جمعه در تحت
صلوات خمس با اعیاد اعتبار نشده باشد احتمال ظهورش هست
خواهد بود و مطابق آنچه از سلار در فصل اول رساله مذکور گشته و ظاهر ا
اعتبار نشده باشد اگرچه شیخ طوسی در باب امر بمعروف نهایه
تصریح بخصوص نماز جمعه کرده و گفته و یجوز لفقهاء اهل الحق ان یجمعوا بالناس

الصلوات

الصلوات کلها و صلوة الجمعة و العیدین و یخطبون الخطبتین و یصلون بهم
صلوة الکسوف ما لم یخافوا فی ذلک ضررا فان خافوا فی ذلک الضرر لم یجز لهم التعرض لذلک
علی حال محقق در معتبر در مقصد نماز جمعه گفته لو لم یکن امام الاصل ظاهرا سقط الوجوب
و لم یسقط الاستحباب و صلیت جمعة اذا امکن الاجتماع و الخطبتان و انصاف
آنست که بعد از سقوط وجوب عینی چنانکه باجماع و اخبار محقق است سوای حسن ظن
بانضمام آنکه بر وقت مدت بدست رسیدن رخصت از معصوم با ایشان دلیل
قاطعی که بآن ترک ظهر چهار رکعتی متیقن التکلیف توان کرد و بمحض طرح نماز
جمعه دو رکعتی بعنوان تخییر توان گذارد نیست چنانکه بر واقفان طریقه فرقه
ناجیه امامیه روشن است و از اینجاست که در ذکری احتمال حرمت در نظر
شیخ شهید راجح آمده چنانکه بعد ازین از کلامش معلوم خواهد شد هرچند در
دروس جواز را اصح دانسته و گفته و فی الغیبة یجمع الفقهاء مع الامن
و تجزی عن الظهر علی الاصح و علامه اگرچه در مختلف تقویت قائلین
بجواز کرده چنانکه در مقام مذهب الصحیح خواهد آمد و در نهایه نیز در حضور
زمان غیبت جواز را اقوی دانسته و گفته و اما فی حال الغیبة فالاقوی انه
یجوز لفقهاء المؤمنین اقامتها و بخبر زرارة و عبد الملک که در فصل سیم

رساله مذکوره استدلال کرده لیکن در فصل امر بمعروف تحریر حرمت را اقوی
دانسته و گفته للفقهاء اهل الحق ان یجمعوا بالصلوات کلها من الفرائض الخمس
والعیدین استحبابا مؤکدا مع عدم الخوف اما الجمعة فاختلف علمائنا فاجازها
بعضهم ومنع سلار وابن ادریس من ذلک وهو قوی و همچنین در فصل
امر بمعروف منتهی اقرب شمرده و گفته و یجوز للفقهاء اهل الحق ان یجمعوا
بالناس الصلوات کلها من الفرائض الخمس والعیدین استحبابا مؤکدا مع عدم
الخوف اما الجمعة فقال بعض اصحابنا یجوز لهم اقامة الجمعة و یخطبون الخطبتین مع عدم
الخوف ومنع سلار وابن ادریس من ذلک واوجبا الصلوة اربع رکعات
وهو الاقرب و قد سلف فی کتاب الصلوة و علامه در تذکره در مقصد
امر بمعروف توقف کرده باین عبارت گفته فقد اختلف علمائنا فی الجمعة حال
الغیبة والامن والتمکن من الخطبتین علی ما یسوغ فجوزه بعض علمائنا ومنعه
اخرون و از عبارات مذکوره کتاب مقنعه النجعه صلاحیت دارد که در
بادی الرأی از راه حب مفرط بقول بوجوب عینی سند حضرت اخوند شود
یکی از قولش ففرضها و فعلها اهـ تا رکعتان و دیگری از قولش والشرایط
التی فیها بجسب نمی یجب است تا فریضه چنانکه همه انها پیش ازین مرقوم

شده

شده و بر دقیقه یاب راست فکر درست اندیش مستور نیست که هم بر وجوب
عینی بر تقدیر نایب محمول می تواند شد و هم بر وجوب تخییری خواه بطریقه مشهور
و خواه بطریقه میر محمد باقر داماد و از جمله مؤیدات حمل بر تقدیر نایب انکه
اوصافی را که در امام شرط کرده اوصافی است که علمای دیگر در نایب ذکر کرده اند
مثل شیخ طوسی که در نهایه بعد از تصریح باشتراط امام عادل و نایبش
گفته و ینبغی ان یکون صفة الامام الذی یتقدم اولا ان یکون حرا بالغا طاهرا
فی ولادته مجتنبا من الامراض الجذام والبرص فیکون مسلما مؤمنا معتقدا للحق غیر
مرتکب لشیء مما یدخل به فی جملة الفساق و یکون صادقا فی خطبته و مصلیا
للفرض فی اول وقته و بعد از ان گفته فاذا کان کذلک وجب الاجتماع والاقتداء
به فی الصلوة والاصغاء الی قرائته ومتی اخل بشیء مما وصفناه لم یجب
الاجتماع وکان حکم الجمعة حکم سایر الایام فی لزوم الظهر اربع رکعات و از جمله
مؤیدات حمل بر وجوب تخییری انکه حکم وجوب را در فقره بعد مقید بکلمه فرضا
کرده و گفته یجب حضور الجمعة مع من وصفناه من الائمة فرضا و در عبارتهای
دیگر بوجوب تنها اکتفا نموده اشاره بانکه با حضور ائمه واجب عینی است
و با غیبت ائمه واجب تخییری همچنانکه ذکر نمودیم و بعد از یستحب در فقره

تا امامت ره می تواند بود با که اکتفا نباید کرد بجا ز جمعه که با معنی تعیین کرده میشود بلکه انرا
از جمله نوافل مستحبات باید دانست چنانکه **در معتبر** روایت شده از ابی ذر رحمه الله
که گفته قال لی رسول الله صلی الله علیه واله کیف انت اذا کانت علیک امراء یوخرون
الصلوة عن وقتها قلت فما تأمرنی قال صل الصلوة لوقتها فان ادرکتها معهم فصل
فانها لک نافلة و در سابق نیز دانسته شد **و نیز میتواند بود** که از امام مامون
امام عادل خواسته شده باشد هر چند بعید مینماید همچنانکه ممکن است که از
علی صفات یتقدم الجماعة ویخطب بهم خطبتین یسقط بهما الرکعتان امام معصوم
و نایبش اراده شده باشد از ین راه که امام امینی که بر صفات باشد که تقدم
بر جماعت تواند داشت و دو خطبه که با نها اسقاط رکعتین شود تواند خواند
منحصر باشد در معصوم و نایبش و همچنین ممکنست که یجب بمعنی یجب کفایة باشد
از معصوم یا نایبش و اختصار بر صفات بعد از ان مبنی بر اشتهار و تعارف
باشد **و نیز می تواند** بود که فقره معتقد الحق با سر اشاره بمعصوم باشد
از ین رو که غیر معصوم عالم بهمه حقها و معتقد حقوق بالتمام نمی تواند بود
و همچنین فقره صادقا فی خطبته که در بعض از نسخ معتبره موجود است چنانکه در
بیان عبارت اشراف مبین خواهد شد انشاء الله تعالی چون حال عبارات

کتاب مقنعه

کتاب مقنعه معلوم شد اکنون عبارات **رساله اشراف** نیز تحریر می باید
تا محقق شود که ان هم صریح در وجوب عینی در زمان غیبت نیست بلکه با انضمام قرائن
و فقرات دیگر مفید خلاف انست از جملهٔ ان عبارات انکه بعد از بیان
هفده رکعت بودن یومیه حضر و عدد تکبیرات و تسبیحات در رکوع و سجود
انها **در باب** مواضع القنوت گفته و موضعه فی جمیع الصلوات الفرایض
والنوافل فی الرکعة الثانیة قبل الرکوع الا فی صلوة الجمعة لمن صلاها رکعتین
مع الامام فی جماعة فانه فی الاولی قبل الرکوع وفی الثانیة بعده وبعد از ان
در باب عدد و یجب به الاجتماع فی صلوة الجمعة گفته و عدده ثلث ثمانی
عشرة خصلة الحریة والبلوغ والتذکیر وسلامة العقل وصحة الجسم والسلامة
من العمی وحضور المصر والشهادة للنداء وتخلیة السرب ووجود اربعة نفر بما تقدم
ذکره من هذه الصفات ووجود خامس یؤمهم له صفات یختص بها علی الایجاب
ظاهر الایمان والعدالة والطهارة فی المولد من السفاح والسلامة من ثلثة ادواء البرص
والجذام والمعرة بالحدود الشرعیة لمن اقیمت علیه فی الاسلام والمعرفة بفقه الصلوة
والافصاح بالخطبة والقرآن واقامة فرض الصلوة فی وقتها من غیر تقدیم
ولا تاخیر عنه بحال والخطبة بما تصدق فیه من الکلام فاذا اجتمعت هذه الثلث عشرة

خصلة وجب الاجتماع في الظهر من يوم الجمعة على ما ذكرناه وكان فرضها على النصف
من فرض الظهر للحاضر في سائر الايام وبعد ازان درباب عدد ما يجمع في الجمعة
گفته وعددهم خمسة نفر في عدد الامام والشاهدين والمشهود عليه والمتولي لاقامة
الحد گفته و باز درباب عدد من يجتمع في العيدين گفته وعددهم سبعة على عدد
الامام وقاضيه والمدعي حقا والمدعى عليه والشاهدين والمتولي لاقامة الحد
پس هرگاه در مواضع قنوت تصریح بامام ظاهر در معصوم نموده باشد در عدد جمعه
و عید قاضی و حد زننده را که قرینه امام معصوم نافذ الحکم است چنانکه در حدیث
اول فصل سیم رساله بیان شده وذکر کرده باشد و مع هذا در عدد ما یجب
به الاجتماع وجوب را که احتمال تخییری دارد مقید بعینی نساخته باشد دیگر چگونه
حکم جزم باراده وجوب عینی در زمان غیبت میتوان کرد وبا این احتمال
وجوب بر تقدیر نایب نیز دارد و لهذا اوصاف مذکوره را اهمکی یا اکثر
انها علمای دیگر درباب نایب ذکر کرده اند چنانکه در نهایه که سابق مذکور
شد وهمچنین در مبسوط و معتبر و منتهی و تذکره و غیران و نیز
میتواند بود که از فقره لصفات مختص بها معصوم اراده شده باشد
بنابر اختصاص صفت عصمت ولوازم ان واز جمله مؤیدات انکه ظاهر الایمان

اختصاص

اختصاص نمیدارد زیرا که ماموم نیز باید ظاهر الایمان باشد وهمچنین ممکن است
که صادق بودن در خطبه اشاره بمعصوم باشد چه اوست که فعلش مصدق قول است
و گفتارش مطابق کردار و هر انچه در خطبه میفرماید خودش بجا می اورد نه دیگران که
بفرمایند وخود بجا نیاورند چنانکه خدای تعالی سرزنش کرده وفرموده أتأمرون الناس
بالبر وتنسون انفسكم و قطع نظر ازینها هرگاه علمای معتبر شیعه نقل اجماع کرده باشند
بر اشتراط امام یا نایبش ودر کتبهای خود شهادت داده باشند که اتفاق
و عمل فرقه ناجیه در اعصار و امصار بر عدم وجوب عینی در زمان غیبت بوده دیگر
بمجرد انکه عبارتی در کتابها محمول بر وجوب عینی تواند شد چگونه حکم میتوان کرد که صاحب
کتاب قائل بوجوب عینی است واز اینجاست که میر محمد باقر داماد در کتاب
عیون المسائل بعد ازان که درباب سقوط وجوب عینی در زمان غیبت گفته
علما اتفاق کرده اند بر نقل اجماع و حکم بتخییر کرده بسبب ثبات تمام باین
مضمون گفته واجبانا که ظاهر لفظ بعضی از اصحاب بسا موهم خلاف اجماع باشد
واز اینجا بعضی از متاخرین توهم مذهب دیگر کنند یعنی شیخ زین الدین
وهمچنین بعضی از مقلدین او یعنی شیخ حسین عبد الصمد شاگردش پس اعتمادی
بران نیست تا اینجا بود مضمون کلام میر محمد باقر دیگر گفته باین مذهب رفته

ابو الصلاح تقی بن نجم الحلبی و شیخ ابو الفتح کراجکی و این نیز خدشه ظاهر است
چه ابو الصلاح یکی از شاگردان شیخ طوسی و سید مرتضی است هرگاه شیخ طوسی
و غیره شهادت داده باشند که خلاف کرده اند علمای شیعه در اشتراط
معصوم یا نایب خصوص در وجوب عینی نماز جمعه دیگر چه گنجایش دارد که شاگردش
بوجوب عینی در زمان غیبت قائل شود با آنکه بر آن تقدیر نیز ضرر با جماعی که
شیخ مقدم بر او نقل کرده ندارد و مع هذا معارض است با آنچه شیخ شهید
در کتاب بیان بابی الصلاح نسبت داده از قول بحرمت آنجا که گفته
و منع الجواز ابو الصلاح و سلار و ابن ادریس و کراجکی خود در عداد علمای معتبر
متقدمین اول التصانیف موثق القول کجا در آمده تا سخنش در کتابی که بالفعل کسی
ندیده است چه رسد با آنکه نه در عبارت منقول از ابی الصلاح تصریح بوجوب
عینی شده و نه در عبارت منقول از کراجکی و اگر کتاب ایشان در میان می بود بلکه
در مواضع دیگر کلامی یافت میشد که قرینه اراده عدم وجوب عینی میشد و بالجمله
چند فقره که در میان است محمول بر غیر وجوب عینی میتواند شد و لهذا علامه
در مختلف قول ابو الصلاح را در برابر قول بحرمت نقل کرده و حکم باقرب
بودن جواز مفهوم از کلام ابی الصلاح نموده و از قبل او بحث بر دلیل قائلین

بحرمت

بحرمت کرده در آنجا که گفته قال ابو الصلاح لا تنعقد الجمعة الا بامام الملة او منصوب
من قبله او بمن تتكامل له صفات امام الجماعة عند تعذر الامرين واذان واقامة
ففي هذا الكلام حكمان الاول فعل الجمعة في غيبة الامام مع تمكن الفقهاء من اقامتها
والخطبة كما ينبغي وهذا حكم قد خالف فيه جماعة و بعد از نقل منع کردن ابن ادریس
و سلار نماز جمعه را در زمان غیبت گفته الاقرب الجواز لنا عموم قوله تعالى اذا
نودي للصلوة من يوم الجمعة فاسعوا وما رواه عمر بن يزيد في الصحيح عن الصادق
عليه السلام قال يجمع القوم اذا كانوا خمسة فما زادوا وان كانوا اقل من خمسة فلا جمعة
لهم والجمعة واجبة على كل احد لا يعذر الناس فيها الا خمسة المرأة والمملوك والمسافر
والمريض والصبي وفي الصحيح عن زرارة قال حثنا ابو عبد الله عليه السلام على
صلوة الجمعة حتى ظننت انه يريد ان نأتيه فقلت نغدو عليك فقال لا انما
عنيت عندكم وفي الموثق عن زرارة عن عبد الملك عن الباقر عليه السلام
قال قال مثلك يهلك ولم يصل فريضة فرضها الله تعالى قال قلت كيف
اصنع قال صلوا جماعة يعني صلوة الجمعة ولان الاصل عدم الاشتراط ولان الجمعة
بدل عن الظهر فلا يزيد حكمها على حكم المبدل لا يقال ينتقض بالخطبتين لانا
نقول انهما بدل من الركعتين ولم يشترط فيها زيادة على الركعتين احتج ابن ادريس

بان من شرط انعقاد الجمعة الامام او من نصبه الامام للصلوة و لان الظهر اربع ركعات
ثابتة في الذمة بيقين فلا يبرء المكلف عن العهدة الا بفعلها و اخبار الاحاد مظنونة
لا يجوز التعويل عليها و الجواب عن الاول بمنع الاجماع على صورة النزاع و ايضا فانا اذا
نقول بموجبه لان الفقيه المأمون منصوب من قبل الامام و لهذا تمضى احكامه
و يجب مساعدته على اقامة الحدود و القضاء بين الناس و عن الثاني ان اليقين
مستفاد مما ذكرناه و اخبار الاحاد و ان افادت الظن فان الحكم بها قطعي و الا
سقط اكثر ما سطره في كتابه و عبارت دیگر که از ابی الصلاح نقل کرده
این است که بعد از ان گفته و اذا تكاملت هذه الشروط انعقدت
جمعة و انتقل فرض الظهر من اربع ركعات الى ركعتين بعد الخطبة و تعين
فرض الحضور على كل رجل بالغ حر مسلم مخلى السرب حاضر بينه و بينها فرسخان
فما دونها و يسقط فرضها عمن عداه فان حضرها تعين عليه فرض الدخول
فيها جمعة و نیز نقل کرده اند که در باب جماعت گفته و اولى الناس بها
امام الملة او من نصبه فان تعذر الامران لم تنعقد الا بامام عدل
و مخفی نیست که انچه درین مقام سند از برای وجوب عینی میتواند شد
فقره انتقل الظهر و فقره تعین فرض الحضور است و اول بعد از نظر

صحیح

صحیح مفادش غیر این نیست که وقتی که انعقاد یافت منتقل می شود وجوب از
چهار رکعت بدو رکعت بعد از خطبه و این منافات بوجوب تخییری ندارد زیرا
که بعد از انعقاد و بعد خطبه حرامست دیگر داشتن و بعمل ظهر چهار رکعتی که ادای ان
خواه واجب عینی باشد و خواه تخییری هم بطریق مشهور و هم بطریقه میر محمد باقر داماد
و ثانیا نیز نص در وجوب عینی نیست چه محتمل است که مراد ان باشد که متعین میشود
فرض حضور و تعلق میگیرد بخصوص هر مردی موصوف باوصاف مخصوصه مذکوره دون
دیگران خواه ان فرض حضور عینی باشد و خواه تخییری فتدبر و ابن زهره از علمای معتبر
او را از جمله قائلین باستحباب شمرده اند مثل شیخ شهید در شرح ارشاد و ابن
فهد در مهذب و شیخ علی در رساله نماز جمعه و مخفی نیست که از عبارات علامه
و استدلال بجواز انچه که از قبل ابو الصلاح ذکر کرده بغیر از جواز مستلزم وجوب
تخییری امری دیگر مفهوم نمی گردد و از غرایب انکه بمجرد همین که علامه درین مقام
از راه بحث با ابن ادریس در امده و دلائل حرمتش را منع کرده و از قبل ابو الصلاح
دلیل بر جواز گفته است حضرت آخوند ادعا نموده که ظاهر علامه درین کتب
وجوب عینی است با وجود نقل اجماع بر عدم وجوب عینی و ترجیح داشتن حرمت
چنانکه تحریر یافت چه در فصل اول رساله و چه در طی بیان کلام شیخ مفید

درین مبحث است واین محض تعسف و غلط بینی است اگر گفته شود که هرگاه غرض اثبات وجوب
عینی نباشد پس استدلال از آیه و خبر دال بر وجوب معنی ندارد گفته میشود که وجه استدلال
از آیه آنکه امر فرموده است خدای تعالی بسعی در وقت ندا که ظاهر در وجوب است پس از سقوط
وجوب عینی بسبب اجماع متحقق خواهد بود در ضمن وجوب تخییری و ازینجاست که در جواب
اول از دلیل اول ابن ادریس چنین گفته والجواب عن الاول انه یمنع الاجماع علی صورة
النزاع که حاصلش اینست که آنچه از اجماع مسلم است اجماع بر عدم وجوب عینی است
اما در متنازع فیه که جواز وجوب تخییری است مسلم نیست و ازین نیز وجه استدلال
از خبر اول که در آن حکم بوجوب بر همه کس سوای پنج کس مخصوص شده معلوم گشت
وان دو جزو دیگر صریح است در استحباب چنانکه در فصل چهارم رساله توضیح یافته
وچون بر استدلال از آیه و خبر بحث وارد می آید که شاید مراد از آنها خصوص
وجوب عینی بشرط حضور معصوم باشد و در حقیقت نماز جمعه حضور معصوم نافذ الحکم
یا نایب اوست معتبر باشد لهذا جواز او در [illegible] با قرب دانسته و در منتهی بتکرار حرمت را
ارجح دانسته و در تذکره توقف نموده و از آنچه در جواب ثانی از دلیل اول
گفته مرادش اینست که قول بجواز منافات ندارد با آنکه اصل انعقاد نماز
جمعه مشروط باشد بحضور معصوم یا نایب او ازین رو که قائل بجواز قائل باشتراط

نیز میتواند

نیز میتواند بود با دعای آنکه فقیه عادل منصوب است از جانب معصوم بر وجه
عموم و مرخص است از و هم درین امر و هم در امور دیگر از اجرای احکام و اقامت
حدود شرعی پس نزد او مطلق انعقاد نماز جمعه وصحتش خواه بر سبیل عینی خواه
بر سبیل جواز و وجوب تخییری مشروط خواهد بود بمعصوم یا نایب او ولیکن در نایب
خاص که در زمان نفاذ حکم امام معصوم منصوب است از برای امامت نماز جمعه اذن
والانعقاد بر سبیل وجوب عینی است و در نایب عام که ماذون و مرخص است
در زمان تقیه و غیبت اذن وانعقاد بر سبیل جواز و وجوب تخییری است
که راجح است بقسمی از استحباب چنانکه بعد ازین در عبارت کتاب
خلاف شیخ طوسی مذکور خواهد شد و جواب از دلیل ثانی ابن ادریس خود
ظاهر است که منافاتی ندارد وآنچه از کراجکی منقولست که در کتابی که مسمی است
بتهذیب المسترشدین دیده نشده گفته واذا حضرت العدة التی یصح ان
تنعقد بحضورها الجماعة یوم الجمعة وکان امامهم مرضیا متمکنا من اقامة الصلوة
فی وقتها وابراز الخطبة علی وجهها وکانوا حاضرین آمنین ذکورا بالغین کاملی
العقول اصحاء وجب علیهم فریضة الجمعة وکان علی الامام ان یخطب بهم خطبتین
ویصلی بهم بعدها رکعتین ومستور نیست که این کلام هم احتمال وجوب عینی بر تقدیر

نایب در روده هم احتمال وجوب تخییری و نیز میتواند بود که فقره مرضیا ممکنا
من اقامة الصلوة في وقتها واداء الخطبة على وجهها کنایه باشد از معصوم نافذ الحکم
یا نایب پس هر چند در رد منیابه دیگر آنچه ثقة الاسلام محمد بن یعقوب کلینی
نسبت داده از قول بوجوب عینی نیز ادعای محض است آیا از کجا بر حضرت
آخوند ظاهر شده باشد و اگر در جائی دیده است چرا ذکر نکرده است و حال
آنکه ثقة الاسلام در کتاب کافی روایت کرده از امام محمد باقر علیه السلام
که خطبه و نماز جمعه نمی باشد مگر با امام و از امام جعفر صادق علیه السلام روایت
کرده است که نماز جمعه با امام دو رکعت است و بی امام چهار رکعت است هر چند
با جماعت کذارده شود و همچنین روایت کرده که نماز عید نیست مگر با امام چنانکه
در فصل سیم رساله مکرر یافت و بهیچ وجه متعرض توجیه و تغییر نشده و خود ش را
ذکر کرده و دأب محدثین جز این نیست که احادیث مخالف ادعای خود را از حد
توجیه و تاویل منع ورد در می آیند و موافق را و رسیکنند چنانکه ظاهر است
برارباب تتبع و دیگر آنچه بصدوق محمد بن علی بن بابویه نسبت داده
نیز خلاف ظاهر است هم از نقل علما و هم از تصانیفش چنانکه در کتاب
من لا یحضره الفقیه در باب نماز جمعه حدیث دوم باب اول رساله حضرت آخوند را

روایت

روایت نموده و رد کرده چنانکه در فصل سیم رساله مکرر یافت و بعد از آن حدیث
مشتمل بر امام و قاضی منصوب از جانب امام روایت کرده و بهیچ وجه متعرض توجیه و تاویل
نشده و در باب نماز عید بعد از آنکه روایت کرده که نماز عید با امامت گفته
وجوب العید انما هو مع امام عادل و این نیز تصریح است باشتراط امام معصوم هم در جمعه
و هم در عید زیرا که شرایط هر دو یکی است باتفاق و در رساله هدایه
در باب نماز جمعه گفته و اذا اجتمع یوم الجمعة سبعة و لم یخافوا امّهم بعضهم و خطبهم
والخطبة بعد الصلوة لان الخطبتين مكان الركعتين الاخراوين و بعد از آن
گفته والسبعة الذين ذكرناهم الامام والمؤذن والقاضي والمدعي والمدعى عليه
والشاهدان و این نیز ظاهر است در اشتراط معصوم چنانکه در فصل رساله
بوضوح پیوسته و در مقنع گفته وان صليت الظهر مع امام بخطبة
صليت ركعتين وان صليت بغير خطبة صليتها اربعا وقد فرض الله
من الجمعة الى الجمعة خمسا وثلثين صلوة منها صلوة واحدة فرضها الله في جماعة
وهي الجمعة ووضعها عن تسعة عن الصغير والكبير والمجنون والمسافر والعبد
والمرأة والمريض والاعمى ومن كان على راس فرسخين ومن صلاها وحده
فليصلها اربعا كصلوة الظهر في الايام و این نیز ظاهر در اشتراط معصوم است

و در آن نیز اشاره شده بانکه حدیث مشهوری که عمده دلائل قائلین بوجوب
عینی در زمان غیبت است مقید است بوجود امام و مراد از من صلّی وحده اعم
از انفراد و جماعت است چنانکه در فصل سیم رساله در حدیث چهارم بروایت
کافی در بیان فقرهٔ اما من یصلّی وحده فهی اربع رکعات وان صلّوا جماعة
مبیّن گشته و آنچه در آخر کتاب امالی گفته والجماعة یوم الجمعة فریضة
واجبة و فی سائر الایام سنّة من ترکها رغبة عنها و عن جماعة المسلمین
من غیر علّة فلا صلوة له نیز مرادش یا وجوب عینی بر تقدیر امام و نایب است
چنانکه ظاهر است یا وجوب تخییری بقرینهٔ رغبة عنها بر تقدیری
که ترغیب متعلق بمطلق جماعت نباشد از برای آنکه در ترک واجب
عینی قید رغبة عنها نمی باید و لهذا در فضیلت نماز جماعت که گذشت است
روایت شده در تهذیب از امام جعفر صادق علیه السلام که فرموده
لیس الاجتماع بمفروض فی الصلوات کلّها ولکنها سنّة من ترکها
رغبة عنها و عن جماعة المؤمنین من غیر علّة فلا صلوة له و در کافی نیز
بهمین عبارت روایت شده و در کتاب من لا یحضره الفقیه
نیز در باب الجماعة و فضلها و بعبارت مشتمل بر این حدیث گفته

فرض الله تبارک و تعالی علی الناس من الجمعة الی الجمعة خمسا و ثلثین صلوة
منها صلوة واحدة فرضها الله فی جماعة و هی الجمعة فاما سائر الصلوات
فلیس الاجتماع الیها بمفروض ولکنه سنّة من ترکها رغبة عنها و عن جماعة
المسلمین من غیر علّة فلا صلوة له و از اینجا ظاهر میشود که مرادش نیست مگر
مطابق فرموده معصوم که ترغیب متعلق بنماز بجماعت باشد و بس و نیز آنچه را
در کتاب عیون الاخبار و علل الشرایع روایت کرده صریح است در اشتراط وجود
معصوم چنانکه در حدیث دوم فصل سیم رساله تحقیق انجامید پس از کجا بر حضرت
آخوند معلوم شده که او بوجوب عینی قائل است و اگر قائل بوجوب عینی نماز
جمعه می بود چرا در زمان مثل رکن الدوله پادشاه شیعه که او را در پهلوی خود بر تخت
می نشانید نماز جمعه نمی کرد و دیگر از تتمه آنکه نسبت قول بوجوب عینی را بشیخ طوسی
داده و گفته مذهب شیخ ابو جعفر طوسی برین باشد انتهی و حال آنکه در
همه کتابهای که بالفعل از شیخ ابو جعفر طوسی در میان است مثل کتاب خلاف
و کتاب مبسوط و کتاب نهایه و کتاب تبیان و کتاب
جمل و عقود تصریح شده باشتراط امام یا نایب خصوص در هر جا.
که بیان رخصت نماز جمعه در زمان غیبت نموده بعبارات دالّه بر جواز

واستحباب اداکرده ودر **مصباح** بلفظ یستحب گفته وچون در تتبع بر کج
روشهای بعض ازمان ناچار است از ذکر کلام شیخ لهذا بعبارته کور میسازد
از جمله در **کتاب خلاف** گفته **مسئلة** من شرط انعقاد الجمعة الامام
او من یأمره الامام بذلك من قاض او امیر ونحو ذلك ومتى اقیمت بغیر امره
لم تصح وبه قال الاوزاعی وابو حنیفة وقال محمد ان مرض الامام او سافر او مات
فقدمت الرعیة من یصلی بهم الجمعة صحت لانه موضع ضرورة وصلوة العیدین
عندهم مثل صلوة الجمعة وقال الشافعی لیس من شرط الجمعة الامام ولا امر الامام
ومتى اجتمع جماعة من غیر امر الامام فاقاموها بغیر اذنه جاز وبه قال مالك واحمد
دلیلنا انه لا خلاف فانها تنعقد بالامام او بامره ولیس على انعقادها اذا لم
یکن امام ولا امره دلیل فان قیل الیس قد رویتم فیما مضى فی کتبکم انه یجوز
لاهل القرایا والسواد والمؤمنین اذا اجتمعوا العدد الذی تنعقد بهم ان یصلوا
الجمعة قلنا ذلك مأذون فیه مرغب فیه فجرى ذلك مجرى ان ینصب الامام
من یصلی بهم وایضا علیه اجماع الفرقة فانهم لا یختلفون ان من شرط
الجمعة الامام وامره وروى محمد بن مسلم عن ابی جعفر علیه السلام قال تجب الجمعة
على سبعة نفر من المسلمین ولا تجب على اقل منهم الامام وقاضیه والمدعی حقا

والمدعى علیه

والمدعى علیه والشاهدان والذی یضرب الحدود بین یدی الامام وایضا
فانه اجماع فان من عهد النبی صلى الله علیه وآله الى وقتنا هذا ما اقام الجمعة
الا الخلفاء والامراء ومن ولی للصلوة فعلم ان ذلك اجماع اهل الاعصار
ولو انعقدت بالرعیة لصلوها كذلك **ودر مبسوط** گفته واما الشروط
الراجعة الى صحة الانعقاد فاربعة السلطان العادل او من یأمره السلطان
والعدد سبعة وجوبا وخمسة ندبا وان یکون بین الجمعتین ثلثة امیال
فما زاد علیها وان یخطب خطبتین **ودر جمل وعقود** گفته تجب الجمعة اذا
اجتمعت شروط وهی على ضربین احدهما یرجع الى من وجبت علیه والثانی
یرجع الى غیره فما یرجع الیه عشرة شرایط الذكورة والبلوغ والحریة وكمال
العقل والصحة من المرض وارتفاع العمى وانتفاء العرج وان لا یکون شیخا
لا حراك به وان لا یکون مسافرا ویکون بینه وبین الموضع الذی تصلى
فیه الجمعة فرسخان فما دونه ومع اجتماع الشروط لا تنعقد الا باربعة شروط
وهی الراجعة الى غیره السلطان العادل او من یأمره السلطان والعدد
سبعة وجوبا وخمسة ندبا وان یکون بین الجمعتین ثلثة امیال فما زاد وان
یخطب خطبتین **ودر تبیان** در تفسیر آیه شریفه سوره جمعه گفته وفرض الجمعة

لازم جميع المكلفين الا صاحب العذر من سفر او مرض او عمى او عرج او آفة
وغيرها لكنه عند اجتماع شروط يكون سلطان عادل او من نصبه السلطان للصلوة
و در نهايه گفته اعلم ان الاجتماع في صلوة الجمعة فريضة اذا حصلت شرايطه
ومن شرايطه ان يكون هناك امام عادل او من نصبه الامام للصلوة بالناس
ويبلغ عدد من يصلي بهم سبعة نفر فان كانوا اقل من ذلك لم يجب عليهم ولم يجب
لهم ان يجتمعوا اذا كانوا خمسة نفر ومع حصول هذه الشرايط تسقط عن تسعة
نفر الشيخ الكبير والطفل الصغير والمرأة والعبد والمسافر والاعمى والاعرج والمريض
ومن كان على راس اكثر من فرسخين وبعد از ان گفته لا باس ان يجتمع المؤمنون
في زمان الغيبة بحيث لا ضرر عليهم فيصلوا جماعة بخطبتين فان لم يتمكنوا من الخطبة
جاز لهم ان يصلوا جماعة لكنهم يصلون اربع ركعات و مثل اين در باب
امر بمعروف نيز گفته چنانکه قبل ازين مذکور شد در طی بيان قول شيخ مفيد
و در مبسوط نيز در اخر کتاب جمعه بهمين عبارت گفته تفاوتی که در
دو فقره اخر باين عبارت گفته فان لم يتمكنوا من الخطبة صلوا جماعة
ظهرا اربع ركعات و در مصباح گفته و يجب في زمان الغيبة والتقية بحيث
لا ضرر عليهم اذا اجتمع المؤمنون وبلغوا سبعة نفر ان يصلوا الجمعة ركعتين

التقية

بخطبة

بخطبة فان لم يكن من يخطب صلوا اربعا و روي ابن ابي عمير عن هشام عن ابي عبد الله ع
قال اني لاحب للرجل ان لا يخرج من الدنيا حتى يتمتع ولو مرة واحدة وان يصلي
الجمعة في جماعة و از کلامش در تهذيب در اخر باب عمل ليلة الجمعة ويومها
معلوم ميشود که حديث عبد الملک را نيز بهمين معنی از استحباب حمل کرده انجا
که گفته و اعلم الجمعة حقا فقد ذكر عن ابي جعفر عليه السلام انه قال لعبد الملك
مثلك يهلك ولم يصل فريضة فرضها الله قال قلت كيف اصنع قال صلوها
جماعة يعني الجمعة و سخن درين دو حديث در فصل چهارم رساله مذکور است
و بر هوشمند راست سليقه درست انديشه بی شک و شبهه واضح و لايح است
که عبارات که از کتب شيخ مسطور گشت احتمال وجوب عينی ندارد و چون
حضرت اخوند عبارت کتاب خلاف و نهايه و مبسوط را بر وجوب عينی حمل
کرده بنا برين اولا اشاره بمعنی مقصود شيخ مينمايد و ثانيا از راه خيال استنباط
وجوب عينی و مورد توهم ازا بيان ميکند و بايد دانست که شيخ
در خلاف در اول مسئله گفته که شرط انعقاد جمعه امام است يا مامور
از جانب امام و بران استدلال کرده از راه اجماع و بعد از ان در
فان قيل سوال کرده که ايا نه شما در کتب خود نقل کرده ايد که جايز است

که مردم قریه‌ها و سایر مؤمنان در وقت جمعیتی که جمع باشند منعقد می‌شود نماز جمعه
که ادا کنند آنگاه در جواب قلنا داده و گفته که ما آنچه تجویز کرده‌ایم مأذون فیه مرغب فیه است
قلنا
یعنی معصوم در زمان تقیه رغبت اذن داده و مستحب است حاصلش آنکه همچنانکه در زمان
نفوذ حکم معصوم اذن بر سبیل وجوب بدهد واجب می‌شود در غیر زمان
نفاذ حکم که تقیه است اذن بر سبیل استحباب بدهد واجب نمی‌شود بلکه
استحباب بهم میرساند پس آنچه گفته‌ایم که انعقاد مطلقا مشروط بحضور امام
یا مأمور از جانب امام است درست است چه اذن و رخصت در زمان تقیه جاری
مجرای اذن و رخصت در زمان نفاذ حکم است تفاوت این است
که در زمان نفاذ حکم معصوم مصحح انعقاد بر سبیل وجوب است و در زمان تقیه
مصحح انعقاد بر سبیل استحباب از این رو که در زمان تقیه اذن بر نحو استحباب
از معصوم حاصل شده و در راه اشتباه حضرات آخوند آنکه شیخ اولا
گفته که شرط انعقاد نماز جمعه امام است یا مأمور از جانب امام و در ثانی
الحال گفته که ادا کردن نماز جمعه در زمان تقیه رخصت باذن امام است
و این اذن در حکم نصب کردن امام است پس همچنانکه با وجود امام و نایبش
واجب است برین تقدیر نیز واجب خواهد بود و این باطل صرف که روی

وغلط

و غلط بینی است هم از راه تصریح بمرغب فیه که نص در استحباب است
و لهذا شیخ در تهذیب از عنوان بابی کرده که در آن نمازهای سنتی است و گفته
باب الصلوة المرغب فیها و در اوایل مصباح هم نمازهای سنتی را مرغب فیها گفته و در
اواسطش در دو جا، فی فضل یوم الجمعة والاعمال المرغبة فیها گفته الصلوة المستحب
فعلها المرغب فیها پس صلوة نبی صلی الله علیه وآله و صلوة امیر المؤمنین علیه السلام
و صلوة فاطمه علیها السلام و غیر اینها را ذکر کرده و در کافی نیز باب صلوة فاطمه و غیرها
من صلوة الترغیب واقع شده و هر چند علم بودن این کلمه در مستحبات احتیاج
به بیان نداشت لیکن بنا بر اینکه چون ممکن بود انصاف اشاره به پاره از
موارد استعمال آن شد و این در نهایت ظهور است و هم از راه تصریحات
شیخ و علمای دیگر زیرا که در مبسوط و تبیان و جمل و عقود از امام بسلطان عادل
که نص در معصوم نافذ الحکم است تعبیر کرده چنانکه علامه در تذکره و محقق در معتبر
و شرایع و شیخ شهید در ذکری و شیخ مقداد در کنز العرفان و شیخ طبرسی
در مجمع البیان و ابن حمزه در وسیله و غیر اینها و در نهایه بامام عادل که آن نیز
نص است در معصوم نافذ الحکم تعبیر کرده چنانکه علامه در منتهی و تحریر و در ارشاد و
سید مرتضی در میافارقیات و شیخ شهید در بیان و ابن زهره در غنیه

وغیر اینها و بعد ازین در مبسوط و نهایه حکم کرده که ادای نماز جمعه را در زمان غیبت
و تقیه لا باس که نص بر جواز است ادا نموده و در مصباح به مستحب که نص در
استحباب است بیان نموده همچنانکه علامه در نهایه به تجویز ادا نموده و محقق در
معتبر سقط الوجوب دون الاستحباب گفته و شیخ شهید در بیان نیز سقط الوجوب
گفته و نیز شیخ در نهایه و در بیان تصریح باشتراط در وجوب کرده مثل علامه
در نهایه و تذکره و ارشاد و محقق در معتبر و شرایع و شیخ شهید در دروس و بیان
و شیخ مقداد در کنز العرفان و شیخ ابو علی طبرسی در مجمع البیان و ابن فهد
در مهذب و ابن زهره در غنیه و شیخ علی در شرح قواعد و شیخ زین الدین
در شرح الفیه و غیر اینها چنانکه در فصل اول رساله مرقوم است پس حکم نه
در کلام شیخ اذن معصوم را مطلق خواه در زمان نفاذ حکم و خواه در زمان
تقیه مستلزم وجوب عینی نتوان اعتبار کرد و چون منشاء توهم در عبارت
خلافش و بطلانش دانسته شد اکنون گفته میشود که مراد از قول شیخ
در نهایه که گفته فان لم یتمکنوا من الخطبة جاز لهم الصلوة ان یصلوا جماعة
اینست که بر تقدیر عدم تمکن از خطبه نماز ظهر چهار رکعت را هم به تنهائی
میتوان گذارد و هم بجماعت پس برین تقدیر نماز جماعت متعین خواهد بود

نه نماز به تنهائی بخصوص و لهذا به جماعت ادا نموده و همچنین است در مبسوط
که نصلوا ادا نموده چنانکه ظاهر است از عبارت مصباح و حضرت آخوند
چشم ازین پوشیده و چنین خیال کرده که هرگاه نماز ظهر بجماعت بر تقدیر عدم
تمکن جایز نباشد پس بر تقدیر تمکن جایز نخواهد بود و این در کمال سخافت
و رکاکت است پس محقق شد که نسبت وجوب عینی در زمان غیبت بشیخ بین
خطا و غلط محض است دیگر گفته بلکه ظاهر حال آنست که مذهب قدمای
اخباریین و محدثین شیعه همه این باشد چنانکه در رساله جمعه بیان کرده ایم
انتهی بر هر ذی شعور ظاهر است که خصوصیات اقوال و مذاهب فقهاء و علمای
سابق یا از کتب و مصنفاتی که از ایشان در میان باشد معلوم می شود
یا از نقل علمای دیگر که معاصر یا متاخر باشند پس اقوال و مذاهب آن جمعی
که درین زمان کتب و مصنفات ایشان بین الانام متداول و معروفست
چه از متقدمین مثل ثقة الاسلام محمد بن یعقوب الکلینی و صدوق محمد بن علی بن بابویه
و شیخ مفید و سید مرتضی و شیخ الطایفه محمد بن حسن طوسی و شیخ ابو علی طبرسی
و ابن زهره و ابن حمزه و ابن ادریس و چه از متاخرین مثل محقق و علامه و شیخ
مقداد و شیخ شهید همگی از مصنفات و کتب و رسایل ایشان معلوم شده

که وجوب نماز جمعه را مشروط بحضور معصوم نافذ الحکم یا نایبش میدانند و بران
جمعی کثیر از موثقین و معتبرین نقل اجماع و اتفاق کرده اند و هیچ یک ازین
بزرگان قول بوجوب عینی را در زمان غیبت از احدی نه از سابقین و نه از
معاصرین خود نقل نکرده اند و تا بزمان محقق عده ما اصول کتب اصحاب
ائمه معصومین و مصنفات و مؤلفات سایر سابقین در میان بوده
چه جای زمان پیشتر و صدوق خود در اول کتاب من لا یحضره الفقیه
بعد از اخبار باینکه آنچه در ان کتاب آورده حجت میانه او و خداست
باین مضمون گفته که جمیع آنچه درین کتاب مستخرجست از کتب مشهوره
که محل اعتماد و مرجع و مدار است مثل کتب حریز بن عبدالله سجستانی از
معارف اصحاب حضرت صادق علیه السلام و کتب عبیدالله بن علی حلبی
از ثقات اعاظم اصحاب حضرت صادق علیه السلام و کتب علی بن مهزیار
اهوازی و کتب حسین بن سعید اهوازی هر دو از اکابر اصحاب حضرت
صاحب حق امام رضا و جواد و هادی علیهم السلام و نوادر محمد بن ابی عمیر از اجله
ثقات صحیح الروایه حضرت امام رضا و جواد علیهما السلام و نوادر احمد بن محمد
ابن عیسی از ثقات جلیل القدر اصحاب حضرت امام رضا و جواد و هادی علیهم السلام

و کتاب

و کتاب نوادر الحکمة محمد بن احمد بن یحیی بن عمران اشعری از ثقات اصحاب
حدیث و کتاب رحمة سعد بن عبدالله از مشایخ ثقه عظیم الشأن علی بن بابویه
و کتاب محاسن احمد بن ابی عبدالله برقی از ثقات اصحاب حدیث و رساله پدرش
علی بن بابویه از ثقات مشایخ و جامع شیخش محمد بن حسن بن ولید از مشایخ
ثقه عظیم القدر و غیر اینها از اصول و مصنفاتی که طرق روایتش باینها معروفست
و در فهرست کتابهائی که روایت از مشایخ و منتخب نفسش باو رسیده تا اینجا
بود مضمون کلام صدوق سوای تعریفات صاحبان کتاب و شیخ طوسی
در اواخر تهذیب و استبصار ذکر کرده که احادیث این دو کتاب همه از کتب
و اصول اصحاب ائمه و مصنفات مشایخ امامیه روایت نموده و در خصوص
اخر استبصار گفته که کتاب تهذیب مشتمل است بر جمیع احادیث فقه از متفق علیه
و مختلف فیه و کتاب نهایه مشتمل است بر مجرد فتواها در جمیع ابواب فقه و ذکر
جمیع آنچه روایت شده در ان بر وجهی که جمعش ممکنست و فایده اش بسیار
و استبصار مشتمل است بر جمیع آنچه روایت شده از اخبار مختلفه و در اوایل
مبسوط گفته که من پیش ازین تالیف نمودم کتاب نهایه را و ذکر کردم در ان
جمیع آنچه روایت کرده بودند از اصحاب ما در مصنفات شان و اصول اینها

از مسائل متفرقه آورده بودند در کتابهای خود بلکه ذکر کرده ام همان با اکثرش
بهمان الفاظ که منقول از ایشان بود تا اینجا بود مضمون کلام شیخ طوسی
و ابن ادریس که از جمله قائلین بحرمت نماز جمعه است در آخر کتاب سرائر
از کتب و اصول جمعی از اصحاب ائمه معصومین علیهم السلام و همچنین از مصنفات
و مؤلفات سابقین دیگر سوای طوسی و ابن بابویه استخراج پاره از احادیث
کرده چنانکه ظاهر است که همه آنها نزد وی حاضر بوده مثل کتاب موسی بن بکر واسطی
از اصحاب حضرت کاظم علیه السلام و کتاب نوادر و کتاب جامع احمد بن محمد بن ابی نصر
البزنطی از ثقات عظیم الشأن حضرت امام رضا علیه السلام و کتاب معاویة
ابن عمار از اعاظم ثقات حضرت امام جعفر صادق و امام موسی کاظم علیهما السلام
و کتاب ابان بن تغلب از ثقات جلیل القدر و قدمای اصحاب حضرت باقر و صادق
علیهما السلام و کتاب جمیل بن دراج از اجلهٔ ثقات اصحاب حضرت صادق
علیه السلام و کتاب سیاری صاحب موسی الرضا علیهما السلام و کتاب مسائل الرجال
احمد بن محمد بن عیاش و مسائل علی بن ریاب از ثقات رفیع المکان اصحاب
حضرت صادق علیه السلام و مسائل داود حضرمی از اصحاب هادی علیه السلام
و مسائل محمد بن علی بن عیسی و کتاب حریز بن عبد الله سجستانی از معارف

اصحاب حضرت صادق علیه السلام و کتاب مشیخه حسن بن محبوب از اکابر
ثقات صحیح الروایة اصحاب حضرت رضا علیه السلام و کتاب نوادر المصنفین
علی بن ریاب از مشایخ ثقات و کتاب قرب الاسناد محمد بن عبد الله بن جعفر
الحمیری از وجوه ثقات اصحاب و کتاب جعفر بن محمد بن سنان و کتاب عبد الله بن
بکیر بن اعین از رواة موثق حضرت صادق علیه السلام و کتاب روایة
ابو القاسم بن قولویه یعنی جعفر بن محمد بن قولویه از اجلهٔ ثقات استاد شیخ مفید
و کتاب انس العالم صفوانی و کتاب محاسن احمد بن ابی عبد الله برقی و کتاب
العیون و المحاسن شیخ مفید تا اینجا بود کلام ابن ادریس سوای تعریفات
صاحبان کتاب مگر در سیاری و چون ابن ادریس او را در این کتاب از اصحاب
موسی رضا علیهما السلام وصف کرده و علمای رجال ابو عبد الله سیاری مسمی باحمد
ابن محمد بن سیار را از اصحاب هادی و عسکری شمرده اند ممکن نخواهد بود که این
سیاری غیر آن باشد و الله یعلم و محقق در اواخر فصلی که از اوائل
کتاب معتبر بتقریب بیان مرتبه علم حضرت جواد علیه السلام و کثرت استدلالش فضلای
اصحاب و اشیاع آن حضرت گفته مثل حسین بن سعید و برادرش
حسن و احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی و احمد بن محمد بن خالد برقی و شاذان

ابن خلیل قمی و ایوب بن نوح بن دراج و احمد بن محمد بن عیسی وغیرهم از آنکه فی
که بطول می‌کشد شمار آنها و کتابهای ایشان الحال معتمد و متداول میانه اصحاب
و بعد از این در اوایل فصل رابع گفته چون فقهای ما در کثرت بحدی رسیده اند
که ضبط عددشان متعسر و حصر اقوالشان متعذر است از جهت در همه جا بودن
و بسیاری تصانیف و با این حال منحصر و مندرج بود گفته‌های ایشان در اقوال
جماعتی از فضلاء و متأخر از ایشان لهذا اوردم من درین کتاب کلام آنکس را
از ایشان که در فضل مشهور و تقدمش در نقد اخبار و درستی اختیار و خوبی
معروف بوده و اقتصار کردم از کتب آن افاضل بر آنچه ظاهر بود در آن
سعی و اجتهادشان و معلوم بود اهتمامشان و بر آن بود اعتمادشان پس از آنان
که برگزیده‌ام حسن بن محبوب و احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی و حسین بن سعید
و فضل بن شاذان و یونس بن عبدالرحمن و از متأخرین ابوجعفر محمد بن بابویه
قمی و محمد بن یعقوب کلینی و از اصحاب کتب فتاوی علی بن بابویه و ابوعلی احمد بن جنید
و حسن بن ابی عقیل عمانی و مفید محمد بن محمد بن نعمان و علم الهدی و شیخ ابوجعفر
محمد بن حسن طوسی تا اینجا بود کلام محقق و علامه در اول کتاب تحریر
باین مضمون گفته که بتحقیق جمع کردیم درین کتاب معظم مسائل فقهیه اکثر

مطالب



مطالب تکلیفیه فرعیه را بدون تطویل بذکر حجت و دلیل چه گردانیده ام
آنرا موکول بکتاب منتهی المطلب پس بدرستی که آن مشتمل است بر مسائل مهم اصولش
و هم فروعش و ذکر هر خلافی که واقع شده در آنها میانه مسلمانان مگر نادری
که بر سبیل ندرت مذکور نشده باشد و در اوایل کتاب نهایه باین مضمون
گفته که ملخص کردم درین کتاب فتواهای امامیه را بر وجه اختصار و در اول کتاب
تذکرة الفقهاء نیز باین مضمون گفته که همت گماشته‌ام درین کتاب بتلخیص
فتاوی علما و قواعد فقهای طریقه امامیه و در اول کتاب مختلف نیز باین مضمون
گفته که بدرستی که واقف شدم بر کتب متقدمین اصحاب امامیه و مقالات
سابقین امامیه در علم و فقه و دیدم در میانه ایشان خلاف در بسیاری
از مسائل متعدده و مطالب عظیمه متفرقه پس دوست داشتم آوردن این
مسائل مختلف فیها را بدستوری که مشتمل باشد بر آنچه بما رسیده است از اختلاف
ایشان در احکام شرعیه و مسائل فقهیه بدون متفق علیه چه آن حواله شده است
بکتاب کبیر ما که مسمی است بمنتهی المطلب در تحقیق مذهب بواسطه آنکه در آن
کتاب مسائل خلافیه و اتفاقیه هر دو جمع است تا اینجا بود مضمون کلام علامه
و شیخ شهید در اول کتاب ذکری گفته که این کتاب ذکری شیعه است



در احکام شریعت که آورده ام در آن آنچه صادر شده از سید مرسلین بوساطت
خلفای معصومین اش از آنچه دلالت کرده بران کتاب مبین و اجماع مطهرین و حدیث
مشهور و دلیل مأثور از معصوم رسیده تا اینجا بود کلام شیخ شهید و شیخ احمد
ابن فهد در مقدمه رابعه کتاب مهذب باین مضمون گفته که بدان بدرستی
که من التزام نمودم درین کتاب که بیان کنم حذف محقق در هر مسئله را که
مصنف اشاره بحذف در آن کرده باشد و بقدر طاقت و توانائی سعی
کردم و کوشش نمودم در پیدا کردن آنکس که حذف کرده است اگرچه نادر و متروک
بوده باشد و گاه است که تردد از خصوص مصنف است پس بآن نیز اشاره
میکنم و بیان می نمایم در جایش بعد از تتبع و تفحص و بازیافت اقوال اصحاب
و فتواهای ایشان در دواوین ایشان حسب الامکان و می آورم در هر مسئله آنچه را
اصحاب گفته اند از اقوال متعدده اگرچه بعضش متروک باشد و گاه باشد
که مصنف در بعضی مسائل دو قول ذکر میکند و من بیشتر از آن ذکر میکنم و اگر مسئله
خلافی دیگر مناسبش باشد از ابعد از آن می آورم هرچند مصنف اشاره
بحذف در آن نکرده باشد بلکه هرچند انداخته که ذکر ساخته باشد در کتاب
غالباً اگر مقام شایسته تفریع بوده آورده ام از تفریعات و وجوهش

آنچه امکان

آنچه امکان داشته است تا اینجا بود کلام ابن فهد پس اگر مذهب قدمای
اصحاب وجوب عینی می بود این قسم بزرگان موثق القول که در کتب خود شهادت
داده اند که آنچه در آنست همه از کتب مصنفات سابقین است نقل
کرده اند و همه ملخص اقوال اصحاب ائمه معصومین علیهم السلام و فتاوی و حقایق
سابقین است چرا نقل نمیکردند و باحدی نسبت نمیدادند فاعتبروا یا اولی
الالباب حقا که هر کس از راه بی غرضی کتب اصحاب را قدری سهلی تتبع نماید و ببیند
که چگونه کوشش نموده اند و در همه جا اقوال علما و اختلافات ایشان را در کلیات
و جزئیات مسائل مذکور ساخته اند و صاحبان اقوال را خواه اصحاب ائمه معصومین
مثل فضل بن شاذان و یونس بن عبد الرحمن و احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی و غیرهم
و خواه غیر اصحاب ائمه مثل ابن جنید و ابن ابی عقیل و علی بن بابویه و غیرهم هم
چه از متقدمین و چه از متأخرین نام برده اند بتحقیق و یقین میدانند که قول
بوجوب عینی در زمان غیبت که اصلا و مطلقا در کتب این بزرگان بکسی
نسبت نداده اند و در هیچ جا مذکور نساخته اند و بهیچ وجه من الوجوه متعرض
آن نشده اند و قائلش تا بزمان شیخ زین الدین نام و نشان نداشته است
بدعت محض و اختراع صرف است امید که حق سبحانه و تعالی بندگان خود را از

مکی یه اغراض دنیوی تخصیص اغراض ناشی از جعل و ریاست مصون دارد
پس محقق شد که نسبت قول وجوب عینی بقدمای اخباریین و مجتهدین شیعه افترا
و بهتان است و از آنچه حضرت آخوند درین رساله که خلاصه آن رساله است
افاده فرموده معلوم است که در آن رساله چه قسم بیان کرده باشند والله الهادی
دیگر گفته و کلام شیخ حسین ابن عبد الصمد حارثی والد بزرگوار شیخ بهاء الدین
محمد اشعار بر دعوی نزدیک باجماع بر وجوب عینی نموده و نزدیک بآن کلام شیخ
زین الدین رحمه الله اشعاری دارد انتهی طرفه حالتیست که نص مقتدایان
و پیشوایان متقدم و متاخر بر اجماع و اتفاق بر عدم وجوب عینی منظور و مسموع
نیست و اشعاری بر دعوی اجماع والد بزرگوار شیخ بهاء الدین محمد که فضیلتی
بهتر از شیخ بهاء الدین ندارد دعوایش کذب محض و مخالف اقوال و شهادات
همگی علما و فقهاء صادق القولست منظور و مسموعست و همچنین اشعار نزدیک
بآن از شیخ زین الدین استادش که مدعی وجوب عینیست و درین قول منفرد بود
چنانکه بر ارباب تتبع ظاهر است و از ینجاست که مولانا احمد اردبیلی
در شرح ارشاد تصحیح کرده و گفته قول مع عدم الوفیق در واقع این چه آزرست
والله خیر الحاکمین دیگر گفته و این قول را شیخ شهید ثانی رحمه الله

از ظاهر شیخ عماد الدین طبرسی نیز نقل کرده و صریحا از اکثر متقدمان علمای شیعه
نقل نموده انتهی آنچه از شیخ عماد الدین طبرسی منقولست مطابق است با آنچه علامه
در کتاب نهج الحق و کشف الصدق گفته و بهیچ وجه دلالت بر وجوب عینی در زمان غیبت ندارد
و از برای انکشاف حال آن شیخ مقال کلام هر دو مذکور میگردد بدانکه علامه در کتاب مذکور
پاره از اختلافات میانه شیعه و اهل سنت را در نماز جمعه بیان کرده مثل آنکه امامیه
رفته اند بآنکه به پنج کس که یکی از ایشان امام باشد واجب میشود و شافعی و احمد
و اسحق گفته اند که واجب نمی شود بر کمتر از چهل کس و امامیه رفته اند بوجوب
حضور نماز جمعه تا بدو فرسخی و ابو حنیفه گفته هرگاه خارج از بلد باشد واجب
نیست حضور و امامیه رفته اند بوجوب چهار چیز در خطبه حمد و ثنای الهی و صلوات
بر پیغمبر و آلش و وعظ و قرائت چیزی از قرآن و ابو حنیفه گفته است واجب است
در خطبه هر یک از الحمد لله و الله اکبر و سبحان الله و لا اله الا الله و امامیه رفته اند
بحرمت سفر بعد از زوال پیش از نماز جمعه و حنفی تجویز سفر کرده اند و امامیه
رفته اند بآنکه جایز است نماز جمعه در صحرا و ابو حنیفه گفته جایز نیست مگر
در شهر یا عیدگاه و شافعی گفته جایز نیست مگر در میان شهر بعد از ین گفته
قد ظهر من هذه المسائل للعاقل المنصف ان الامامیة اکثر ایجابا بالجمعة من الجمهور

ومع ذلك يشنعون عليهم بتركها حيث انهم لم يجوزوا الايتمام بالفاسق و
مرتكب الكبائر والمخالف في العقيدة الصحيحة و از شيخ عماد الدين مذکور
در کتابش که مسمی بمنهج العرفان وهداية الايمان است همين نحو منقولست
که بعد از نقل خلاف ميانه مسلمانان در نماز جمعه گفته ان الامامية اكثر ايجابا
للجمعة تا اخر آنچه از عبارت مذکور گذشت بهمان عبارت بی تفاوت و بر صاحبان
شعور مستور نيست که کلام مذکور دلالت بر وجوب عينی در زمان غيبت ندارد
و اگر ميداشت چگونه مثل علامه که در کتب خود همه جا نقل اجماع بر سقوط وجوب
عينی کرده از ان ميگفت بلکه باندک توجهی دلالتش بر عدم وجوب عينی
ظاهر می شود از برای انکه ازين کلام فهميده می شود که مخالفين ترک نماز جمعه را
شيوه و عادت اماميه دانسته اند ازين راه تشنيع ميکرده اند چنانکه صاحب
کتاب فضايح الروافض در فضيحت بيست و يکم کتابش گفته رافضی نماز آدينه
و نمازهای عيد معطل کاه مسلمانان کنند و گويند موقوفست بآمدن امام و غزو
نکنند تا امام نيايد و شيخ عبد الجليل قزوينی در کتابش که در پانصد و
پنجاه و کسری هجری در نقض فضايح مذکوره و رد انها تاليف کرده در جوابش
گفته بمذهب ابو حنيفه اگر يکی پيشه ور در شهر نباشد وجوب ساقط شود

بمذهب شافعی

بمذهب شافعی تا چهل کس نباشند واجب نباشد بمذهب شيعه نيز چنانست
که امام معصوم بايد که حاضر باشد يا قائم مقام او تا نماز آدينه واجب باشد
و اگر بمذهب فريقين بی شرط واجب نباشد و خللی نکند بمذهب شيعه نيز چون امر
موقوف باشد بر شرطی هم نقصان نکند و آنچه گفته در غزو روا ندارند کردن
بی وجود امام و ظهور او او نيز همين حکمت که گفته شد انتهی و در پيشتر نيز گفته
معلومست از مذهب ابی حنيفه که در شهری منعقد باشد که هر صنفی از اصناف
محترفه و صناع دران شهر باشند که اگر يکی در ميانه نه وجوب ساقط باشد و بمذهب
شافعی بايد که چهل نفس حاضر باشند تا نماز آدينه واجب باشد و اگر کمتر ازين
عدد باشند واجب نباشد و بمذهب اهل بيت عليهم السلام چنانست که چون
هفت شخص باشند نماز آدينه دو رکعت واجب باشد بعد از خطبه پس نماز آدينه
در وجوب بمذهب شيعه مؤکدتر است از انکه بمذهب فريقين روا باشد که
بفقد غربال گری و سوزن گری وجوب نماز آدينه ساقط باشد اگر شيعه گويند
که بفقدان امام معصوم نماز فريضه آدينه ساقط باشد بان قياس بايد کردن
انتهی پس اگر نزد اماميه در زمان غيبت واجب عينی می بود کجا ايشان بدانست
که تا باين مرتبه متروک شود و سرمايه تشنيع مخالفين گردد چنانکه ظاهر است

دیگر گفته شیخ شهید رحمه الله در کتاب ذکری قرب بوجوب عینی نماز جمعه نقل کرده
واز کلام او نیز میلی باین ظاهر میشود انتهی چون حضرت اخوند انجمین بت
ضعف دور از کاری را بشیخ شهید داده ناچار است از نقل عبارت ذکری
تا مرتبه راست در یابد مکر از ین بهتر معلوم کردد بدانکه شیخ شهید در ذکری
در فصل نماز جمعه گفته وشروطها سبعة الاول السلطان العادل او هو الامام او
نایبه اجماعا منا وبعد از آن باین مضمون گفته که در نیابت نه چیز شرط است
اول بلوغ دوم عقل سیم مردی چهارم ازادی پنجم عدالت که کرداند کبایر و مصر
نبودن بر صغایر ششم حلال زاده که هفتم سلامتی از جذام و برص هشتم بینائی و بعد
از ین گفته التاسع اذن الامام له کما کان النبی صلی الله علیه واله یاذن لائمة الجمعات
وامیر المؤمنین علیه السلام بعده وعلیه اطباق الامامیة وهذا مع حضور
الامام علیه السلام واما مع غیبة کهذا الزمان ففی انعقادها قولان اصحهما
وهو قول معظم الاصحاب الجواز اذا امکن الاجتماع والخطبتان ویعلل بامرین
احدهما ان الاذن حاصل من الائمة الماضین فهو کالاذن من الامام الوقت
والیه اشار الشیخ فی الخلاف ویؤیده صحیح زرارة قال حثنا ابو عبد الله علیه السلام
علی صلوة الجمعة حتی ظننت انه یرید ان ناتیه فقلت نغدو علیک فقال لا انما عنیت

عندکم ولان الفقهاء حال الغیبة یباشرون ما هو اعظم من ذلک بالاذن کالحکم
والافتاء فهذا اولی والتعلیل الثانی ان الاذن انما یعتبر مع امکانه اما مع عدمه
فیسقط اعتباره ویبقی عموم القران والاخبار خالیا عن المعارض وقد روی عمر بن
یزید فی الصحیح عن الصادق علیه السلام اذا کانوا سبعة یوم الجمعة فلیصلوا فی جماعة
وفی الصحیح عن منصور عن الصادق علیه السلام یجمع القوم یوم الجمعة اذا کانوا خمسة
فما زاد والجمعة واجبة علی کل احد لا یعذر الناس فیها الا خمسة المرأة والمملوک والمسافر
والمریض والصبی وفی الموثق عن زرارة عن عبد الملک عن الباقر علیه السلام
قال قال مثلک یهلک ولم یصل فریضة فرضها الله قال قلت کیف اصنع قال
صلوا جماعة یعنی صلوة الجمعة وفیها اخبار کثیرة مطلقة والتعلیلان حسنان
والاعتماد علی الثانی اذا عرفت ذلک فقد قال الفاضلان یسقط وجوب الجمعة
حال الغیبة ولم یسقط الاستحباب وظاهرهما انه لو اتی بها کانت واجبة مجزیة
عن الظهر فالاستحباب انما هو فی الاجتماع او بمعنی انه افضل الفردین الامرین الواجبین
علی التخییر وربما یقال بالوجوب المضیق حال الغیبة لان قضیة التعلیلین ذلک
فما الذی اقتضی سقوط الوجوب الا ان عمل الطائفة علی عدم الوجوب العینی
فی سایر الاعصار والامصار ونقل الفاضل فیه الاجماع وبالغ بعضهم فنفی الشرعیة

اصلا ورأسا وهو ظاهر كلام المرتضى وصريح سلار وابن ادريس وهو القول
من القولين بناء على ان اذن الامام شرط الصحة وهؤلاء يسندون التعليل الى اذن الامام
ويمنعون وجود الاذن ويحملون وجود الاذن الموجود في عصر الائمة عليهم السلام على من
سمع ذلك وليس حجة على من يأتي من المكلفين والاذن في الحكم والافتاء امر خارج
عن الصلوة وان المعلوم وجوب الظهر ولا يزول الا بمعلوم وهذا القول متوجه
والا لزم الوجوب العيني واصحاب القول الاول لا يقولون به ملخص كلام شيخ شهيد
در مقام آنکه در زمان حضور امام ع فذ الحکم باتفاق امامیه نماز جمعه بدون اذن
امام درست نیست نه بر سبیل وجوب و نه بر سبیل جواز و باید همیشه نماز جمعه را
امام زمان نصب کند چنانکه حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و امیر المؤمنین علیه السلام
نصب میکردند اما در زمان غیبت امام علمای امامیه را دران دو قولست اصح
قولین که بیشتر اصحاب برانند جوازست در وقت امکان اجتماع و خطبه
و قول دوم حرمتست که ظاهر کلام سید مرتضی و صریح سلار و ابن ادریست
و جواز را دو سببست اول آنکه اذن ائمه سابق مثل اذن از امام وقتست
چنانکه شیخ بان اشاره کرده در کتب خلاف و حدیث صحیح زراره مؤید آنست
که حضرت صادق علیه السلام او را ترغیب و تحریص بنماز جمعه فرموده و فقهاء

در زمان غیبت مباشر اعظم از ان میشوند باذن معصوم مثل حکومت میان
متنازعین و فتوی دادن و سبب دوم آنکه اذن در وقت امکان معتبرست
نه در وقتی که ممکن نباشد پس اعتبار اذن ساقط میشود و باقی میماند عموم قرآن
و اخبار بی معارض و بصحت پیوسته از حضرت صادق علیه السلام که فرموده
هرگاه هفت نفر باشند باید که نماز جمعه را بجماعت کنند و نماز جمعه واجبست
بر هر کس از مردم دران معذور نیستند مگر زن و بنده و مسافر و بیمار و طفل و نیز
عبد الملک را فرمود که نماز جمعه گذارد و باو فرمود که مثل تو شخصی هلاک میشود و اینچنین
واجبی را ترک کند و درین اخبار مطلق بسیارست و سببها هر دو خوبست و اعتماد
بر دو قسمت و بعد ازین علامه و محقق گفته اند وجوب نماز جمعه در زمان غیبت
ساقطست اما استحبابش ساقط نیست و مجزیست از ظهر و بجای آن میتوان کرد
و استحبابش باعتبار آنست که افضل فردین واجب تخییریست و بسیاری از آنچه
که حکم کرده شود بوجوب عینی در زمان غیبت ازین رو که مقتضای آن وجوب
جایز بودنست پس چه چیزست که اقتضای سقوط وجوب کرده است الا آنکه
عمل فرقه امامیه بر عدم وجوب عینی بوده در همه اعصار و امصار و قول دوم که حرمتست
مبنی بر آنست که اذن امام زمان شرط صحتست و در زمان غیبت نیست

واین جماعت که قائلند بحرمت میگویند بدون اذن امام زمان درست نیست
واذن ائمه سابق مخصوص آنکسانست که دران زمان بوده‌اند وحجت برآینده‌ها نیست
وبانکه در زمان امام دیگر نه سرایت نمیکند واذن در حکم میان متنازعین وفتوی
واذن دخلی بنماز نه دارد ونیز نماز ظهر وجوبش معلوم است واز اهل غیبت و دیگر معلوم
واین قول بحرمت متوجه است والا لازم می‌آید وجوب عینی واصحاب قول اول
قایل باین نیستند تا اینجا بود مضمون کلام شیخ شهید که دران جواب از دو دلیل
وجوب تخییری گفته وتقویت قول بحرمت کرده ودر بعضی اقوال با وجوب المضیق
وهمچنین در هذا القول متوجه والا لازم الوجوب العینی لزوم وجوب عینی با العنوان مفیده
ذکر نموده وقول باین را از احدی نقل نکرده چنانکه همه این مراتب بر هر صاحب ادراکی
روشن است ومطابق فهمیده حضرت آخوند در عبارت اول تا وجوب عینی را
نقل کرده که بر اهل تمیز خلافش معلومست ودر عبارت ثانی اهل بوجوب عینی
باشد که از سابق رسوا تر است ودر واقع هر گاه میل بحرمت بل تصریح بان ازین
کلام فهمیده نشود میل بوجوب خود چگونه از ان فهمیده میتواند شد اما جمعی که
کلام علما را بکمال ظهور این قسم میفهمند کلام خدا ورسول وائمه را چه قسم خواهند
فهمید دیگر گفته واز علمای متأخران شیعه شیخ شهید ثانی شیخ زین الدین رحمه الله

قایل

قایل بوجوب عینی شده درین باب رساله نوشته وبمبالغه تمام کرده ودیگر
شیخ حسین بن عبد الصمد وشیخ محقق شیخ حسن بن الشیخ زین الدین وشیخ محمد بن
شیخ حسن وسید علی صایغ وسید محمد صاحب مدارک ومولانا عبد الله شوشتری
وغیرهم باین قول رفته‌اند انتهی مخفی نیست که تمامی ان جماعت که باین
شده‌اند مذکور سخنه راجع می‌شود به پدر وپسر وپسرزاده ودامادو دخترزاده
وشاگرد واصل همه پدر است که از او بایشان سرایت کرده اما هر گاه حال علما وفضلا
وصلحا از صد وپنجاه سال در نماز جمعه کردن بطریق وجوب عینی بر حضرت آخوندی
ظاهر باشد چگونه احوال واثار ائمه معصومین ومهما بنا تتبع ایشان بر علمای
قرب العهد ظاهر نباشد وچگونه بر مثل شیخ ابو جعفر طوسی ومثل شیخ مفید
که استادش بود مخفی مانده وهمچنین حال ثقة الاسلام محمد بن یعقوب کلینی وحال شیخ
صدوق محمد بن علی بن بابویه وامثال ایشان دریچه کرده بدون اطلاع بر طریقه علمای
اهلبیت این همه بزرگان دین ودانایان ملت در باب عدم وجوب عینی در زمان
غیبت نقل اجماع کنند فانصفوا انصفوا دیگر گفته مجمعا از زمان شیخ زین
الدین رحمه الله تا امروز که قریب یکصد وپنجاه سال میشود علما وفضلا وصلحا واتقیا
دار باب وحدت نماز جمعه میکرده‌اند واکثر ایشان نماز جمعه را واجب عینی میدانسته‌اند

انتهی پوشیده نماند که ازین کلام سه چیز مفهوم میشود یکی پیدا شدن وجوب
عینی نماز جمعه در زمان شیخ زین الدین و این حق است دوم که اکنون جمیع
اهل علم و فضل و صلاح نماز جمعه را و سیم واجب عینی دانستن اکثر انها در هیچ یک
از دوم و سیم حق نیست و خلافش ظاهر است چه فحول علما و صلحاء معتبر که درین
بین بهم رسیده اند نمیکذارده اند مثل مولانا احمد اردبیلی و میرزا محمد صاحب رجال
و شیخ بهاء الدین محمد و شیخ عبد الله و شیخ حسن پسران شیخ علی و مولانا محمد امین
استرابادی و شیخ لطف الله و شیخ جعفر پسرش و شیخ عبد اللطیف بن علی بن ابی
جامع و میر فیض تفرشی و صدرا و تفرشی و اقا حسین خوانساری و میرزا رفیعا
نائینی و میر قاسم کوپائی و ملا رجبعلی تبریزی و قاضی معز و شیخ جواد و شیخ احمد
ابن عبد السلام و شیخ علی بن نصر الله و میر شرف الدین علی و مولانا صدرای قائنی
و مولانا عبد الله تونی و مولانا عبد الکریم طبسی و مولانا صدرای شیرازی و شاه
تقی الدین محمد شیرازی و شاه قوام الدین حمزه شیرازی و میر نظام الدین
احمد دشتکی و شاه ابو الولی شیرازی و میرزا ابراهیم شیرازی و امثال این بزرگان
و بعضی میکرده اند و واجب تخییری میدانسته اند مثل میر محمد باقر داماد و جمعی کثیر
بحرمتش رفته اند مثل قاضی نور الله شوشتری و میر سید حسین مجتهد و مولانا علینقی کمره

ومولانا

و مولانا حسن علی شوشتری و مولانا خلیل قزوینی و امثال اینها که الحال در خاطر نیست
اما هرگاه که اکنون جمعی نماز جمعه را بعد از هفتصد سال و کسری سند وجوب عینی توانند
کرد اکنون جمیع اصحاب ائمه و علمای جلیل القدر عظیم الشان در عرض هفتصد سال و کسری
چرا سند عدم وجوب عینی نتوانند شد فانصفوا انتهی و دیگر گفته اعتقاد فقیر
این است که نماز جمعه واجب عینی است و قریب بسی سالست که چنین اعتقاد دارم
و بخاطرم نمی اید که در عرض این مدت هرگز تزلزلی عارض شده باشد انتهی
و این کلام اگر چه اظهار کمال ثبات یقین و نهایت رسوخ اعتقاد است هرچند
مخالف اجماع فرقه ناجیه امامیه باشد اما دخلی بمبحث ندارد و نسبتش بشب جمعه
و روز جمعه یکسان است دیگر گفته قول سیم تحریم و قایل باین صریحا ابن ادریس
و سلار بن عبد العزیز از شاگردان سید مرتضی و بعضی این مذهب را اسناد
بسلار تنها کرده اند و بعضی اسناد بظاهر کلام سید مرتضی رحمه الله کرده اند
انتهی از اقوال علما در رساله و ملحقاتش قبل ازین معلوم شد که جمعی کثیر بحرمت
نماز جمعه رفته اند و مطابق نقل مولانا علینقی کمره و مولانا حسنعلی شوشتری برای
جمعی که باز نمودند مذکور گشت سید مرتضی است و شیخ در خلاف و ابن ادریس و سلار
و علامه در تحریر و منتهی و شیخ مقداد در کنز العرفان و شیخ شهید در ذکری و شیخ

[illegible] سال و کسری

ابو علی طبرسی در تفسیر کبیر و مولانا عبد الله تونی در رساله اش و ابن ابی عقیل و غیر از جمله
قائلین بحرمت شمرده است معلوم شد که جمعی کثیر بحرمت نماز جمعه رفته اند پس نقل
این قسم اقوال در ترجیح وجوب عینی ثمره نخواهد بخشید **دیگر گفته** که جمیع ناقلان چنانچه
شهید ثانی رحمه الله نقل کرده متفقند بر آنکه کلام سید مرتضی دلالت صریح ندارد
و شیخ زین الدین رحمه الله فرموده که چنین قول شنیعی که مخالف قول جمهور مسلمانان
باشد و مخالف صریح کتاب خدا و سنت مصطفی باشد سزاوار نیست که نسبت بچنین
فاضلی دهند تا محقق نشود انتهی **مخفی نیست** که هرگاه از سید مرتضی سوال
کنند که نماز جمعه میتوان کرد یا نه او در جواب گوید نیت نماز جمعه بکن با امام عادل
یا آنکس که منصوب باشد از جانب امام عادل و هرگاه مفقود باشد بان گذارده میشود
ظهر چهار رکعتی و اگر کسی مضطر شود با کسی که جایز نباشد اما قتش نماز جمعه کند
واجبست براو که بعد از آن نماز ظهر چهار رکعت گذارد دیگر صریح نبودن معنی ندارد
و عبارت سوال و جواب مسائل میافارقیات اینست **مسئله ثانیه** صلوة الجمعة
هل یجوز ان تصلی خلف المؤالف و المخالف جمیعا و هل هی رکعتان مع الخطبة تقوم
مقام اربع **الجواب** صلوة الجمعة رکعتان من غیر زیادة علیهما و لا جمعة الا مع امام عادل
او من ینصبه الامام العادل فاذا عدم ذلک صلیت الظهر اربع رکعات

ومن اضطر الی ان یصلیها مع من لا یجوز امامته تقیة وجب علیه ان یصلی بعد ذلک
ظهرا اربعا و آنچه در فقه ملکی بلفظ احوط بیان کرده چنانکه در فصل اول رساله
مذکور است منافات با قول بحرمت ندارد از برای آنکه یکی از طرق استدلال قدماء
طریقه احتیاط و تیقن براءت ذمه است و هر که تتبع کتاب انتصار سید و خلاف شیخ
و شرح جمل ابن براج کرده میداند که در بسیاری از مسائل واجب و حرام چنین استدلال
کرده اند و از اینجاست که میرزا رفیعا در فقه مذکورش گفته که ظاهر آنست که علم الهدی
از جمله مانعین صحت جمعه از جهت وجوب اختیار متیقن الصحة بر مجوز الفساد است و در فرایض
متیقن الثبوت است انتهی پس ظاهر شد که تجویز احتمال دیگر در کلام سید جهل و مکابره است
همچنانکه از اتفاق علمای امامیه در نقل اجماع بر سقوط وجوب در زمان غیبت معلوم گشت
که قول شیخ قول بوجوب عینی در زمان غیبت است **دیگر گفته** و بعضی از علمای دیگر که قائل
بتحریم شده اند از آن رجوع کرده اند مجملا چنانچه این فقیر فهمیده و بغیر سلار و
ادریس هر که اسناد این قول باو شده یا از این قول رجوع کرده و تنفیذ فان در کتب
دیگر قائل شده و یا کلام او صریح نیست و بیان این در رساله نموده ایم انتهی **آنچه**
معلوم است این است که بعضی از علماء در بعضی از تصانیف خود نماز جمعه را در زمان
غیبت جایز ندانسته اند و در بعضی از تصانیف جایز دانسته و مثل لابأس

[illegible]

وبجوز دانسته ادا کرده اند هیچ یک از قول بوجوب عینی رجوع کرده و توبه نامه
بمهر عدول نرسانیده است بلکه حکایت اتفاق و اجماع وجوب عینی را ساقط دانسته اند پس
ازین گونه سخنان قول بوجوب عینی بدفعتی ورواجی بهم نخواهد رسانید و بیانی که برسالهٔ اش
حواله کرده همان توجیهات ناموجهیست که در طی ذکر کلام شیخ در خلاف و نهایه و کلام
علامه در مختلف و کلام شهید در ذکری بیان اشاره شده دیگر گفته بعضی اجتهاد را
در امام جمعه شرط دانسته اند و آن شیخ علی است و شیخ زین الدین رحمهما الله را اعتقاد
انست که بغیر از شیخ علی دیگر کسی از علما باین قول قائل نشده انتهی این سخن
نیز محض دعوی است بلکه خلافش ظاهر است زیرا که در اکثر مواضع که علما تجویز
امثال این امور نموده اند تصریح بفقهای امامیه کرده اند چنانکه در اقوالی که در طی
کلام شیخ مفید بتحریر رفت از باب امر بمعروف مقنعه للفقهاء من شیعة الائمة ان یجمعوا
و از باب امر بمعروف نهایه شیخ طوسی یجوز لفقهاء اهل الحق ان یجمعوا و از باب جمعه
نهایه یجوز لفقهاء المؤمنین اقامتها و از باب جمعه دروس شیخ شهید یجمع الفقهاء
و از باب جمعه ذکری الفقهاء یباشرون ما هو اعظم و از باب جمعه مختلف الفقیه
المأمون منصوب موجود است و در فصل اول رساله نیز در کلام سلار لفقهاء
الطائفة ان یصلوا فی الاعیاد مذکور است دیگر گفته و اعتقاد این فقیر

انکت

آنست که هر کس نفس خود را از غرض پاک سازد و باخلاص متوجه شود حضرت هادی مطلق
ارشاد میکند و حق را ظاهر میسازد انتهی پوشیده نیست که عمده اغراض
این قسم مطالب ناشی از حب جاه و ریاست است اگر کسی نفس خود الآن پاک سازد
همانا که بارشاد ولا ریب حق در نظرش ظاهر خواهد شد والله الهادی الی سبیل الرشاد
دیگر آنچه را در باب وجوب عینی نماز جمعه در زمان غیبت از آیه شریفه و اخبار
ایراد نموده جوابش همگی در فصل چهارم رساله در طی ذکر آیه شریفه و اخبار مذکورات
لهذا از تکرار آن نپرداخته حواله بآنجا مینماید و سخنی چند که در آنجا ذکر نیافته
اختصار میکند از آن جمله آنکه حدیث هشتم یعنی تجب الجمعة علی من کان منها علی رأس
فرسخین در تهذیب بطریق دیگر نیز از محمد بن مسلم روایت شده و در آخرش مذکور است
که و معنی ذلک اذا کان امام عادل و مقتضای دیانت و امانت در امثال این مقام
آن بود که این نیز مذکور شود و همانا که صرفه نداشته است زیرا که امام عادل نص
در معصوم است و منافی مطلب حضرت آخوند است خواه از راوی باشد و خواه از معصوم
دیگر ازین قرار در حدیث سیزدهم نیز چشم از امام عادل پوشیده اند چه در تهذیب
بطریق روایت علامه در تذکره و نهایه و شیخ شهید در ذکری و شیخ مقداد در
کنز العرفان و شیخ زین الدین در شرح ارشاد و امام عادل مذکور است

چنانکه در فصل سیم رساله ثبت افتاده مطابق انچه از جعفر از ابو حنیفه نقل شده
ولا امام عادل لا وجایز بر دو مذکور است و در روایت حضرت اخوند هیچ یک مذکور
نیست ایا شما الف من کلی که این حدیث را موافق نقل حضرت اخوند از شیخ زین الدین
با امام عادل روایت کرده که باشد و در کدام کتاب بنظر ایشان رسیده باشد
و چرا نام نمی برند که در کجا است با آنکه بر تقدیر که در صد جا با امام عادل روایت
شده باشد مقتضی دین داری انست که چشم از اینجا که با امام عادل روایت
شده بپوشند چنانکه ظاهر است دیگر حدیث پانزدهم که از کافی روایت
نموده عبارتش در نسخ معتبر که از کافی بنظر رسیده همین است که اما مع الامام
فرکعتان واما من یصلی وحده فهی اربع رکعات وان صلوا جماعة و دیگر زید دیتها
در روایت تهذیب است از کافی چنانکه در فصل سیم رساله هر دو مذکور است ظاهرا
چون عبارت موجود تهذیب بنا بر عمومیت من یخطب در باب آلائی بر مطلب
حضرت اخوند انطباق بهم میتوانند رسانید از آن اختیار کرده چشم از عبارت
نسخ معتبره کافی پوشیده باشند هر چند این عبارت نیز بعد از تامل نفعی
بمطلب نه ریزد که مراد از من یخطب امام است یا نایبش چه صاحب خطبه معصوم را
نافذ الحکم است که خطبه باو تعلق دارد و بدون اذن او کسی را نمیرسد که در نماز

جمعه

جمعه خطبه بخوانند و بر تقدیری که بر عموم محمول شود دلالتش بر زیاده از وجوب تخییری
در محل منع است چنانکه ظاهر است دیگر انچه در باب فضائل نماز جمعه مذکور
ساخته حق است اما بشرطها و شروطها چنانکه در جهاد و این خصوصیتی بنماز جمعه
و جهاد ندارد بلکه در هر عبادتی از عبادات چنین است و از اینجا است که حضرت امام رضا علیه السلام
مطابق روایت عیون الاخبار در تصدیق روایت من قال لا اله الا الله وجبت له الجنة
فرموده بشرطها و شروطها و انا من شروطها پس ترک نماز جمعه شاید سبب میشود
که خدای تعالی ختم بر دل بگذارد و دل را تیره سازد لیکن بعد از تحقق شرایط که یکی
از انجمله حضور معصوم نافذ الحکم است و لهذا در امالی صدوق و محاسن برقی چنین
روایت شده از امام محمد باقر علیه السلام که فرموده صلوة الجمعة فریضة والاجتماع
الیها فریضة مع الامام فان ترک رجل من غیر علة ثلث جمع فقد ترک ثلث فرایض
ولا یدع ثلث فرایض من غیر علة الا منافق و در عقاب الاعمال صدوق نیز روایت
شده از امام محمد باقر علیه السلام که فرموده صلوة الجمعة فریضة مع الامام فان ترک
من غیر علة ثلث جمع فقد ترک ثلث فرایض دیگر در باب او لکنه بعضی از فضلا
رساله در وجوب عینی نماز جمعه نوشته و دویست حدیث در ان رساله ایراد نموده
باعتقاد او ان احادیث دلالت بر وجوب عینی نماز جمعه دارد انتهی گستاخی نباشد

بالغرض اگر شخصی هزار حدیث نقل کند که صریح یک دلیلی بوجوب عینی نماز جمعه داشته
باشد و ادعی نماید که باعتقاد من همه اینها دلالت بر وجوب عینی دارد بر دیگران
کی حجت میشود پس در اثبات اینچنین مطلبی غرض ازین قسم سخنان سوای عوام فریبی
دیگر چه میتواند بود **دیگر چون در باب پنجم** مسائلها در باب پیشنماز روایت شده
تا برتبه پیشنمازی یهود و نصاری در وقت نداشتگی بنا برین چند حدیث
درین مطلب مذکور میشود از انجمله **در تهذیب** در باب احکام جماعة روایت شده
از رسول خدا صلی الله علیه و اله که فرموده من ام قوما و فیهم من هو اعلم منه لم یزل امرهم
الی سفال الی یوم القیمة یعنی هر کس امامت جمعی کند که در ایشان از و داناتری بوده
باشد همیشه کار ایشان در تنزل و فرو پایه گی خواهد بود تا روز قیامت **و در من لا یحضره
الفقیه** نیز روایت شده از رسول خدا صلی الله علیه و اله که فرموده امام القوم وافدهم
فقدموا افضلکم یعنی پیشنماز جماعت پیش رو ایشانست روز قیامت
پس مقدم دارید افضل خودتان را **و در کافی** در باب الصلوة خلف من لا یقتدی به
و در تهذیب در باب فضل المساجد و زیادات روایت شده از امام محمد تقی
علیه السلام که فرموده لا تصل الا خلف من تثق بدینه و امانته یعنی نماز مکن مگر
در پی کسی که وثوق و اعتماد داشته باشی بدینش و امانتش **و در سرائر ابن ادریس**

از کتاب

از کتاب ابی عبد الله سیاری که او از اصحاب موسی الرضا علیهما السلام وصف
کرده روایت شده از سیاری که گفته قلت لابی جعفر الثانی علیه السلام قوم من
موالیک یجتمعون فتحضر الصلوة فیتقدم بعضهم فیصلی جماعة فقال ان کان الذی
یؤمهم لیس بینه و بین الله طلبة فلیفعل یعنی گفتم با بی جعفر دوم که امام محمد تقی
باشد که جماعتی از شیعیان و دوستان تو اجتماع میکنند پس وقت نماز میرسد
پس بعضی پیشنماز شده نماز جماعت میگذارند ان حضرت فرمود اگر ان کس که
امامت ایشان میکند میانه او و میانه خدای تعالی بازخواستی نیست بکند و بعد ازین
سیاری نیز گفته قلت له مرة اخری ان القوم من موالیک یجتمعون فتحضر الصلوة
فیؤذن بعضهم فیتقدم احدهم فیصلی بهم فقال ان کان قلوبهم کلها واحدة فلا باس
یعنی گفتم با انحضرت بار دیگر که جمعی از شیعیان و دوستان تو جمع میشوند و در وقت
نماز یکی از ایشان امام شده نماز جماعت میگذارند پس انحضرت فرمود
اگر دلهای همه یکیست باکی نیست و بعد ازین سیاری گفته قلت و من لهم
بمعرفة ذلک قال فدعوا الامامة لاهلها یعنی گفتم کیست از ایشان که متحمل تواند
شد ادراک گفت انحضرت در جواب که واگذارید امامت را باهلش **و در
تهذیب** در باب احکام الجماعة روایت شده از ابو ذر که گفته ان امامک

شفیعك الى الله فلا تجعل شفیعك سفیها ولا فاسقا یعنی پیشنماز تو شفیع تست
نزد خدای تعالی پس مگردان شفیع خود را نه سفیه و نه فاسق و در کافی در باب
من تکره الصلوة خلفه روایت شده از رسول خدا صلی الله علیه و آله که فرموده یتقدم
القوم اقرأهم للقران فان کانوا فی القراءة سواء فاقدمهم هجرة فان کانوا فی الهجرة
سواء فاکبرهم سنا فان کانوا فی السن سواء فلیؤمهم اعلمهم بالسنة وافقههم فی الدین
یعنی پیشنمازی مردم بکند آنکس که قران بهتر میخواند و اگر در قرائت مساوی باشند
هرکس از ایشان که هجرت بسوی رسول خدا ام بزودتر کرده باشد و اگر در این نیز مساوی باشند
هرکس که سنش بیشتر باشد و اگر در سن مساوی باشند داناتر و فقیه‌تر خواهد بود
و نیز در کافی در همین باب در خصوص پیشنمازی بنده از امام محمد باقر علیه السلام روایت
شده که فرموده لا بأس به اذا کان فقیها و لم یکن هناك افقه منه یعنی باکی نیست
وقتی که عالم باحکام شریعت باشد و از و فقیه‌تری در آنجا نبوده باشد
و در تهذیب نیز در باب احکام الجماعة بهمین مضمون روایت شده و اخبار
در این باب بسیار است **خاتمة** در طریقه فرقه ناجیه
امامیه اختصاص امام عادل بمعصوم در نفاذ الحکم در نهایت ظهور است چنانکه
بر ارباب تتبع روشن است و محتاج به بیان نیست لیکن از برای اسکات

ارباب

ارباب جدل و مکابره اشاره به برخی از موارد استعمالات مینماید از آن جمله در تهذیب
در باب القضاء فی قتیل الزحام روایت شده از امام محمد باقر علیه السلام که در باب
کسی که ناصبی سوف نصبی را غضبا لله بکشد فرموده اما هؤلاء فیقتلون به ولو دفع
الی امام عادل لم یقتل به و بعد از آن فرموده ولکن اذا کان لم یورثه کان علی الامام ان یعطیهم
من بیت المال و در کافی در باب من لا ولایة له و در من لا یحضره الفقیه در باب
ما جاء فی السارق یکابر امرأة روایت شده از امام جعفر صادق علیه السلام که در باب
زنی که قصد کننده بجراحش را بغیر بسنگ بکشد فرموده لیس علیها شیء فیما بینها
و بین الله و ان قدمت الی امام عادل اهدر دمه و در کافی در باب التحدید
روایت شده از رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده ساعة امام عادل افضل
من عبادة سبعین سنة و حد یقام لله فی الارض افضل من مطر اربعین صباحا
و در کافی در باب التعزیر و در تهذیب در باب من یجب علیه الحد و حکایت تعزیر
الامر امام عادل در خدمت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام مذکور است
و در تهذیب در باب قتال اهل البغی روایت شده از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام
در باره طایفه از خوارج فرموده ان خرجوا علی امام عادل او جماعة فقاتلوهم
وان خرجوا علی امام جائر فلا تقاتلوهم و مخفی نیست که در این احادیث همه جا امام عادل

بمعنی معصوست و نیز در کافی و تهذیب در باب حد السرقة روایت شده
از امام جعفر صادق علیه السلام که فرموده اذا سرق السارق من البیدر مع امام
جائر فلا قطع علیه انما اخذ حقه فاذا کان مع امام عادل علیه القطع و در نهج البلاغة
حضرت امیر مؤمنان در یکی خطبه با عثمان و نصیحتش فرموده اعلم ان افضل عباد الله
عند الله امام عادل و در محاسن برقی روایت شده از امام محمد باقر علیه السلام
که فرموده من دان الله بعبادة یجهد فیها نفسه بلا امام عادل من الله فان سعیه
غیر مقبول و من اصبح من هذه الامة لا امام له من الله عادل اصبح تائها
متحیرا ان مات علی حاله تلک مات میتة کفر و نفاق و در باب ان الارض لا تخلو
من حجة از کتاب حجة کافی روایت شده از حضرت صادق علیه السلام
که فرموده ان الله اجل و اعظم من ان یترک الارض بغیر امام عادل و در کافی
در باب فضل زیارت ابی عبد الله الحسین علیه السلام و همچنین در تهذیب در باب
فضل زیارته علیه السلام و در من لا یحضره الفقیه در باب ثواب زیارة النبی
صلی الله علیه و آله و الائمة علیهم السلام و در کامل الزیارة محمد بن قولویه در باب
ثواب من زار الحسین ع یوم عرفه روایت شده از امام جعفر صادق علیه السلام
که فرموده ایما مؤمن اتی قبر الحسین علیه السلام عارفا بحقه فی غیر یوم عید

کتب الله

کتب الله له عشرین حجة و عشرین عمرة مبرورات متقبلات و عشرین حجة و عمرة
مع نبی مرسل او امام عادل و در مصباح شیخ طوسی نیز در اعمال عرفه روایت شده
لیکن در بعضی از نسخ امام عادل واقع شده و در بعضی امام عدل واقع شده
و هر دو بحسب استعمال مختص بمعصوم نافذ الحکمت و در کافی در باب
الرجل یصلی وحده روایت شده از سماعة که گفته سألته عن رجل کان یصلی
فخرج الامام و قد صلی الرجل رکعة من صلوة فریضة فقال ان کان اماما عادلا عدلا
فلیصل اخری و ینصرف و یجعلهما تطوعا و لیدخل مع الامام فی صلوته کما هو و ان
لم یکن امام عادل عدلا فلیبن علی صلوته کما هو و یصلی رکعة اخری معه و یجلس قدر ما یقول
اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله صلی الله
علیه و آله و سلم ثم لیتم صلوته معه علی ما استطاع فان التقیة واسعة و لیس شیء من التقیة
الا و صاحبها ماجور علیها ان شاء الله و درین حدیث نیز در بعضی از نسخ عادل واقعست
و در بعضی عدل و مراد از هر دو یکی است چنانکه در کافی در باب النوادر کتاب
حج روایت شده از امام جعفر صادق و امام محمد باقر علیهما السلام که فرموده اندا العدل
رسول الله و الامام من بعده و در کافی در باب المساجد التی یصلح الاعتکاف فیها
روایت شده از امام جعفر صادق علیه السلام که فرموده لا اعتکاف الا فی مسجد جماعة

فقد صلّی فیه امام عدل الجلوة جماعة و در من لا یحضره الفقیه نیز در باب اعتکاف بهمین
نحو روایت شده و در تهذیب نیز از کافی روایت شده و همچنین که در احادیث
اهل بیت علیهم السلام امام عادل یعنی معصوم نافذ الحکم است در کتب و رسالات
علمای امامیه نیز بهمین دستور است چنانکه پاره از آن در فصل اول رساله از کتاب
نهایه شیخ طوسی و منتهی و تحریر و دروس و علامه حلی و سیر فارقیات سید مرتضی و بیان
شیخ شهید و غنیه ابن زهره تحریر یافت و مزید بر آن چنانکه در انتصار
سید مرتضی در مسئله سیرة من حارب الامام العادل و بغی علیه و خرج عن التزام
طاعته یجری مجری من حارب النبی صلی الله علیه و آله و خالع طاعته فی الحکم علیه بالکفر
و در مقنعه شیخ مفید در باب الانفال و لیس لاحد ان یعمل فی شیء مما عددناه من
الانفال الا باذن الامام العدل و در مصباح شیخ طوسی در فصل اول فاما الجهاد
فلا یجب الا عند وجود الامام العادل و در نهایه شیخ طوسی در باب قتال اهل
بغی و همچنین در سرائر ابن ادریس کل من خرج علی امام عادل و نکث بیعته
و خالف فی احکامه فهو باغ و جاز للامام قتاله و مجاهدته و در کتاب خلاف در همین
باب الباغی هو من خرج علی امام عادل و در غنیه ابن زهره در شرایط جهاد
و امر الامام العادل به و در رکن رابع کتاب جهاد شرایع بجهت قتال محتاج

علی امام عادل

علی امام عادل و در مبحث ثانی مقصد ثانی کتاب جهاد منتهی و یتعین اذا عیّنه
الامام العادل و از این قرار در امثال این مقام همگی علما و فقهای امامیه از امام عادل
معصوم نافذ الحکم خواسته اند و بر هر کس که اندک تتبعی در اخبار و اقوال علمای
اهل بیت دارد ظاهر است که لفظ الامام بدون قید عادل منصرف است در
ظاهر بامام معصوم و لهذا در بسیاری از ابواب کتب احادیث و فقه مثل ابواب
کتاب جهاد و انفال و حدود و غیر ذلک اکتفا بان کنند مثل قطایع الملوک
کلها للامام و للامام صفو المال و ما اخذ بالسیف فذلک الی الامام و غیر اینها
چنانکه در تهذیب و استبصار و کافی و من لا یحضره الفقیه و غیرها واقع است
و از بسیاری ظهور احتیاج به بیان ندارد و هر کس در آثار و اخبار اهل بیت
و اقوال اصحاب امامیه از روی انصاف بی غرض نه تأمل کند به یقین میداند
و دیگر آنکه علمای سابق در کتب خود آورده اند و بر آن اتفاق داشته اند
همه دست بدست از معصوم بایشان رسیده است پس چشم از معمول سابقانه
کان دین پوشیدن و از دیده و اخبار که بیشتر بنظر ایشان رسیده است
و ایشان همه را دانسته در کتب خود ذکر کرده و بیان ضبط و صیانت
ایشان با اهل ازمنه لاحقه رسیده باشد استدلال بامری که خلافش نزد ایشان

ثابت بوده باشد منافی دین داری است طرفه تر آنکه حضرت آخوند مابین رفیقین
شفای ابو علی راجح میداند و او در فصل اخر الهیات که در خلیفه و امامت
حکم کرده بوجوب اموری چند در عبادات که تمام نشود مگر بوجود خلیفه و امام مثل
وجوب اجتماعات در عیدها و فواید بر آن مترتب ساخته از تعظیم شان خلیفه
و مهیا بودن در دفع اعدا و اکتساب فضایل و استجابت دعوات و نزول برکات
اینجا که گفته یجب ان یفرض فی العبادات امور لا تتم الا بالخلیفة تنویها به
وجذبا الی تعظیمه و تلک الامور هی الامور الجامعة مثل الاعیاد فانه یجب ان یفرض
اجتماعات مثل هذه فان فیها دعاء للناس الی التمسک بالجماعة و الی استعمال
عدد الشجاعة و الی المنافسة و بالمنافسة تدرک الفضائل و فی الاجتماعات
استجابة الدعوات و نزول البرکات و حال آنکه باعتقاد حضرت آخوند وجوب
اجتماعات اعیاد و از جمعه و غیرها مشروط و منوط بوجود خلیفه و امام نیست
و بالجملة مخالفت عقل و نقل و اخبار این قسم اقوال مبتدعه و مذاهب
مخترعه از امثال ملا محسن کاشی که از حشویه بی بهره از تحقیق و تدقیق است
و مع هذا گاهی مرید تصوف محیی الدین اعرابی است و زمانی بعهده استاد
وعظ محمد غزالی و ساعی با حکمای مشاء با جهت میدود و لمحه بفروغ مشکاة

عرفای اشراق علی راه میکند و پروا از مخالفت اصحاب نداشته بر هر چه قدرت
التقاط و قوت انتحالش وفا کند پیوسته خط در بطون کتب بنام خود ثبت مینماید
استبعادی ندارد و لیکن از امثال حضرت آخوند که خود را در علوم عقلیه و نقلیه
سرآمد میداند بسیار مستبعد است ربنا افتح بیننا و بین قومنا بالحق و انت
خیر الفاتحین ٥ و فراغ از این رساله مبارکه که از جمله تالیفات محقق مدقق مولانا
علیرضا شیرازی است واقع شد بر دست اقل الخلیقة محمد علی ابن محمد طاهر
بتاریخ یوم یکشنبه شانزدهم شهر ذی القعده الحرام من شهور سنة اثنین
و ثلثین من المائة الثالثة بعد الالف من الهجرة النبویة ٥

سنه ١٢٣٢

بماند سالها این نظم و ترتیب | ز ما هر ذره خاک افتاده جائی
غرض نقشیست کز ما باز ماند | که هستی را نمی بینم بقائی
مگر صاحبدلی روزی برحمت | کند در حق این مسکین دعائی

والحمد لله تعالی والصلوة
علی محمد و آله علیهم السلام


مجلس شورای ملی
کتابخانه

